



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

مجموعه شماره‌های نشریه معلم
نشریه کانون مستقل معلمان تهران

اسفندماه ۱۴۰۳

نشریه معلم

شماره ششم و هفتم

(مهر و آبان ۱۳۵۸)

(نشریه کانون مستقل معلمان تهران)

تاریخ انتشار:

مهر و آبان ۱۳۵۸



پژوهشگر
جنبش معلمان

فهرست

۱	● سرمقاله
۴	● شروع سال تحصیلی و کتابهای درسی انقلابی
۸	● کانون صفی یا صفی - سیاسی
۱۲	● سخنی با دانش آموزان
۱۵	● فرهنگ امپریالیستی، نقش و عمل کردن در ایران
۲۰	● کردستان.....ادامه انقلاب
۲۴	● پیامها
۳۲	● چگونه رابطه ای میان معلم و دانش باید باشد
۳۶	● نگاهی به آموزش و پرورش در روستای قلعه نو
۳۹	● مقاله ای از یک دانش آموز
۴۱	● اخبار

سرمقاله

نهضت آزادیخواهان و انقلابی ماکه از میان اشک و خون شهیدان رشد کرد در فضایی آتش و انفجار شاخ و برگ خود را گستراند در میان هزاران سئوالی که درپیش روداشت یک سئوال برجسته تر می نمود و آن اینکه چگونه به آزادی خواهیم رسید خلق دلیر ماقبل ازهر چیز باین می اندیشید که چگونه زندانیان تاندان مسلح خود را از بین برده و قفل زندان بزرگ یعنی ایران عزیز را بشکنند و پس از سالیان دراز آزادی را احس کنند. عمده ترین هدفی که نوده از قیام خونین بهمن ماه داشت قطع سلطه امپریالیسم و محو ملان داخلش بود و نتیجتاً استقرار حاکمیت خلقهای ایران که لازمه اش بسط و گسترش نهادهای اجتماعی و سیاسی

و فرهنگی . و بدیدیم که پس از قیام چه پرشور برای برپایی این نهادهای بیخاست ولی از آنجا که مبارزه انقلابی علیه خودکامگی و استبداد سرمشاق آن بدون سازمان دهی و تشکیلات سیاسی خاص قادر به ریشه کن نمودن امپریالیسم و استبداد نیست لذا سدهای بیشماری در برابر تشکیل ارگانهای اجرایی خلق و حتی تشکیل سازمانهای دمکراتیک و کانونهای صنفی و سیاسی و شوراهای بوجود آمد.

ما معلمین که طعم تلخ و زهر آگینی استبداد دیکتاتوری را همراه با سایر محرومان این سرزمین با تمام وجود خود حس کرده بودیم بدنبال مبارزه در سالهای سیاه اختناق پس از قیام برای ادامه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خود سعی نمودیم هرچه بیشتر متشکل شده و در راه پیشبرد هدفهای قیام بکوشیم و لازمه این مبارزه شکل معلمین بود که هسته های اولیه این شکل در مهر ماه سال ۵۷ و در ماههای حکومت

نظامی در زیر برق سرنیزه های سربازان ارتش در بهشت زهرا و یا جلسات مخفی دیگر طرح ریزی شد باین میدکه پس از پیروزی قیام لااقل بتوانیم فعالیت خود را هرچه بیشتر گسترش داده و در راه نیل به آرمانهای انقلابی خود گامهای موثرتری برداریم ولی هنوز ۶ ماه از قیام نگذشته در حالی که هزاران کشته و زخمی را بجا گذاشته ایم و صدای فریاد شهیدانمان در آسمان کی بود ایران هنوز طنین انداز است با سپاه سیاه جامگه در حالی که مجهز بانواع سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی میباشد و روبرو می شویم که جلوی در خانه معلم صف بسته و فریاد بر می آورند که حق داخل شدن ندارید یعنی معلم حق ورود بخانه خودش را ندارد. ما این در را به دنبال سالها مبارزه همراه با زحمات کشان میهنمان باز کرده ایم و در بازگشایی دوباره آن نیز تلاش خواهیم نمود.

با همین بهانه کلیه روزنامه ها و مطبوعات مترقی توقیف میشود به بهانه اینکه فلان نشریه بوسیله عوامل حکومت اسرائیل ایجاد شده و توطئه چینی میکند آزادی و آگاهی سیاسی ملت را به مسخره میگیرند و بدنبالش به مقرستادهای نیروهای انقلابی و مبارز حمله میبرند و وحشیانه بهره جری که آگاهی و بیداری بوده را به همراه دارد می تازند و ایران میکنند.

بدنبال این جریانات دادستان کل انقلاب بخشنامه ای به کلیه چاپخانه ها صادر می نماید که حق چاپ هیچ کتابی را بدون اجازه دادستانی ندارند و دستور جمع آوری کتب " خاله " میدهد. این بخشنامه دستور العمل یکی از اصول متمم قانون اساسی سابق را بیاد می آورد که چگونه رژیم منفور پهلوی با توسل بدان مدت چندین سال کلیه کتب با ارزش را بعنوان کتب " خاله " جمع میکرد و میسوزاند و ناشرین آنها را روانه

زندانیها و خوانندگان را روانه شکنجه‌گاهها - مینمود.

درحالی که بیش از نیمی از مردم وطن ما بخاطر استثمار دجارجهل و بیسوادی هستند و امپریالیسم و وابستگان داخلش برای چپاول و غارت هرچه بیشتر منابع کشورمان و استثمار - هرچه بیشتر زحماتشان با عناوین و حربه‌های مختلف سعی در عقب‌نگه داشتن مردم از نظر فرهنگی و آگاهی بودند و در نتیجه یکی از مبرمترین وظایف انقلابیون و دولت انقلابی پس از قیام میبایست کوشش پی‌گیر و مستمر در ریشه‌کن نمودن بیسوادی و عقب ماندگی فرهنگی زحماتشان و توده مردم باشد انقلابیون صدیق و معلمین مبارز و آگاه و افراد متعهد و مسئول پس از قیام مشتاقانه و داوطلبانه بجنگ سپاه جهل و نادانی شتافتند تا با بردن - آگاهی بدرون توده‌ها دشمنان واقعی آنان را به آنها بشناسانند و مبارزه و قیام را تداوم بخشند ولی دولت موقت ناگهان با صدور بخشنامه‌ای مبنی بر برجیده شدن کلاسهای تشکیل شده در حال تشکیل پیکار با بیسوادی علامت سؤال بزرگی در برابر چشمان متحیرشان میگذازد.

از طرف دیگر می‌شنویم که وزیر آموزش و پرورش اعلام میکند که امسال در حدود ۲ تا ۳۰۰۰ نفر معلم ضد انقلابی را از این وزارتخانه اخراج میکنیم؟ - معلمین مبارز و متعهد بهتر از همه میدانند که برای به ثمر رسیدن انقلاب باید کلیه نهادهای عقب مانده جامعه و از آن جمله نهادهای فرهنگی دگرگون گشته و تغییر نمایند و ما خود خواهان این دگرگونی و تغییر بنیانی و پاکسازی محیط آموزشی از افراد غیرمسئول و وابسته به رژیم سابق و ساواک میباشیم. ولی با توجه باین مسئله که مرز انقلاب

و ضد انقلاب مخدوش نگردیده و معلمین مبارز و - آگاه را با زدن مهر ضد انقلابی سدره مبارزات ضد امپریالیستی شان نگردند.

ما با توجه به وقایع اخیر کردستان بخوبی شاهد این مخدوش شدن مرزها بودیم. در جریانات اخیر کردستان خلق مبارز و ستمدیده کرد که سالیان دراز ستم مضاعف طبقاتی و ملی را تحمل کرده و با شرکت در علانته در انقلاب انتظار داشتند که یک حکومت انقلابی جایگزین رژیم سفاک پهلوی گشته و حقوق آنان را به رسمیت بشناسد و در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل امکانات لازم را برای استقرار خود مختاری آنان فراهم سازد می بینیم که دولت مرکزی بدون توجه باین خواست با حمایت از گروههای فئودال و بازگذاشتن دست عوامل مرتجع و نوکران امپریالیسم جنگ خونین و نابرابر را به مردم کردستان تحمیل مینماید. نقش امپریالیسم در این جنگ غیر عادلانه بسیار برجسته است چون با این کار میتواند مسیر اصلی مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما را منحرف سازد و دیدیم که توطئه‌های امپریالیسم و همدستی ارتجاع داخلی چگونه مرز انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش و صف نیروهای مبارز خلق کرد با عاملان رژیم و سرسپردگان امپریالیسم مغشوش شد و بسیاری از مبارزین انقلابی را استیمن با ناروا ترین تهمت تاریخ یعنی بجرم " ضد انقلابی" اعدام میشوند.

در میان تیرباران شدگان دسته جمعی کردستان بودند معلمین انقلابی و مبارزی که بعضی از آنان سالیان دراز سابقه مبارزه با رژیم شاه را داشته و جنایتکارانه اعدام میشوند و سپس لباس کردی به تن آنان میپوشانند و تحت

وجود ارتجاع و استبداد ناقض آزادیهای
دمکراتیک است

عنوان شرکت کننده در وقایع کردستان جنازه اش را بدار میکنند هرگز گریه بیانی معلم انقلابی کرمانشاهی که از چهره های محبوب شهر بود و همچنین آذرنوش مهدویان، بهمن عزیزی حسین شیبانی، محمد محمودی، احمدی، حسین مصطفی سلطانی، جلال نسیمی جزء این تیر باران شدگان میباشد.

را که پزشکی مسئول و متعهد و وفادار به سوگند پزشکی خود، طبیبی که در تمام دوران انقلاب ایران فعالیتهايش دليل بر صداقت او بوده و در جریان کشتارنهاوند با همکاری گروه امداد پزشکی آیت الله طالقانی به مداوای مجروحان شافته و در روزهای قیام بهمن ماه در زیر بار گلوله وظیفه انقلابی خود را انجام داده به جوخه اعدام میفرستد.

مدور چنین احکامی در دوران رژیم دیکتاتوری و خونخوار محمد رضا شاهي بخاطر راهبیت رژیم شاید چندان مایه تعجب نبود ولی ارزشی که ادعای عدل دارد و دادگاههای خود را دادگاههای عدل اسلامی مینامد بجهت تعبیر کرد؟ این چه دادگاه عدلی است که دکتر فتح الاسلام زاده جنایتکار را بخاطر طبابتش از مرگ معاف میکند ولی دکتر ابوالقاسم رشوند

مسلم است که سرکوب آزادیها، توقیف مطبوعات، حمله به کتابفروشیها و سوزاندن کتابها و اعدام مبارزین انقلابی جز در جهت منافع و مطامع امپریالیسم و ارتجاع نمیتواند باشد. بیا بییم هشيارانه و آگاهانه و متشکل به مبارزه با این توطئه بزرگ امپریالیستی و ارتجاعی برخیزیم و توده ها را آگاه سازیم که دستاوردهای قیام سخت در خطر است.

آزادی، دستاورد پربار مبارزات خلق را پاس داریم

شروع سال تحصیلی و کتابهای درسی انقلابی!!

توده‌های مردم در تمام ادوار نیروهای عمده سازنده تاریخ هستند بهمین جهت در همه مراحل تکامل تاریخ نقش عمده را ایفا کرده‌اند. تاریخ در درجه اول تاریخ توده‌های مردم و کار و کوشش و خلاقیت آنهاست ————— کارنامه بزرگان و وزیدگان و این کار و کوشش آنهاست که جامعه و تمدن را راه می‌گشاید و جلو میراند.

خلق خلاق، مبادی و پایه‌های فرهنگی همه دورانهای تاریخی است و بر اساس همین پایه‌های فرهنگ مردمی است که نمایندگان برجسته فرهنگ یک جامعه پرورش می‌یابند و قدمی افرازند.

در کشورهای استعمارزده و تحت سلطه و اوایسته به امپریالیسم امکان رشد کافی برای افراد نیست. در واقع فرهنگی که در این کشورها حاکم است، فرهنگی است که دهه بهره‌گرفته موجهای عملی برای رهبا شدن از یوغ استثمار میزند. امپریالیسم با نفوذ همه‌جانبه در آموزش و پرورش در ————— گسترش جهل عمومی اقدام میکند و عدم آگاهی توده‌ها را به حقوق سیاسی و اقتصادی تضمین مینماید و از طریق فرهنگ نوین به نظم خاصی که از قبل برنامه ریزی شده وابستگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی را تکمیل میکند این فرهنگ از طریق کتابهای درسی فردگرایی لاقیدی، خرافی بودن را رواج میدهد هدفها یا ارزشهای تربیتی در یک جامعه بر اساس نظام حاکم بر آن تعیین میشود. و سبیل آموزشی، برنامه، کتابهای درسی و روشهای تدریس چنان تهیه و انتخاب خواهند شد که رسیدن به هدفهایشان را ممکن سازد.

محتوای آموزشی از غرب تغذیه میشود و

مطالب و شناخت نیازهای اقتصادی و اجتماعی خلق مطرح نیست. محتوای کتابهای درسی ساخت فکری جوانان را در جهت خواست طبقه حاکم شکل میدهد. و بسیاری از مسئولان و ————— گردانندگان آموزشی خود در قالب نظام طبقاتی تعلیم یافته و الگوی جز الگوی موجود، یا نمی‌شناسند و یا برای پذیرش نمونه نوآمادگی ندارند مؤلفان کتابهای درسی اکثر از دارودسته طبقه حاکمند. و با فرهنگ خلق بیگانه‌اند و به پایگاه طبقاتی خویش دل بسته و همواره از آن الهام میگیرند. دست مایه‌ها و منابع و روش آنها ربطی به نیاز جامعه ندارد و در جهت منافع امپریالیسم پیش میرود. و دست آخر شاخه‌هایی از فرهنگ غرب را تدارک می‌بینند.

برنامه ریزی و نظام آموزشی باید بر پایه آموزش همگانی استوار باشد ————— پیشرفت فرهنگی توده‌های زحمتکش را تضمین کند. بنابراین همگانی بودن، از بین بردن بیسوادی، آموزش حرفه‌ای و فنی بگونه‌ای توده‌گیر، تربیت متخصصان کار آزموده باید از اهمیت کافی برخوردار باشد. آموزش باید بعنوان وسیله‌ای برای دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی بکار گرفته شود و جنبه عمومی پیدا کند. یعنی در عین حال که تعلیمات نظری داده میشود از تعلیمات عملی و حرفه‌ای و فنی نباید غافل بود. برای اینکه آموزش و پرورش همگام با سایر علوم بگونه‌ای پیوسته و پویا و بیشتاز و به گرا باشد لازم است که در راه پژوهش دائماً از یافته‌های نو، غنی گشته و در حال تحول و تکامل باشد. اصالت انقلاب عمیق آموزشی در گشاده بودن دنیایی نیست که تا

آن موقع بسته مانده بود و با درهمگانی بودن و تعریف مجدد تحصیلات دانشگاهی نیست بلکه دراراده کاستن از نابرابریهایی است که درهمه زمینههای آموزش وجود دارد. با توجه به تمام جنبههای آموزش و پرورش وابسته‌ای که در کشور ما حاکم است و انقلابی که در ماههای اخیر پشت سر گذاشتیم متأسفانه هیچگونه تغییر و دگرگونی اساسی در هیچ زمینه بچشم نمیخورد مخصوصاً در آموزش و پرورش. معلم با همان محفوظات بزرگکلاس می‌رود و با این کتابها که حامل فرهنگ استعماری است بخیال خود تدریس میکند و درباره‌ی رورکردن مغزها هم سعی دارد کسه مشرشر باشد. این زنان و مردان آئینده برای اینکه بتوانند از این دریای پرتلاطم زندگی موفق بدر آیند احتیاج به آگاهی و مغزی خلاق دارند و این باید داد چنند فرمول و چند لغت بدست نمی‌آید. اینگونه با سواد شدن چهل اورا از بین نمی‌برد. خرافی بودن و را محو نمی‌کند و بسط فرهنگ و شعور اجتماعی او چیزی نمی‌افزاید اگر هدف از تحصیل سرکوبی استعدادها و انباشتن ذهن از محفوظات بی‌نتیجه و تربیت استعماری است. دانش آموزان دیگر این کلاسها را که بیشتر به محیط کار اجباری و زندان استعدادها شباهت داشت تا به محیط تعلیم و تربیت تحمل نمی‌کنند. کلاسی که زبان و قلم و فکر را منجمد و زندانی کرده بود. آموزشی که بر محفوظات تکیه دارد، زمینه هر نوع حرکت فکری را مسدود میکند. رابطه و پیوند انسانی را از فرهنگ ملموس اجتماعی قطع میکند. انقلاب آموزشی علاوه بر تغییرات

بنیادی فرهنگی، موقعی معنی واقعی میباید که انسانها را دگرگون کند و تغییرات و تحول فکری در انسانها بوجود آورد و درغیراینصورت تغییرات سطحی و روبنایی که با دستیاری عناصر سازشکار انجام میگیرد نمیتواند دوام داشته باشد دست اندرکاران جدید با حفظ کل سیستم موجود صحبت از اصلاحات کوتاه یا درازمدت میکنند و در مورد کتابهای درسی به تغییرات سطحی آن هم اگر انجام شده باشد که بهتر است اسمش را حذف و تعویض بگذاریم اکتفا نموده‌اند. در صورت این تغییر باید دید، که اصولاً معیار این دگرگونیها و تغییرات چه بوده است؟ در بسیاری از کتابها فهرستی ضمیمه شده است که باید معلم مطابق آن فهرست بعضی از درسها را حذف کند و یا حتی بعضی از جملات یا عباراتی را برداشته و جمله‌های جدید را جایگزین آن نماید. و این جایگزینی در اسما هم بچشم میخورد. مسئولان حتی بخود این زحمت را نداده‌اند که عکس منفور خانواده پهلوی را از آن بردارند در محاسبه تلویزیونی می‌شویم که میگویند عکسها را خودتان پاره کنید. کسی نیست از این جنابان سؤال کند، که در مدت ۷ ماه که از انقلاب میگذرد چه کردید؟ آیا نمیدانستید که اول مهر ماه مدرسه‌ها باز میشوند و شاگردان احتیاج به کتاب دارند؟ کتابی که باید با معیارهای جدید نوشته شده باشد. آیا از نظر سرمایه در مضیقه بودید؟ این گروه تحقیق که از آن نام میبرید که گرد هم آمده اند تا مشکلات آموزشی و کتابهای درسی را مورد بررسی قرار دهند و برای آئینده طرح ریزی کنند و دست نیاز هم بسوی ملت دراز کرده‌اند. اولاً این گروه چه کسانی هستند

کتابهای درسی باید با مشارکت معلمان آگاه تدوین گردد

آیا معلم اند؟ تازه چرا از چند ماه پیش بفکر بررسی مشکلات و طرح کتابهای درسی نبوده اند؟ اظهار میدارند که شیراز کتابها زیاد است و وقت کم. ولی باید گفت که اگر منظور هدف تغییرات بنیادی و اساسی در زمینه آموزشی بود، از همان فردای انقلاب میبایستی طرحی پیاده شود تا توسط خود معلمان در زمینه کتابهای درسی

اقداماتی بعمل آید. گروههای متخصص در درسیهای مختلف، که باید از با تجربه ترین و با سوادترین معلمان باشند میتوانند بعد از چند ماه مطالعه و بررسی کتابهای مختلف درسی با محتوای بهتری تا حد امکان مطابق با معیارهای اصولی و علمی و مورد نیاز جامعه است تهیه و تنظیم نمایند و چاپ آنها هم کاری نباشد باید ترتیبی اتخاذ میشد که کتابها با تغییرات اساسی و محتوای بهتری در اول مهر ماه آماده برای تدریس باشند. بر شمردن مشکلات و فقط دانستن نواقص کافی نیست باید در صدد رفع بنیادی آنها برآمد. برنامدهایی از قبیل جهاد سازندگی و غیره اگر برای سرگرم کردن ملت نباشد تنها و تنها یک اصلاح سطحی و روپنایی است. این زخمها عمیق تر از آن است که با مرجمی سطحی مداوا شود.

یکسو نگری و فقر محتوای کتابهای درسی و سعی در مسخ اندیشه و توجیه منافع طبقه حاکم، تا ملموس بودن آن با زندگی توده ها سعی در نابودی هویت فرهنگی و بی اعتمادی به شخصیت انسان و سعی در مشروعیت دادن به فرهنگ امپریالیستی از لابلای کتابهای درسی از دبستان تا دبیرستان و حتی دانشگاهی مشهود است. تمام معیارهای استعماری در تهیه و تنظیم این کتابها بکار گرفته شده اند

تمام مطالب آنها نشخوار اباطیلی است که استادان آمریکایی به معیار تعلیمات خودشان گفته اند و مؤلفین ایرانی هم همان معیارها را برای جامعه ایرانی پیاده کرده اند. اکثر مطالب کتابهای دبستانی برای شاگردان روستاها نا آشناست حتی تصاویری که در آنها جا داده اند، برای معلمی که در روستا درس میدهد اکثر مواقع ایجاد شبهه میکند و او را به شک و امید دارد که آیا درست تشخیص داده یا نه، چه رسد به محتوای درسی برای شاگردان و بچه های روستایی. کتابهای درسی باید بصورت ابالتی و ناحیه ای طرح و تنظیم گردد و باید معلمان با تجربه و محقق و با سواد که از دل توده ها برخاسته اند، آنها را تدوین کنند، در این کتابها از عناصری باید بهره جست که برای کودک عینی و قابل لمس باشد نه ذهنی و روپنایی. در کتابهای درسی دبستانی کمتر نشانی از زندگی بچه های روستایی می بینیم. اگر هم هست عمده و محسوس نیست. اکثر مطالب از سالها پیش تکرار مکررات است و چه خوب میشد اگر بجای اباطیل ادبیات کهن، از آنها از ادبیات مردمی مناطق مختلف استفاده شود که چیزهای ملموس برای بچه های هر منطقه دارد. این بخصوص در مورد کتابهای ادبیات دبیرستانی چشمگیر تر است. با توجه باینکه ایران خلقهای گوناگونی دارد، باید باقتضای محلی و اوضاع و احوال منطقه ای و فرهنگ و آداب و رسوم و سنت آن خلق کتاب تهیه شود کتابهای درسی نباید با توده های عظیم مردم روستا نشین بیگانه باشد. در حقیقت

محتوای کتابهای درسی باید در جهت محور فرهنگ استعماری باشد

زبان فارسی برای تمام خلقهایی که زبان مخصوص خود دارند ، باید زبان دوم بحساب آید . و بالاقل لغاتی را در تنظیم این کتابها بکار برند که ریشه نزدیکی در دوزبان دارد تا یادگیری آنها مخصوصا برای کلاسهای اول آسان شود .

کودک چیزهای عینی را زود میپذیرد و یاد میگیرد . بنا براین باید محتوای درسهای آنها ملموس و قابل فهم باشد و برای آنها عجیب و غریب و رویایی نباشد . دانش آموز باید بداند ، دور و برش چه میگذرد و شعرونشعر عصرش چیست و با علوم عصر خویش آشنا شود مؤلفین کتابهای هر منطقه باید کسانیه باشند که به دوزبان آشنائی دارند ، غرض اینست که کودک دبستانی روستا و خود روستا را بشناسد در تمام کتابهای دبیرستانی جمله های پر زرق و برق و ظاهری فریب چشم میخورد که هرگز با ترکیب و سازمان دبیرستانی و طرز کار و سطح دانش مسئولان آن ، اصولا چنین هدفی را تعقیب نمیکنند و هیچوقت محتوای آنها در بیرون از دبیرستان و جامعه تعمیم دادنی نیست در کتابهای فارسی دبیرستانی بگذریم از تعداد انگشت شمار مطالب یا اشعاری که محض خالی نبودن عریضه در آنها گنجانیده شده است بطور کلی محتوای آنها فقط برای انباشتن ذهن و دورنگهداشتن اذهان از واقعیتها و فاصله انداختن میان دانش آموزان و اشراف و نویسندگان زمان خود میباشد در همه زمینه ها میتوان شواهد چشمگیری پیدا کرد که این کتابها هرگز برای بالا بردن سطح آموزش

و فرهنگ تنظیم نشده . برکردن ساعات درس ، سرگرم کردن دانش آموزان و بی خبرماندن آنها از اوضاع و احوال جامعه بیشتر مدنظر بوده تا علم و فرهنگ بمعنای واقعی از سالها پیش حتی کلمات کتابها عوض نشده ، در قسمت جغرافی چه بسا تغییراتی در سطح جهان و تقسیمات سیاسی کره زمین اتفاق افتاده که در این کتابها یافت نمیشود تا در کتابهای تاریخ تمام مطالب نشانگر هدفهای طبقات حاکمه است در صورتی که میدانیم توده ها سازندگان تاریخند ، از مردمی بودن و مبارزاتی که طی دوران گذشته در کشور ما روی داده اثری نمی یابیم . و یا اگر شرحی باجمال داده شود یا ذکر نامی شده باشد . تمام مطالب و حقیقت را بنحو خود و آروغ جلوه میدهند . در کتابهای زبان مطالب عنوان شده در درسها ، یا بجهها را تخیلی و رؤیائی و در خواب و خیال با ر می آورد . و یا بشدت فرهنگ امپریالیسم را تبلیغ میکند ، درسها طولانی و لغات آن خسته کننده است مطالب این درسها باید حکایات ساده از زندگی و جامعه ایرانی ، و از مسائل روزمره و اوضاع و احوال محیط زندگی خود بجهها - باشد و آنها را با واقعیت روبرو کند و راهبر و راهگشای آنها باشد . در حال با برنامه های پیش بینی شده و عوض نکردن کتابها و برنامه ها ، انتظار میرود سالهای آینده را نیز همچون سالهای گذشته (و حتی بدتر) طی طریق نمائیم .

ترویج و تبلیغ فرهنگ انقلابی یکی از وظایف کتابهای درسی است

کانون صنفی یا صنفی - سیاسی؟

حاکمیت امپریالیسم درجهای راجوب نظام سرمایه داری وابسته در جامعه ما، از آن جاکه از بنیاد با منافع خلقهای زحمتکش مادر تضاد کامل قرار داشت جز از این طریق برقراری شدیدترین دیکتاتوری نمیتوانست به حیات خود ادامه دهد و دیدیم که در طی این مدت چگونه رژیم وابسته به امپریالیسم - جنبش خلق را سرکوب میکرد و نیروهای مبارز را به خاک و خون میکشید.

اما در درون نظام منط و پوسیده ای که امپریالیسم و ارتجاع برقرار میسازد، نطفه های زنده و بر توانی رشدی یابند که سرانجام بندهای اسارت و وابستگی را می گسلند و دشمنان خلق را به نابودی میکشند. این تک حوشهای مقاومت و مبارز که حتی در سیاه ترین روزهای اختناق و استبداد نیز به خاموشی نمیگرایند، مبارزات توفنده خلق را در سطوح متفاوت متبلور میسازد. از بی شکل ترین مبارزات یعنی جنبشهای خود بخودی گرفته تا عالی ترین شکل پیگیرترین طبقه که سرانجام انقلاب را به ثمر میرساند - همه صورت های مختلف تلاشی پیگیر خلق ها را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع نشان میدهد:

در میان این دو شکل از مبارزه یعنی جنبشهای خود بخودی و سازمان یافته ترین شکل، اشکال دیگری از مبارزه وجود دارد که بر مبنای شرایط و امکانات موجود سازمان می یابند. به عبارت دیگر - خلق در جریان مبارزه و با کمک نیروهای آگاه خود ارگانها و تشکیلات مناسب خود را برای مبارزه ایجاد مینماید. اتحادیه ها یکی از این ارگانهاست که در برگیرنده همه کسانی است که صنف مشخص را تشکیل میدهند و بمنظور شکل افراد یک صنف بوجود می آیند. اتحادیه ها از آن جاکه سازمان های علی هستند، بیشتر در زمانی شکل میگیرند که رشد مبارزات خلق کم و بیش آزادیهای را بدست آورده باشد که در پرتو آن بتوان به شکل افراد یک

صنف پرداخت. در دوران اختناق، رژیم های حاکم از آن جاکه از تشکل خلق بیش از هر چیز دیگری هراس دارند مانع تشکلات اتحادیه های میگردند و یا به ایجاد اتحادیه های فرمایشی میپردازند که ماهیت سازشکارانه و ارتجاعی آنها بسیار زود برای خلق آشکار میگردد.

بررسی اجمالی اتحادیه ها - که عمدتاً در این جا منظور ما اتحادیه معلمان است - به دلایل زیر ضرورت پیدا میکند:

۱- همانطور که گفته شد اتحادیه ها در شرایط نسبتاً آزاد و دمکراتیک میتوانند شکل بگیرند و چون یکی از دست آوردهای قیام دلاوران خلق ما آزادیهای است که در سنگرخون و آتش به کف آورده است، تشکلات اتحادیه ها در چنین شرایطی یکی از مبرمترین وظایف نیروهای آگاه هر صنف میباشد. همین جا اعلام میکنیم که ما آزادیهای را که خلق ونه هیچ فرد یا گروهی به ما ارزانی داشته است باس میداریم و با تمام وجود خود برای حفظ و تداوم آن به مبارزه بر میخیزیم و همه تلاش خود را برای بسیج و تشکل معلمان با استفاده از دست آوردهای قیام خلق، بکار میبریم.

۲- از آن جا که اتحادیه ها وسیع ترین و گسترده ترین سازمان های توده ای میباشند و همه افراد یک صنف را صرف نظر از هر عقیده ای که دارند در بر میگیرند، وجود چنین تشکیلات توده ای وسیع به عنوان پایه های لازم و ضروری تشکل خلق، نقش موثری در پیشبرد امر انقلاب و تداوم آن خواهد داشت و به همین نظر تشکلات اتحادیه ها در این مرحله از مبارزات ما درجهای راجوب وظایف اساسی عناصر آگاه قرار میگیرد.

۳- اما مهمترین دلیلی که بنظر ما ضرورت بحث در مورد اتحادیه ها را نشان میدهد این است که در یکسال گذشته که اولین قدمها در راه تشکلات اتحادیه ها از جمله کانون مستقل

دارند و از این رو کار خود را در درون اتحادیه‌ها به مسائل صنفی و اقتصادی محدود میکنند.

طرفداران این نظریه طیف نسبتاً وسیع را تشکیل می‌دهند که با آنکه بظاهر مطالب و دلایل متفاوتی را برای توجیه نظرات خود بیان میکنند اما در واقع هم از یک منبع الهام می‌گیرند و در یک اصل اساسی مشترکند و آن دور کردنشان در حصار تنگ مسائل صنفی است. طرفداران فعالیت‌های صنفی را میتوان به دودسته تقسیم بندی کرد: - گروهی بصورت صریح و مشخص اعلام میدارند که اتحادیه‌ها باید صرفاً فعالیت‌های صنفی انجام دهند و فعالیت‌های سیاسی را به سازمان‌های سیاسی واگذار کنند. نمونه بارز این طرز تفکر در میان معلمان گردانندگان کانون صنفی فرهنگیان است که در اساسنامه خود مینویسند: "این کانون معتقد به شکل کلیه گروه‌ها و کانون‌های متفرق در یک اتحادیه، کاملاً صنفی بوده و برای ایجاد آن تلاش مینماید".

گروه دیگری بظاهر معتقدند که کانون‌ها باید فعالیت‌های صنفی - سیاسی انجام دهند اما برداشتی که از فعالیت‌های سیاسی دارند در حقیقت از دیدگاه صنفی است و فعالیت‌های سیاسی را فقط در ارتباط با مسائل صنفی امکان پذیر میدانند. نمونه‌هایی از این اعتقاد را در بعضی اساسنامه‌ها و نشریات کانون‌های مستقل معلمان شهرستان‌ها میتوان مشاهده نمود که نمونه زیر یکی از آنها - است: "کانون یک نهاد صنفی - سیاسی است که از دیدگاه صنفی (آموزش و پرورش) به سیاست مینگرند و از این کانون فعالیت سیاسی دارد".

در میان این گروه به طرز تفکر دیگری برخورد میکنیم که آن مرحله‌ای کردن مبارزات کانون‌های دمکراتیک است به این معنا که معتقدند

معلمان برداشته شد، برداشته‌ها و نظراتی نادرست در مورد ماهیت و محتوای این تشکله‌ها به صورت‌های مختلف ابراز گردید که به اعتقاد ما با مانع تشکله معلمان می‌گردد و یا مبارزه معلمان را در مسیری انحرافی به جریان می‌اندازد که مادر این نوشته به این نقطه نظرات نادرست اشاره خواهیم کرد.

اصولاً اتحادیه‌هایی که بر حسب صنف‌های مختلف تشکیل میشود از نظر قانونمندی دارای - بعضی اصول و ضوابط مشترکی هستند اما در ضمن ویژگیها و خصوصیات خاص خود را نیز در بر دارند اتحادیه‌ها سازمان‌هایی صنفی هستند یعنی افراد وابسته به صنف معینی را در بر میگیرند. صنفی بودن اتحادیه‌ها برخلاف تصور گروهی به این معنا نیست که فقط فعالیت‌های صنفی انجام میدهد - بلکه بیشتر بیان‌کننده ترکیب و عناصر تشکیل دهنده این سازمان‌ها است که افراد صنف بخصوص را شامل میشود. کسانی که عنوان صنفی بودن را دست‌آویزی برای محدود کردن فعالیت‌های - اتحادیه‌ها در چارچوب مسائل صنفی قرار میدهند با تفاوت بین ترکیب افراد تشکیل دهنده یک اتحادیه را با فعالیت‌هایی که این تشکیلات انجام میدهد در نمی‌یابند یا وارثین و دنباله‌روان همان نظریه‌ای هستند که آوارندگان آن در گذشته‌های دور نیز - هم چنانکه امروز - به بهانه‌های مختلف از رشد آگاهی‌های سیاسی توده‌ها در وسیع تریستن و گسترده‌ترین سازمان‌ها یعنی اتحادیه‌ها، جلوگیری میکردند اینان نیز به علت حفظ منافع خود از آگاهی سازمان‌ها یعنی اتحادیه‌ها، جلوگیری میکردند اینان نیز به علت حفظ منافع خود از آگاهی توده‌ها که بنیاد هر انقلاب راستین است وحشت

تلفیق مبارزات صنفی و سیاسی ضامن رشد کانون‌ها و مکرانگ است

ابتدا باید به فعالیتهای صنفی پرداخت و بعد تدریجاً این فعالیتهای را بسط سیاسی ارتقاء داد. تئوری مراحل نیز در حقیقت جلوه دیگری از اعتقاد به کار در چارچوب مسائل صنفی است که آگاهی سیاسی توده‌ها را همیشه به آینده‌ای که معلوم نیست چه زمانی فرامیرسد موکول میسازد.

بطور کلی چه کسانی که مستقیماً خواهان مبارزات صرفاً صنفی هستند و چه افرادی که ظاهراً فعالیتهای سیاسی را میپذیرند اما تحت پوشش‌های مختلف از قبیل ارتقاء مبارزات صنفی به سیاسی، جهت سیاسی دادن به فعالیتهای صنفی، تبعیت مبارزه سیاسی از مبارزه صنفی و نظراتی از این قبیل در واقع فعالیتهای سیاسی را نفی میکنند، در حقیقت راه را برای آگاهی توده‌ها که شرط لازم و ضروری هر انقلابی است، می‌بندند چنین طرز تفکری نشانه بی‌توجهی به نقش سازنده توده‌ها در جریان تحولات اجتماعی است. مهمترین دلیل که اینان برای تأیید نظرات خود ارائه می‌دهند این است که برای تشکیل هر صنف فعالیتهای صنفی مناسبترین وسیله است که وسیع‌ترین توده‌ها را به مبارزه جلب میکند. شک نیست که فعالیتهای صنفی بخشی از وظایف سازمان‌های دموکراتیک را تشکیل میدهد و باز شک نیست که این فعالیت‌ها میتواند در تشکیل افراد هر صنف موثر باشد بخصوص در شرایطی که به علت حاکمیت رژیم‌های استبدادی و وابسته، توده‌ها از آگاهی نازلی برخوردارند، گاه مسائل صنفی اقتصادی که بطور روزمره و ملموس با آنها سروکار دارند میتوانند در بسیج و تشکل آنان نقش مهمی داشته باشد اما این یک قانون عام نیست و نمیتوان گفت که در هر شرایطی همیشه مبارزات صنفی چنین کاربردی دارد. در بسیاری از موارد بی‌عدالتی‌های اجتماعی جور و ستم رژیمهای حاکم، استبداد و استثمار بیشتر و وسیع‌تر از مسائل صنفی برای بسیج و تشکل افراد مورد استفاده قرار میگیرد.

از طرف دیگر مسائل صنفی و سیاسی آنچنان در پیوند فشرده با یکدیگر قرار دارند که از هم

جدا نپذیرند و بفرا موئی سپردن هریک از آنها کانون‌ها را از محتوای واقعی خود تهی میسازد تلفیق متناسب فعالیتهای صنفی و سیاسی رشد و استحکام کانون‌ها را تضمین مینماید. با توجه به اینکه مسائل صنفی به افراد هر صنف مشخص و مسائل سیاسی به کل افراد جامعه مربوط میشود و هر کس در عین حال که عضوی از یک صنف معینی است

فردی از کل جامعه نیز میباشد، چگونه میتوان پیوند بین دو وجه از شخصیت هر فرد و در نتیجه ارتباط بین مسائل صنفی و سیاسی را نادیده گرفت ما از یک طرف به عنوان معلم - یعنی افراد تشکیل دهنده صنف مشخص - دارای مسائلی هستیم و از طرف دیگر به عنوان فردی از جامعه خواست‌هایی داریم آیا میتوانیم بین این دو بعد انسانی خود خط و مرزی بکشیم و یا این دو را از هم جدا سازیم؟

کانون مستقل معلمان به عنوان یک سازمان صنفی - سیاسی بخشی از کل جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما است بنابراین اصل‌ترین محتوای سیاسی آن در رابطه با تضاد عمده جامعه یعنی تضاد خلق با امپریالیسم و ارتجاع، مبارزه بر علیه امپریالیسم است و از آن حاکم این مبارزه بدون برخورداری از آزادی امکان پذیر نیست بنابراین مبارزه برای کسب آزادی شرط محقق استقلال کشور است. در این صورت نمیتوان شاهد نفوذ و توطئه امپریالیسم بود و مبارزه ضد امپریالیستی نکرد. نمیتوان حملات ارتجاع و عوامل امپریالیسم را به آزادیهای اساسی - آنهم پس از مبارزات دلاورانه خلق - دید و دم فرو بست و بی‌بهره معلم بودن در چنین شرایطی خود را تنها به مبارزات صنفی دلخوش کرد و بگوید مگر نه این است که حتماً محقق‌خواسته‌های صنفی مستلزم تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی است؟ مشکل ممکن، بهداشت، بیمه، عدم تناسب هزینه زندگی با سطح دستمزدها و سایر مسائل صنفی آیا بدون تلاش برای تغییر نظام اجتماعی، امکان پذیر است؟ پرداختن به فعالیتهای صنفی بدون دادن آگاهی‌های سیاسی به توده‌ها، بدون کوشش برای تغییر نظام اجتماعی در جهت حفظ منافع

زحمتکشان و بدون مبارزه بر علیه عامل اصلی نابسا ماننها در جامعه ما - یعنی امپریالیسم حداکثر نتیجه‌ای که احتمالاً میتواند حاصل کند بدست آوردن پاره‌ای اصلاحات جزئی، موقت و سطحی در زمینه بعضی مسائل صنفی است که حتی آنهم بنابه ساخت اقتصادی - اجتماعی چنین حواصی همیشه در معرض تهدید و نابودی است.

از طرف دیگر کانون مستقل معلمان بعنوان یک سازمان دمکراتیک از ویژگی‌های برخوردار است که همین خصوصیت توجه به فعالیتهای سیاسی را شدت بیشتری میبخشد و آن ترکیب افراد تشکیل دهنده این کانون میباشد که قشر روشنفکر جامعه را دربرمیگیرد و روشنفکران حساس‌ترین قشر جامعه هستند که بنا بر ماهیت خود بجهت دسترسی بیشتر بمنابع آگاهی همیشه با مسائل سیاسی جامعه سروکار دارند به عبارتی "روشنفکران درست به این علت روشنفکر خوانده میشوند که به آگاهانه‌ترین، قاطعانه‌ترین و دقیق‌ترین وجهی رشد منافع طبقاتی و گروه‌بندی سیاسی جامعه را منعکس میسازند و بیان میدارند" بنابراین دورکردن این قشر از مبارزات سیاسی

علاوه بر مغایرت با قانون‌مندی سازمان‌های دمکراتیک با توجه به این ویژگی کانون مستقل معلمان نیز عملاً امکان پذیر نیست. در این جا لازم بنظر میرسد توضیح مختصری در مورد مفهوم فعالیتهای سیاسی آورده شود. محتوای سیاسی کانون مستقل جنبه، ایدئولوژیک و وابستگی به بینش‌های خاصی ندارد بلکه تابعی از کل جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق است و از این رو است که کانون علیرغم انجام فعالیتهای سیاسی، استقلال خود را در برابر ایدئولوژیها و گروههای مختلف حفظ میکند. محتوای اساسی فعالیت‌های سیاسی کانون مستقل معلمان را در شرایط فعلی، مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع، دفاع از آزادیهای اساسی انسانی، حفظ دست‌آوردهای مبارزات - دلاورانه خلق، همگامی با منافع زحمتکشان و برقراری ارتباط با آنان تشکیل میدهد. همراه با انجام این فعالیت‌ها پرداختن بوسائل صنفی بعنوان بخشی از وظایف کانون امری لازم و ضروری است و امیدواریم که کانون بتواند با یاری همکاران در انجام وظایف صنفی - سیاسی خویش گامهای موثری بردارد.

مبارزات ضد امپریالیستی معلمان در کانونهای دمکراتیک شکل می‌گیرد

سخنی با دانش آموزان

بنفع خود سودجویی مینماید.
لیکن اگر نیروهای آگاه ساخت
و چگونگی فرهنگی انقلابی را برای ملتی که
سالها در اثر سلطه استعمار با دردهای
ناشی از آن خو گرفته است، تشریح کند، با
همگامی نیروهای صفوف متحد خلق آموزش
و پرورش نوین با بافتی مردمی بوجود
خواهند آورد.

باید دید که چه نوع آموزشی
مردمی است و منافع توده های محروم را در
برمیگیرد؟ آیا ادامه همان -
روش ارتجاعی و بهره کشی میتواند نقطه
تازه بارور شده انقلاب را خاموش سازد؟
هرگز هرگز.

زیرا ما دانش آموزان و معلمان -
تعهد این را وظیفه خود میدانیم که شکوفه ها
نورسیده انقلاب را بطور دائم آبیاری
کنیم تا کاملاً شکوفا شود و از درون خود
فرهنگی انقلابی بیافریند که منافع خلقها
را دربرگیرد.

ما باید با روشن نگه داشتن شعله
انقلاب امپریالیستها و مزدوران جیره
خوارشان را به زانو درآوریم و جامعه ای
آزاد از هرگونه استثمار فردا ز فردینا
کنیم.

ما با هرگونه آموزشی که براساس
جنس، خرافات، کهنه پرستی و نابرابری
میان ثروتمندان و توده های مستمند بنا
شود مبارزه میکنیم و با آموزش شما در صدد
شناخت دشمن واقعی برمیآئیم، زیرا دشمن
همیشه در لباس بیگانه ظاهر نمی شود
و گاه در لباس دوست از منافع دشمنان خلق
دفاع میکند و با تلاش مذبحخانه میکوشد
که بوسیله ارتجاع داخلی پایه های

هیچگاه یادم نمیرود، زمانی را که تپو
به همراه موج سهمگین و خروشان خشم خلق
بپاخاستی و با بردلی و شجاعت فراوان از
گلوله ضد خلق نهرا سیدی و کشته شدن را
برزندگی با استبداد و استعمار و استثمار
ترجیح دادی.

تو، کشته میشدی تا نهال آزادی
را با خون خود آبیاری کنی و هموطنانت
را از قید بندگی رهایی بخی.

هنوز در خاطرم هست روزهایی که
تو با خروشی پایان خود در کلاسهای
درس رابستی و بهترین درس زندگی را در
راه برپیش و خم انقلاب آموختی.

تو آموختی که باید آزاد بود و آزاد
زیست. تو خودت خوب آگاه بودی که آزادی -
با هرج و مرج طلبی فرق دارد.

هیچکس نمیتواند ترا که تا دیروز
با مشت های کوبنده خود مرگ را پذیرا
شدی و بخاطر هدف های انسانی برخاستی
تا که آثار شوم ارتجاع و استعمار ریشه کن
شود، هرج و مرج طلب بخواند. زیرا این
تو بودی که حتی به بسیاری از آموزگاران -
خود یاد دادی که باید مبارزه کنند، از
تهدید ها نهرا سند و تسلیم اطاعت کورکورانه
ناشی از فرهنگ استعماری نگردند.

تو میدانی و باید بدانی که در کشورهای
وابسته و تحت سلطه آموزش و پرورش نیز -
همواره حافظ منافع طبقه حاکم است. لذا -
با هدایت خلقها به بهره دهی منافع
اقتصادی استعمارگر خدمت مینماید و با
فراهم ساختن شرایطی توده ها را با طاعت
کورکورانه و تسلیم محض و فرد پرستی
و کهنه پرستی و خرافات و بندگی سوق -
میدهد و از این ابزار جهت ناگامی ملتها

استعمار را در کشور حفظ کند. دشمنان واقعی همه آن کسانی هستند که از منافع دشمن حمایت میکنند، و با ایجاد ارباب و خفقان زمینه را برای سرکوب نیروهای صديق و مبارزان انقلابی فراهم میکنند. دشمنان واقعی همه آن کسانی هستند که از ناآگاهیه‌ها سود برده و دوستان واقعی مردم را در زمره «دشمنان» به آنان می‌شناسانند.

ما معلمین و دانش‌آموزان باید با کار دسته‌جمعی و تشکیل خود از نیروهای مرفعی جامعه به بهترین نحو استفاده کنیم و - آگاهیه‌های سیاسی خود را بالا ببریم و نگذاریم زیاده‌های روشن شده، انقلاب فروکش کند. مبادله دائم تجربیات به ما فرصت آن را میدهد که تجربه‌های خود را با یکدیگر پیوند دهیم و به بهترین روش استفاده از هنرمودها دسترسی پیدا کنیم. مادر باره، نفوذ دشمن افشاگری میکنیم و یاد میگیریم که دشمن چگونه از نقاط ضعف ما بهره میگیرد؟

ما یاد میگیریم که دشمن با بزرگ نمودن اختلافات عقیدتی میان تو و همکلاسی‌ها، میان تو و آموزگاران، چه خواب شومی برای همه، مادیده است زیرا اگر ما بخواهیم بخاطر داشتن عقیده‌ای مخالف دوست و رفیق متحد گذشته را که پایبندی به مخالفست بازیم متفور شاه برخاستیم سرکوب کنیم، دشمن فرصت آن می‌یابد که همه ما را سرکوب کند، آری بهترین حربه دشمن اینست: "تفرقه بینداز و حکومت

کن". ما با انتقاد از سنتهای ارتجاعی و انحرافات خرافاتی و ادامه مبارزه روزمره ساخت آموزش و پرورش را در گون می‌کنیم. ما از طریق اتحاد در کار و مبارزه به وحدت واقعی دست می‌یابیم و با محوریت و نادانی نیروهای خود را افزایش میدهم و وحدت خود را تحکیم می‌بخشیم زیرا عوامل استعمار طی ۲/۵ قرن نفوذ بداخل ما، با تبلیغات ارتجاعی، انحرافات زیادی در مدارس ما ایجاد کرده است و ما باید صادقانه بر موضع خود ایستادگی کنیم و مبارزه را با اشکال گوناگون دنبال کنیم. ما هرگونه آموزش طبقاتی را محکوم میکنیم و معتقدیم که سیستم آموزش انقلابی باید با هرگونه نابرابری مبارزه کند و خلقهای تحت ستم به دلیل داشتن امکانات مالی نباید مانند گذشته از ادامه تحصیل محروم بمانند و تحصیلات دانشگاهی خاص طبقه مرفه جامعه ما گردد.

ما معتقدیم با تسهیلاتی که در راه تثبیت مدارس ملی ایجاد میشود، خون شهدای مانادیده گرفته شده و در زمینه آموزشی حتی رفهم ایجاد نشده است تا چه رسد به انقلاب فرهنگی. زیرا این ملی شدن بگونه‌ای که دولت شهری، فرزندان خانواده‌های پولدار را به مدارس ملی بپردازد و مدارس ملی این بازارهای تجارت و سود دهی همچنان باقی بماند هیچ قدمی در راه برابریهای آموزشی بر نمی‌دارد. ما معتقدیم که آموزش انقلابی

اخراج و تبعید معلمان بدلیل عقیدتی نقض آشکار حقوق انسان است

باید بطور رایگان تا سطوح تحصیلات دانشگاهی در خدمت مردم قرار گیرد فرزندان ما از پرداخت حداقل وجه برای آموزش نیز معاف گردند.

ما باید آثار فرهنگ استعماری را از متون درسی خود بزداییم و با استفاده از همفکری و همکاری یکدیگر آگاهیهای لازم را به ماوریم زیرا تنها با حذف قسمتی از کتابهای درسی که طاغوتی بوده است آثار شوم استعمار از آنها زدوده نمیشود.

ما باید روشهای کار جمعی را ابداع کنیم و با ایجاد فرهنگ انقلابی به آموزش برابر و سوادآموزی میان توده ها برتری قابل شده و نقش خلقی خود را در جهت منافع آنان بکار اندازیم، زیرا هیچبستگی مردم ایجاد نمیکند که ما همیشه بخش جدایی ناپذیر جامعه باشیم. بالاخره روزی خواهد رسید که معلمین و محصلین مبارز ما روند آموزشی مترقی را در میان توده ها رواج دهند و با توسعه آموزش در سطح وسیع نمودار پیشرفت سوادآموزی را بسط صعودی بخشند. اکنون شما دانش آموزان آگاه میدانید که باید در خدمت خلق بود و در جهت توسعه فرهنگی انقلابی از منافع حقیر خود بخاطر سرنوشت ملتی مرفه نظر کنیم و به خون هزاران شهید گلگون کفن خود ارج - گذاریم و بارمق بخشیدن به نظام نئو استعماری ادامه حیات را برای استثمار گران بهمان شیوه سابق مهیا نکنیم.

شما باید با تمام نیروی خود از خواستهای برحق معلمان آگاه و صدیق که خود شما بهتر از هر کس آنان را میشناسید پشتیبانی کنید، نگذارید معلمین مبارز و مترقی را به بهانه ضد انقلاب تصفیه کنند. نگذارید با زهم معلمان شما را از حرف زدن در کلاس و آگاه نمودن شما محروم نمایند. نگذارید مجدداً دیو خفا زوسکوت بر کلاسهای ما حکم فرما شود تا بتوانیم

با یکدیگر تبادل افکار کنیم و دانسته های خود را بیکدیگر انتقال دهیم و سطح فرهنگی خود را بالا ببریم.

ما باید با اتحاد و تشکل خود مبارزه را ادامه دهیم و تا محو کامل آثار شوم استعمار و ارتجاع داخلی از پای ننشینیم، ما باید بتوانیم خستگی ناپذیر ما تلاش کنیم تا بندهای فرهنگ تسلیم و - " ایستادگی " را پاره کنیم و فرهنگی " پویا " و انقلابی ایجاد نماییم.

به امید روزی که دیگر هیچ فرزندی بخاطر احتیاج و امرار معاش از ادامه تحصیل محروم نگردد و آموزش رایگان در سطح وسیع توده ها را در برگیرد.

به امید روزی که تسبیح و امکانات آموزشی بین مدارس شمال و جنوب شهر از میان برود و تمام فرزندان ما بتوانند موفق به ادامه تحصیلات دانشگاهی شوند و تحصیلات عالیه تنها خاص طبقات مرفه جامعه ما نباشد.

به امید آن روز که فاصله میان دانش آموز و معلم از میان برود و ما بتوانیم مانند دوستان صمیمی مشکلاتمان را با یکدیگر در میان بگذاریم.

به امید روزهایی که دانش آموزان احساس کنند که در کلاس شخصیت آنان مورد احترام قرار میگیرد و آنان بعنوان ملسمهای استفاده نمی شود و دیگر مورد اهانت قرار نمیگیرند با میدروزیهایی که دیگر هیچ کودکی نالان و لرزان از سرما و گرسنگی پاکشان به مدرسه نیاید و در کلاس درس بتواند با فراغ بال به سخنان آموزگار گوش فرادهد و بیاموزد.

به امید روزهایی که درد و رافتاده ترین دهات کشور ما مدرسه ایجاد شود تا کودکان محروم روستاها جهت سوادآموزی ناگزیر نشوند چندین کیلومتر در گل و لای پای پیاده مسافت های دور را طی کنند تا - بتوانند با سواد شوند.

فرهنگ امپریالیستی

نقش و عملکرد آن در ایران

وابستگی‌های مالی، سیاسی، نظامی و فرهنگی گرفتارند.

کشورهای امپریالیستی به کشورهای توسعه نیافته کالاهای کارخانه‌ای را به قیمت گران و انحصاری می‌فروشند و قدرت انحصاری طوری است که آن کشورها با وجود بحران اضافه تولید قیمت‌های خود را پائین نمی‌آورند و با فقط به نسبت ناچیزی تقلیل می‌دهند و مادر کشورهای توسعه نیافته باید بگوئیم که اینان مانند گذشته تهیه کنندگان مواد اولیه و مواد غذایی به "قیمت‌های آزاد" می‌باشند. انحصارات خریداران کالاهای غالباً قیمت‌های ارزان را به آنها تحمیل می‌کنند. سرمایه انحصارگر کشورهای سرمایه‌داری نمی‌توانند صنعتی شدن کشورهای وابسته را بپذیرد، زیرا در آن صورت پایداری از منافع سرشاری که با فروش کالاهای با قیمت‌های زیاد و خرید مواد خام با قیمت‌های ارزان و - غیره به جیب می‌زنند صرف نظر نماید. و زمانی نیز که جهت صدور سرمایه و کسب منافع بیشتر در این کشورها اقدام به تأسیس کارخانجات می‌نماید تنها به توسعه صنایع مونتاز - می‌پردازد و از ایجاد صنایع پایه در این کشورها خبری نیست همراه با اینها امپریالیسم تلاش میکند کشورهای توسعه نیافته را از لحاظ اقتصادی، سیاسی نظامی و نهایتاً فرهنگی هرچه بیشتر به خود وابسته سازد.

از آنجائی که دشمن عمده در مرحله کنونی انقلاب کشور ما امپریالیسم جهانی سرکردگی آمریکا میباشد و پیروزی قطعی بردشمن بدون آگاهی و شناخت واقعی آن مکان پذیر نیست کوشش داریم با مقالات مختلفی که از جهات متفاوت به معرفی امپریالیسم و بخصوص نقش و عملکرد آن در کشورهای وابسته می‌پردازد - قدمی در این راه برداریم دومین مقاله‌ای که در این رابطه نوشته شده است تلاش جهت شناساندن نفوذ فرهنگی امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه و خصوصاً ایران میباشد. امپریالیسم از لحاظ ماهیت اقتصادی خود سرمایه‌داری انحصاری است امپریالیسم آن مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده‌ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تر استهای بین‌المللی آغاز گردیده است. روبنایی که بر مبنای سرمایه مالی نشوونما می‌کند و نیز سیاست وایدئولوژی سرمایه مالی موجب تشدید کوشش برای تسخیر مستعمرات میگردد، به گفته‌ای "سرمایه مالی خواستار سیادت - است، نه آزادی". سرمایه مالی و سیاست بین‌المللی مربوط به آن که شامل مبارزه - دول بزرگ در راه تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان است، یک سلسله شکلهای گوناگونی از کشورهای وابسته بوجود آورده است که در صورت ظاهراً استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام -

امپریالیسم جهت حفظ نفوذ خود در -
کشورهای تحت سلطه از ترویج فرهنگ استعماری
بمثابه سلاحی ارزان و موثر سودمیرد. هنگامی
که می‌خواهد قاره‌آفرینا را به زنجیربردگی
یکشد هیئت‌های متعدد مذهبی مسیحی را به
آنجاکسبیل میدارد، هدف آنها که بطور
گسترده مسیحیت را بین بومیان رواج -
میدادند این بود که آنان بتوانند استثمار
را بدون شکوه و زاری تحمل نمایند. یک
دهقان آفریقایی "فعالیت" هیئت‌های
مذهبی را با این عبارت گیرا توصیف میکند
"هیئت‌های مذهبی وقتی که به سرزمین ما
آمدند دارای آئین مقدسی بودند و ما صاحب
زمین بودیم اکنون آنها مالک زمین هستند
و ما دارای آئین مقدس".

در آمریکا لائین امپریالیسم آمریکا،
با بول ارتش داخلی را سیر میکند و در حقیقت
می‌خرد تا از حکومت دست‌نشانده خوب حراست
کنند و هر وقت لازم شد آنها سرنگون سازند و یکی
دیگر بهتر از اولی-جانشین آن نمایند،
پایداری دولت‌های دست‌نشانده با نظارت بر
مطبوعات، تحدید آزادیهای حزبی و مراقبت از
تمام مراکز فرهنگی کامل میشود. طبیعی است
که مبالغ هنگفتی فقط بدین منظور خرج میشود.
فرهنگ امپریالیستی از طریق سازمانهای
بزرگ انتشاراتی، با تلاش کارگزارانش آن -
قسمت از هنر و ادبیات و علم و فلسفه زبانهای -
بیگانه را ترجمه و پخش میکند و از طریق عمال
داخلی به آن چنان ادبیات و هنری اجازه رشد
میدهد که منطق بر نیازهای جا برانه‌اش باشد
و جهت حفظ منافع غارتگرانه‌اش می‌باید که
وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات و رادیو و

انحصار، الیگارشیک کوشش برای حراز
سیادت بجای کوشش برای نیل به آزادی،
استثمار عده روزافزونی از دول کوچک و ضعیف
از طرف عده قلیلی از غنی‌ترین یا نیرومند-
ترین ملت‌ها، هم‌اینها موجب پیدایش آن
علائم مشخصه امپریالیسم است که و امیدارد
امپریالیسم را به مثابه سرمایه‌داری طفیلی
و پوسیده توصیف نمائیم. رویهم‌رفته
سرمایه‌داری با سرعتی به مراتب بیش از پیش
رشد می‌نماید ولی این رشد نه تنها بطور اعم
نا موزون تر میشود بلکه بطور اخص نیز ای-
نا موزونی بصورت گندیدگی کشورهای که از
لحاظ میزان سرمایه از همه نیرومندترند
میگردد. امپریالیسم به سختی روی پایستاده
است نیروی حرکت آنی او را نگاه داشته و یکمک
ستونهای محافظ زاویه سقوط آنرا کم کرده و
آنرا از فرو ریختن بازداشته است. ای-
ستونهای محافظ عبارتند از پلیس، ارتش
فرهنگ، شیوه‌ها و سیستم آموزش و پرورش که
هنوز مستحکم و پایدار است، اما نیروی اتحاد
مستحکم خلق‌های تحت ستم و رشد فرهنگ خلقی
مجموعه آنرا به گورستان تاریخ خواهد سپرد.
امپریالیسم در عین یکپارچگی در حال تجزیه
و پوسیدن است و از زهری که خود بوجود می‌آورد
مسموم گشته است. در طی مبارزات حق طلبانه
خلق‌های تحت ستم امپریالیسم با سیاست
وایدیولوژی خاص خود (فاشیسم) با تئوری -
نژادی منفور، تخطی و تجاوز، نفی شخمیست
انسانی، تعقیبات و قتل‌های گروهی عنا صریح و
بخاک و خون کشیدن فریادهای حق طلبانه ملت‌ها
چهره وحشی و دمنشان‌اش را به ملل جهان
نشان داده است.

**افشای توطئه‌های امپریالیسم مبرم‌ترین
وظیفه سازمانهای دمکراتیک است**

تلویزیون ارزشی برابر تسلیحات می یابد و - فرهنگ ملل فقیر غارت زده و نیمه جان میشود امیرالایسم با تسلیحات وسیع صنعتی آموزشی، هنری که موجد اسارت اقتصادی و فرهنگی است زندانی از مناسبات قریبیده تولیدی میسازد زحمتکشان کشورهای وابسته را با شگردهای گوناگون برده مصارف اقتصادی و فرهنگی میکند و به بند تحمل و تحمیل میکند، آموزش صبر و بردباری میدهد و تسلیم طلبی را ترویج مینماید. انحصار گران غارتگر بدین نتیجه رسیده اند که باید برای بهره برداری رایگان هر چه بیشتر از نیروها انسانی و جیاول از منابع ملل محروم آنان را - در خواب مصنوعی و در چهارچوبی خرافی، بسدوی وی تحرک نگاهداشت.

نمونه روشن و مشخص عملکرد امیرالایسم را میتوانیم در کشور خودمان مشاهده کنیم ، - مین ما برای امیرالایست ها و در راس آنها آمریکا بصورت مهمترین اهرم ثبات منطقه و اقتباس هند در آمده بود تا در سایه این ثبات غارت نفت و دیگر مواد خام ایران و سایر کشورهای منطقه با سودگی خیال ادامه یابد ، اسارت اقتصادی مین ما از طریق نابودی اقتصادی و جانشین کردن آن با اقتصاد انگلی تحکیم یافته درآمد نفت از راه خرید سلاح های جنگی سرکوب کنند ه خلق های ایران و برپا کردن صنایع مونتاژ دوباره به کشورهای استعمارگر بازگردد . پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه که دیگر تاج و تخت خود را مدیون سازمان "سیا" میدانست درهای کشور را بروی غارتگران امریکایی کاملاً باز نمود و کشور ما بسرعت به قعر وابستگی اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی

و نظامی به امریکا فرو رفت . کارشناسان امریکایی و کارگزاران ایرانی شان دستگاه های دولتی را اشغال نمودند و سیاست و فرهنگ جامعه را در دست خود گرفتند . برنامه های فرهنگی و تبلیغاتی دولت را امریکائیان طرح کرده و بعضا بوسیله امریکائیان اداره میشود . موسسات بسیاری تحت نظارت امریکائیان برای مقاصد تبلیغاتی - وایدئولوژیکی احداث گردیده و وسیعا به اشاعه فرهنگ امیرالایستی و تبلیغ برای امیرالایسم امریکا و تزریق فکر نوکری آن در میان جوانان مشغول پرور. نفوذ امریکائیان تا بدانجا است که نه تنها کتابهای درسی دبستان ، دبیرستان و - دانشگاهها با نظر آنها تنظیم گشته (در - دانشگاهها اساسا از کتابهای امریکایی استفاده میشود) بلکه سیستم آموزشی کشور (نظام آموزشی) بوسیله موسسات تحقیقی امریکایی که زیر نظر سیا و دیگر - سازمانهای جاسوسی امریکا اداره میشود ، طراحی گردیده بود .

امیرالایسم آمریکا علاوه بر اینکه بخشی از دانشجویان ایرانی را که در - دانشگاههای امریکا به تحصیل مشغولند برای برنامه های خود پرورش میدهد تا در اجرای طرحهای خود در ایران بدانان تکیه نمایند ، دانشگاهها و موسسات آموزشی کشور را نیز تحت کنترل خود در آورده اند قرارداد های رسمی گوناگونی بین دانشگاهها و موسسات مشابه امریکایی موجود است که در واقع معنی آن اینست که - دانشگاههای امریکایی موسسات عالی کشور

با وحدت و تشکل هر چه بیشتر مانع نفوذ امیرالایست ها شویم

ما را میگردانند. برای نمونه دانشگاه پهلوی شیراز در ابتدا بعنوان شبکته ایالتی بنسبیلوانیا ایجاد شد و هم اکنون نیز دهها امریکایی به عنوان استاد و پژوهشگر در این دانشگاه بکار مشغولند. نمونه دیگر آن تاجیک دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران میباشد که دلیل تاسیس آن طرفا تربیت مدیرانی جهت اداره شرکتهای کارخانهها بسبب مدیریت امریکایی میباشد و اختادان آن اکثر تحصیلکردههای مویگا هستند. اینها تنها نمونههایی از دانشکدهها و دانشگاهها است که استادان و محققین امریکایی در آنها حقوقهای گزافه در آن بکار مشغولند. -

موسسات فرهنگی آموزش و تبلیغات امریکا هر ساله از طریق برگزاری همکاران و کنفرانس و کلاسهای کوتاه مدت در امریکا و ایسترا و سایر نقاط و کارشناسان امریکا را مطابق برنامه و نظام خود تعلیم میدهند و ازین طریق نیز در طرحها و برنامههای مختلف شرکت و نظارت میکنند.

امپریالیسم امریکا به کنترل کامل زاندارمری، پلیس و ارتش اکتفا نکرده و - برنامههای دقیق و حساب شدهای را برای پرورش روحیه مزدورمنشی و بیگانه پرستی در میان جوانان امریکایی اجرا نموده است. این تبلیغات همراه با تبلیغات نامیسونال نظریستی است که عموماً در مقام ارتشهای اوتجایی صورت میگردد.

امپریالیسم با رواج فرهنگ امپریالیستی در کلیه ارگان و شئون مملکت به تحمیل نمودههای زحمتکش و تحقیر هنسرو ادبیات مضر در کشورها میپردازد. آموزش و پرورش چنان از حقوقی شایسته که کمترش فرهنگ میباشد در حد اولتوالفهاست که - نتیجهاش خواندن و نوشتن است. در ایست گسترش " فرهنگ " از میان بودن جهل سنتهای دلت و پاکیزه آگاه کردن انسان به جهان

پیرامون و شرایط زیستن او هیچ محلی ندارد. نگاهی اجمالی بکتابهای درسی به آسانی میتواند ماهیت آموزش و پرورش را نشان دهد. در درس تاریخ و علوم اجتماعی به شاگردان مطالب تحریف آمیز و ارتجاعی میآموزند. درسیگانه پرستی و سرفرود آوردن در مقابل استعمار و استثمار را میدهند. محتوای دروس ریاضیات و علوم در حقیقت دستاویزی است برای یاد دادن تمام آن چیزهایی که علوم مترقی و فرهنگ پیشرفته نام دارد و دانش آموزان آنچنان از درس بیزار میکنند که فقط زوردهی کسب مدارک و بیعت آوردن مقامی بالاتر در جامعه را دارند. کل سیستم آموزش و پرورش ما - زنجیرهای بهم بافته است که تنها در خدمت استعمار و ارتجاع میباشد. تمام کوشش نظام حاکم آن بود که تاریخ حالتی ایستا بدهد. خرافات و جهل را مانع گرداند تا تسلط بیشتر از این ثبات نتواند در جهت مستحکم کردن منافع و ریشههای قدرت خویش سود افزونتری برگیرد.

کارگزاران امپریالیسم میتوانند حرکت تاریخ را کندتر کنند ولی از آنجا که هیچ نیرویی جلودار حرکت تاریخ و نیرو تکامل آن نمیتواند باشد و انسان نیز در طبیعت عاملی تی تحرک و ایست نیست و - دائم بر اساس شکل تبادله و دگرگونی آنها در حال تغییر و تکامل است ما شاهد رشد فرهنگ بویا و مردمی در کشورمان میباشدیم با این فرهنگ است که نمودههای تحت تسلط علل نیاز مندیهای خود را باز شناخته بپیکارا ادامه داده سیستم فرهنگ استعماری را ازین برکنده شالوده نظامی فویر و فرهنگی نو را - بنا میزنیم و میدانیم که دشمن اصلی جنبش انقلابی خلقهای ما، استعمارگر خارجی به سرگردگی امریکا هستند و شاه هر چند هدف مستقیم و عامل سرکوب مردم بود ولی در حقیقت فقط مهره دست نشاندهای برای پیشبرد -

نوین بگیرد. تشدیدتضادهای درون خلقی
زمانیکه امپریالیسم با پکاها را در ایران
از دست نداده و هنوز دشمن عمده محسوب -
میگردد تنها آب به آسیا با امپریالیستها و
وابستگان داخلش میریزد.

حاصل مقال آنکه طی سالهای دراز -
نفوذ امپریالیستها در ایران آنچنان
فرهنگ استعماری در نهادهای آموزشی و -
فرهنگی ما رخنه کرده که جز با تغییرات
و تحولات زیربنایی و دگرگونی بنیادی -
امکان رهایی از قید آن نیست و فرهنگساز
نوین خلقی را جو برویرانه های فرهنگ
امپریالیستی نمیتوان ساخت.

هدفهای استعماری امپریالیسم بود و هنوز
بازیهای امپریالیسم در ایران پایا نگرفته
و هر روز در گوشه و کنار کشورمان شاهد تلاش -
امپریالیسم جهت حفظ سلطه خود میباشیم
بهترین حربه امپریالیسم جهت مقاصدشوم
خوش نا آگاهی توده ها است که این نا آگاهی
بعلت بیسواد نگهداشتن اکثریت مردم و -
جلوگیری از شرفرنگ مرفعی حتی در بین
تحصیل کرده ها در سالهای سیاه اختناق دامنه ای
وسیع بافته است امپریالیسم با استفاده از
نا آگاهی توده ها سعی در رویا روی نمودن مردم
با یکدیگر مینماید تا خود با فراغ بال -
امتیازات گذشته را حفظ و حتی امتیازات نسبی

امپریالیسم دشمن اصلی خلقها را به توده ها بشناسانیم

نی فرق زبان ، نه دین نه کشور ، نه لباس

جرفتنده ما بین بشر نیست اساس

سرمایه بود عامل این جنگ و جدال

گران نبود نه جنگ مانند ، نه هراس

کردستان ادامه انقلاب

خواست دستگا‌های تبلیغاتی بر مردم روشن گردیده و جایگاه خویش را دروای تصورات - مسمومی که بدانان القاء میگردد پیدا خواهد نمود.

دادگا‌های " عدل اسلامی " که روشن نیست معیار عدالت و سلامت فکری قضا‌تش با کدا میک از موازین قانونی و شرعی و عرفی مطابقت دارد - کسانی را به جوفه اعدام سپردند که هیچ‌گنا‌هی جز عشق به آزادی خلق نداشتند.

اما این برآنان افسوس نیست چرا که آنان که همچون خفا‌شهای کور در ظلمت یلداگونه اختناق در لانه‌های آسایش خویش بسر میبردند و هم اکنون خود را غایب و پنهان شده‌اند و چینی‌شمرات خون شهدا میدانند، با اینگونه اقدامات ما هیست خویش را بروز داده و به خلق می‌فهمانند که ارتجاع و فاشیسم بعنوان طلایه داران قدرت امپریالیسم زیر هرنقابی میتوانند پنهان گردند و این تجربه گرانباری است چرا که تا ظلم هست مبارزه نیز هست و مبارزه در سایه تجربه است که به پیروزی منجر میگردد.

دلاوران کردستان ز دوران مشروطیت تا کنون بارها و بارها پرچم رهایی خویش را بر فراز دریاچه‌های خون برافراشته‌اند. بارها و بارها کودکان بیگناه کرد قربانی آرمان خلقشان و توطئه‌های شوم دشمنان گشته‌اند. بارها و بارها خلق کرد بخاطر خواسته‌های بحقش تجزیه طلب و آلت دست بیگانه معرفی شده است و از اینگونه اتهامات بسیار بود در صندوقخانه ساواک - محمدرضا شاهی.

اما هیچگاه بدینگونه احساسات پاک کایر خلقها که بخاطر مصائب مشترکشان پیوندهای عمیقی با خلق کرد دارند بر علیه کردها برانگیخته نشده و اینچنین خلق با دخ‌لق مشتبه نگشته است.

سرزمین دلور پرور کردستان با ردیگر به خون نشست. مهد پرورش دلورانی چون قاضی محمد و ملاواره سرانجام به " یمن همت " چمران و لشگر کشی " شجاعانه " با ساداران انقلاب " و ارتش فریاد آزادیخوا‌هی خویش را که از زیر سرنیزه رژیم پهلوی اوج گرفته بود، در گلو قترقه کرد خلق کرد مبارزه‌ای دلورانه را در زیر بارش گلوله‌های پیگیری نمود که شلیک کنندگان‌ش نیز بدرستی نمیدانستند به جنگ چه کسی رفته‌اند و به رگبار گلوله‌های خویش چه کسانی را بر زمین میریزند.

مبارزه حق طلبانه خلق کرد برای کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک همچون بارهای بیش در سده اخیر گرفتار توطئه‌های جنایتکارانه شد که در انطباق کامل با برنامه‌های امپریالیسم در سرکوب نهضت‌های ملی است. زیرا پیروزی نهضت‌های ملی در شرایطی نظیر آنچه ما دارا است همواره زنگ خطری در گوش امپریالیست‌ها است و همیشه نوید دواوم مبارزه ضد امپریالیستی و ضدا‌رتجاعی است. قشون شتابزده‌ای که در پی فرمانهای مکرر رهبران به کردستان شتافتند به صورت آنکه به خاموش گردانیدن انبار باروتی می‌روند که دستاوردهای انقلاب را در معرض تهدید قرار داده است، به سرکوب خلق محرومی پرداختند که مبارزات شجاعانه‌شان در طول حکومت ننگین پهلوی همواره بزرگترین تهدید را نسبت به منافع امپریالیست‌ها در برداشت و از اینجاست که هنگامی گلوله‌های ارتش سینه‌های معصوم کودکان کرد را از هم می‌شکافد هیچکس به اندازه عمال مرئی و نافرمانی امپریالیست‌ها متعجب نمیگردد.

واقعیت آنچه که در کردستان رخ داد - هنوز هم بر بسیاری از مردم مادر سایر نقاط کشور مجهول است، اما همواره واقعیات علیرغم

وهرگز کودک ۱۲ ساله که برطبق موازین اسلامی نیز بدلیل صغر سن مشمول مجازات اعلام نمیشود بعنوان ضدانقلاب تسلیم جوخه اعدام نگشته است وهرگز در توان دروغپردازان دستگاه تبلیغات پهلوی نیز نبوده که خلق کرد را کوچک و بزرگ بنام دمکرات و بنام عامل بیگانه محکوم به فنا بنامند . وهرگز هیچکس نتوانسته با توسل به احساسات پاک مردم اینچنین رودخانه شور انقلابی مردم را به شوره زار تبعیت و خدمت بدشمنان مردم بکشاند .

وهرگز دژخیمان پهلوی نیز جرئت و جسارت آنرا نداشتند که مبارزی چون گرجی بیانی را (که بدلیل شکنجه های زندانهای آریا مهری در توان جسمیش نبوده که در مبارزه مسلحانه شرکت جوید) و بدلیل سابقه روشن مبارزاتش و با سرفرازیش در محک آزمون مرگبار شکنجه ذره ای نمیتوان در عشق او به خلق شائبه روا داشت رانیمه شب از رختخواب بیرون کشیده و به جوخه اعدام سپارند . وهرگز بر جیب خدا انقلابی و دمکرات به چهار میلیون خلق کرد نجسیده و نمی چسبد . آیا برآستی آتش افروزیهای صهیونیستها و عمال آمریکا که برای وصول به مقاصد خود به فریب خلق کرد پرداخته اند ، کردستان را به چنین سرنوشتی دچار ساخته است ؟

اگر اینچنین است چرا شخصیتها ئی که دوستی خود را با اسرائیل در تل زعتر با ارتکاب جنایاتی آنچنان بزرگ به اثبات رسانده اند ما مور سرکوب آنان میشوند ؟ آیا برآستی این دمکراتها هستند که کردستان را به خاک و خون کشیده اند ؟ اگر اینچنین است پس چرا دهکده های کردستان که آقامتگاه روستائیان محروم و -

ستمکشیده کرد است و شهرهای سیدفاع که در هنگام حمله نیروهای مسلح مملو از زنان و کودکان کرد بود به رگبار گلوله بسته میشوند ؟

آیا این خلق کرد نیست که برای رسیدن به خواسته های برحق خویش قهرمانانه می جنگد ؟

اگر اینچنین نیست پس چرا سخن از - عفو مردم و به زعم گزارشات دستگاههای تبلیغی " عفو فریب خوردگان " می رود ؟ آیا ترس از تشکیل یک سیستم سیاسی آزاد و - دمکراتیک که میتواند تهدیدی بر منافع مدافعان امپریالیستها باشد ، نیست که اینچنین هیئت حاکمه را به دستپاچگی انداخته که بایک فرمان نظامی تمام نیروهای بالفعل و بالقوه خود را بکردستان بکشانند ؟

آیا ترس از حاکمیت اراده مردم در کردستان نبود که کسانی که دم از عدل و مساوات میزنند را به وحشت انداخته و اینچنین سرعت در مقابل اراده مردم قرار داد ؟ در سالیهای سیاه اختناق و رکود جنبش ، انقلابیون و ازجان گذشتگانی که در راه آرمانهای خلق شکنجه و زندان را بجان خریده و عاشقانه در راه خلق جان باختن را به استراحت در راحتکده های خارجه و به ساخت و پاخت بارزیم ترجیح داده بودند ، در سیاه ترین دوره های تاریخ پر رنج میهنمان به پشت گرمی مهر گرم توده زیر شکنجه و - در میدان تیر شجاعانه جان می سپردند - اینگونه بود که زهر تلخ دشمن در آخرین لحظه به شهید شیرین شهادت بدل میشد ، این -

سرکوب خلق کرد بسود امپریالیسم است

با چرخشی که از اواخر مرداد ماه در سیاست هیئت حاکمه نسبت به آزادی مطبوعات سازمانهای سیاسی و مسئله کردستان رخ داده و زمینه قبلی آن نیز در حرکت های تبلیغاتی از مدت ها پیش مشهود بود، انقلابیون سال های سیاه طبقات ستمکش و تمامی طرفداران - ادامه انقلاب به آتش خشمی بنیان کن گرفتار

شده اند که همچون ریشه های یک غده سرطان سرعت در پافتهای جامعه منتشر میگردد. خشم انقلابی مردم که بدرستی نوک تیز پیکان حمله را بسوی دشمنان اصلی خلق ایران یعنی امپریالیسم آمریکا و مرتجعین داخلی متوجه نموده بود، به سوی انقلابیون پیگیر و تمامی کسانی که انقلاب را یک پروژه مداوم تا وصول به هدف نهایی می دانند متوجه نموده و بطور تاسف باری از نیروی توده نا آگاه مردم برای تقویت جریاناتی که به حاکمیت مجدداً امپریالیسم منجر میگردد استفاده میشود. و البته تاریخ معاصر ایران مملو از تکرار این مصیبت ها است.

انقلابیونی که در کردستان با استناد به جراثیم واهی که ارتکاب آن به گواهی سابقه درخشان زندگی آنها با هیچ عنوانی به ایقان نمی چسبد، به جوخه اعدام سپرده شدند و نیز ستم کشیدگان کرد که در مقابل خود جوانان پرشوری را میدیدند که به تصور مبارزه با ضد انقلاب به کردستان شناخته بودند، در آخرین لحظات شهادت نیز برای شان مشکل میشد!

ما در شماره های قبل نشریه "معلم" - اشارتی به مسئله ملی، چگونگی و شرایط پیدایش آن در جامعه ایران و چگونگی برخورد انقلابی به آن نموده ایم. تجربه تاریخی در جوامع مشابه نشان میدهد که عامل امپریالیسم در عصر حاضر بعنوان یک فاکتور تعیین کننده به مسئله ملی حدت می بخشد و تحت این شرایط حل نهایی مسئله ملی با سیاست های پیگیرترین و انقلابی ترین حکومتها عملی است. اما در مقطع کنونی سیمز بنا بر شرایط عینی موجود در جامعه حمایت از خواسته های انقلابی خلق کرد را وظیفه نیروهای

انقلابی به حساب می آوریم. در رابطه با اتخاذ چنین سیاستی بدیهی است که تکرار سیاست های رژیم پهلوی در برخورد به مسئله کردستان که تحقق بخش عظیمی از منافع امپریالیسم را دربر دارد عملی ضد انقلابی محسوب میشود. مبارزه ضد امپریالیستی بعنوان محور تشکیل تمام طبقات خلق در شرایط کنونی همچنان باقی است و هر عملی که منجر به پاشیدگی این شکل و حادث شدن تضادهای درون خلق گردد بدون شک به نفع امپریالیسم خواهد بود.

حوادثی که در ماههای اخیر در کشور ما رخ داده، تراژدی غم انگیزی بود که پروژه تشنیت در صفوف متحد خلق و رودر رو شدن بخشهای مختلف خلق به نفع دشمن خلق را تضمین نموده و ادامه آن به تشنیت حاکمیت مجسده امپریالیسم و تحکیم بندهای نیمه گسسته وابستگی منجر خواهد گشت. و این به مفهوم فاجعه ایست که جبران آن در گرو تحمیل بسیاری رنجها و دردهای دیگر بر خلق ستمدیده و در گرو خون هزار شهید دیگر خواهد بود.

رژیم منفور پهلوی به شهادت تاریخ پنجاه ساله اخیر به دلیل سرسپردگی به امپریالیسم هر روز از روز پیش خونخوار تر و ورع تر با خواسته های برحق خلق روبرو گشته و دیوانه وار به ریختن خون فرزندان دلاور این سرزمین پرداخت.

مضمون اصلی حرکت توفان واران انقلاب ایران برای سرنگونی چنین رژیم ایستادگی و روشن تاریخی بود و این سر نوشت تمام مسسلی حکومتها یی است که راه سرسپردگی میروند.

تجدید آزادیهای سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات و اجتماعات، مقابله سرکوبگر با جنبش کارگری، سرکوب سازمانها و گروههای انقلابی، سرکوب جنبش کردستان، اعسدام مبارزین در کردستان و غوزستان، اخراج و کوتاه نمودن دست عناصر انقلابی از دستگاههای دولتی بنام تصفیه انقلابی و اقداماتی هستند که با هیچ وسیله ای نمیتوان ماهیت حوکست بسوی وابستگی را از آنها سترد. هر چند نا آگاهی

میورزند. و کسانی که تاخرخره درلجن خدمت به رژیم پهلوی فرورفته اند و اکنون به شستشویی با آب توبه و تلبیسی به پوشش مردم پستدانه خود را در صفوف انقلابیون جای داده و مزورانه در کار بازاری کاخهایی هستند که بدست توفان خشم خلق به ویرانی کشیده شد.

سیاسی توده های خشمگین امروز خود سلاح برنده ای در دست مرتجعین و اشرار چاق بدست برای به شکست کشیدن انقلاب ایران است، بیگمان در آینده ای نه چندان دور، خود زندگی به توده ها دوستان و دشمنان شان را خواهد شناساند. در آن روز چه مصیبت بار خواهد بود سرنوشت کسانی که زیر نقاب خدمت به مردم به آنها خیانت

خود مختاری در چهار چوب ایرانی آزاد و دمکراتیک امکان پذیر است

امپریالیست

تما می وجود ما
نفرت و خشم است
گمبه، از اعماق درد آلود ما
سرمی کشد....
تا بسوزد ریشه دشمن
مشتهای اتحاد ما
با سرانگشتان خود
می شکافد....
سینه دشمن
تا....
بهار آمد، یکدم آسوده ای
انسان!
ز امشما را ندانها!
به دست غول بدنام جهانفواران
جهانفواران خون آشام
گه از خون شما
آزادگان....
حام ننگ آلودشان
لبریز می دارند
برای حفظ استعمارشان
جرا در برابر

درست می دارند
حقوق خلقها را
نادیده می انگارند،
تا که....
چاه و بیل سیری ناپذیر
آزشان
مملو شود از خون انسانها
ولیکن،
ای جهانفواره!
تو ای رسوا!
روز مرگ تو
نزدیک است
روز سیح خلقها
اتحاد محرومان
نزدیک است....
تا ببالد پوزه ات بر خاک
تا نوی تسلیم
ای، دشمن رسوا!
ای جهانفواره،
ای بدنام
تو ای بدنام ه خون آشام !!

پیام‌های کانون مستقل معلمان

چه کسانی ضدانقلابی هستند ؟

اخیرا از جانب آموزش و پرورش استان فارس اعلام شد که "امسال از تدریس معلمان غیرمسلمان جلوگیری میشود" همچنین از سوی آموزش و پرورش تهران این خبر پخش شد که "حدود ۲ تا ۳ هزار معلم ضدانقلابی از آموزش و پرورش اخراج خواهند شد"

خبر مربوط به اخراج ۲ تا ۳ هزار از معلم ضدانقلابی خوشحال کننده است اگر واقعاً ضد انقلابی به معنای واقعی مورد نظر باشد. اما با توجه به حوادث جاری در مملکت، از جمله دادن نسبت "ضد انقلابی" به افراد و نیروهای مترقی این تصور ایجاد میشود که شاید وزیر آموزش هم منظور از ضدانقلابی افراد عناصر آگاه متعهد است. اینجا است که باید به تمامی مردم بخصوص معلمین هشدار بدهیم که مواظب باشید میباید از روی ساده لوحی بیذرید که از میان شما معلمان مسئول و وظیفه شناس و انقلابی را بحرم داشتن افکار مترقی و روشن بعنوان ضدانقلاب بیرون کنند. ما شدیداً خواستار پاکسازی محیط آموزش از افراد غیرمسئول و عمدتاً ساواکی هستیم و از این امر مصرأ پشتیبانی خواهیم نمود ولی نباید مرز میان انقلابی بودن و ضدانقلابی بودن را مخدوش کرد و میدان را برای عرض اندام افراد فاسد ضد مردمی و خود فروخته فراهم نمود.

ممکن است گفته شود شما از کجا میدانید که این تصفیه شامل عناصر متعهد و انقلابی خواهد شد. مگر شک دارید؟ جواب خیلی روشن است، از آنجاکه می بینیم در چند ماه اخیر در ادارات و سازمانهایی که تصفیه صورت گرفته

و انقلابیون را بجای ضدانقلابیها اخراج کرده و مورد توهین و آزار و اذیت قرار داده اند، در صورتیکه افراد ساواکی و وابسته به رژیم سابق همچنان در پست های خود باقی مانده باحتی ارتقاء مقام پیدا کرده اند.

بنظر ما این کار یعنی تصفیه محیط آموزشی از عناصر ضدانقلابی تنها در صلاحیت معلمان مبارز و انقلابی است. معلمانی که در رژیم سابق نیز مبارز بوده اند و مبارزه کرده اند جای بسی تأسف است که می بینیم در این مرحله از انقلاب که باید راه برای رشد نیروهای مترقی و ضدامپریالیست باز باشد برعکس این عناصر و نیروها ساواکی و ضدانقلاب معرفی شده و تحت پیگرد قرار میگیرند اگر باز در این جا انقلابیونی که در گذشته مورد هجوم و تعقیب ساواک بودند اکنون نیز تحت تعقیب و سرکوب باشند پس این دو عملکرد در هر دو شرایط چه تفاوتی بایکدیگر دارند؟ آیا چه کسی تضمین جان و زندگی کسانی را که به مردم ساواکی معرفی شده و اخراج میشوند خواهد کرد در صورتیکه اینان ساواکی نباشند. ما هم اکنون هشدار میدهم که نباید مرز انقلاب و ضدانقلاب در اینجا مخدوش شود نباید بامهر ضدانقلابی زدن بر عناصر فعال و مترقی، مبارزه ضدامپریالیستی آنان سد شود. و توجه مردم را از دشمن اصلی یعنی امپریالیسم به تضادهای درون خلقی جلب نمود معلم میتواند هردین و مذهب و عقیده ای داشته باشد ولی متعهد و مسئول باشد. تنها مسلمان بودن، معلم را آگاه و وظیفه شناس نمی کند باید با برنامه های صحیح و انقلابی با توجه به خواست توده های آگاه، آموزش و پرورش را سالم بسازیم.

بهامید روزی که آگاهی توده‌ها

مرزها را بشناسند

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۶/۱۵

معلمان مبارز را به بهانه "ضدانقلاب"
به جوخه‌های اعدام می‌سپارند.

هرزمینه‌گسترده‌ای از شرایط عینی که حاصل تسلط بلامنازع امپریالیسم در تمام پهنه‌های زندگی اجتماعی ما بود، مبارزات خلق وسعت و عمق بیشتری یافت و در اوچ‌پرشکوه خود قیام توده‌ای بهمن ماه را متجلی ساخت هر چند بدلائل مختلف روند طبیعی این قیام شدت و آنچه که از بطن طوفان زای این قیام سر برآورد چنان نبود که بتواند به گونه‌ای - اصل و بنیادی جوابگوی نیازهای جامعه متحول ما باشد. با این حال دست‌آوردهائی که از آن حاصل شد، بسی ارزنده و پربار بود. آزادی‌هایی که خلق پس از دوران سیاه استبداد و اختناق درازاء خون شهیدان بشمار و مبارزات پیگیر خود بهارمغان آورد زمینه مساعی را برای طرح خواست‌های اساسی طبقات محروم و زحمتکش خلق فراهم ساخت. اما در راه تحقق این خواسته‌ها عوامل بازدارنده از همان آغاز قد علم کرد. یکی امپریالیسم و وابستگان داخلی که با توسل به شیوه‌های مختلف در پی دست یافتن به مواضع از دست رفته بودند و دیگری ناتوانی دولت در جهت برآورد ساختن این خواست‌ها. برای خلق‌های تحت ستم ایران که سالیان دراز شدیدترین فشارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را تحمل کرده‌اند خواست خودمختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و مستقل حق مسلم آنان است. با تاکید بر این نکته که خودمختاری تنها با قطع کامل نفوذ امپریالیسم امکان پذیر است و با پذیرش این اصل مسلم که

تحقق خودمختاری در گرو اتحاد آگاهانه همه خلق‌ها و متضمن رهایی کل جامعه از قید اسارت است بر این اعتقادیم که جنگ ورو یا روثی - نیروهای خلق به هیچ وجه راه حل مساله ملی نیست.

بدون تردید نقش جنبانکارانه امپریالیسم را در برافروختن آتش جنگ در کردستان بخوبی میتوان مشاهده کرد زیرا این جنگ تنها میتواند منافع امپریالیسم را از راه منحرف ساختن مسیر اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و از طریق متزلزل ساختن وحدت خلق و رویارویی آنان برآورده سازد.

از بی‌آمدهای ناگوار جنگ کردستان مخدوش کردن مرز انقلاب و ضدانقلاب و معشوش نمودن صف نیروهای مبارز و خلق کرد با عا ملان رژیم سابق و سرپرندگان امپریالیسم است. تنها ملاکی که میتواند صف خلق و ضد خلق را مشخص سازد مبارزه، پیگیر با امپریالیسم است نه چیز دیگری. آنکه با امپریالیسم به سازش میبرد از ضد خلق و ضدانقلاب و آنکه به مبارزه‌ای بی‌مان با امپریالیسم دست میزند، انقلابی است. جز این ملاک هیچ ضابطه دیگری در مرحله کنونی انقلاب پذیرفتنی نیست.

مناصفانه تیرباران‌های دسته جمعی اخیر نشان میدهد که چگونه یوش ضدانقلاب دست‌آویزی برای شناسائی و سرکوب نیروهای مبارز خلق گردیده است. در میان این تیرباران شدگان کم نیستند چهره‌های درخشانی که سال‌ها در رژیم منفور و وابسته پهلوی به علت مبارزات خود در بند و زنجیر بوده‌اند و اینک به بهانه شرکت در حوادث کردستان به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند اما در این‌جا بنا بر مسئولیت صنفی خویش تنها از معلمان نام میبریم که در روزهای اخیر تیرباران شده‌اند: در کرمانشاه ۷ نفر از معلمان مبارز این شهر تحت عنوان مهاجمین پل پل تیرباران گردیدند از جمله شهید هرمزگرچی بیانی که

سایه در رژیم جنایتکار پهلوی قاطعانه به مبارزه پرداخت و شکنجه و زندان را پذیرا شد. او رانیمه شد در خانه اش دستگیر کردند و پس از چند ساعت به جوخه اعدام سپردند. معلمان مبارز دیگر بهمن عزتسی حسین شیبانی محمد محمودی، احمدی، جلال نسیمی، حسین مصطفی سلطانی حسین پیر خضری - نیز وضعیت مشابهی داشته اند.

اصولا این دادگاهها با چه ترکیبی و با کدام کیفیتی و بر مبنای چه اصول و موازینی تشکیل میشود در زمانی که عوامل رژیم و ساواک یا آزادانه میگردند و یا بعدا قتل مجازات محکوم میشوند چگونه است که در طی چند ساعت معلمان مبارز محاکمه و تیرباران میگردند.

بررسی سوابق مبارزاتی همه این معلمان بخوبی نشان میدهد که اطلاق ضد انقلاب به آنان فقط پوششی برای محاکمه سریع و تاروشن و تیرباران ناموجه آنان بوده است. ما مصرا خواستاریم که محتوای بیرونده های این معلمان برای آگاهی خلق بازگو گردد و موارد اتهام آنان بصورت مشخص و مستدل روشن شود. ما با اعتقاد به حل مسالمت آمیز مسائل درون خلق خواهان قطع جنگ نافرجام در کردستان هستیم. ما هر نوع سرکوب عناصرو نیروهای مبارز را که توجیه گرانه در پوش ضدانقلاب انجام میگیرد به شدت محکوم میکنیم.

مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم
برقرار باد وحدت نیروهای خلق

" کانون مستقل معلمان تهران "

" معلمان مبارز در برابر جوخه های اعدام "

در آغاز سال تحصیلی با معلمانی شهیدی را گرامی میداریم که در راه حفظ دست آوردهای مبارزات پرشکوه خلق قهرمانانه جان باختند، معلمانی که در سالیهای سیاه تسلط رژیم

جنایتکار پهلوی دلیرانه به مبارزه ایستادند و شکنجه و زندان را پذیرا شدند و اکنون - بی شرمانه به عنوان " ضدانقلاب " آنان را به جوخه های اعدام میسپارند، معلمانی که سالها در راه آگاهی زحمتکشان صافخانه و پیگیرانسه تلاش کردند چرا که میدانستند آگاهی توده ها سنگر شکست ناپذیر مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع است.

زندگینامه کوتاه این شهیدان بیانگر مبارزه بیامان شان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و اعتقاد خلل ناپذیرشان به توده های محروم خلق و تلاش پرشمرشان در راه رهائی زحمتکشان از قید اسارت و استثمار است و به روشنی نشان میدهد که ضد انقلابی نه این فرزندان راستین خلق بلکه کسانی هستند که از هراس آگاهی توده ها به سرکوب عناصر مبارز و متروقی میپردازند و با تحریف واقعیت ها و با تکیه بر ناآگاهیها که حاصل سال ها اختناق و سلب آزادی ها است راه را برای نفوذ و انجام دسیسه های امپریالیسم هموار میسازند.

باشد که زندگی و شهادت این مبارزان به خون خفته افشاگر توطئه های عوامل امپریالیسم و ارتجاع گردد.

■ حسین مصطفی سلطانی - دبیر فیزیکی دبیرستان های مریوان، ۲۸ ساله.

حسین در یکی از روستاهای مریوان پیدنیان آمد تحصیلات ابتدائی را در روستا در میان فقر توده ها و لمس کردن درد توده ها گذراند. همه این دورانها برای او آموزش بود و انتخاب راه زندگی. وی پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی از دانشگاه تبریز در مریوان به خدمت پرداخت حسین در تمام مدت خدمت، معلمی فداکار و محبوب در میان مردم بود. لحظه ای از آگاه کردن توده محملین غافل نبود. او در ضمن آنکه معلمی آگاه گشته بود روابطی گسترده و عمیق با توده های زحمتکش مریوان داشت. حسین قبل از انقلاب در راه گسترش تشکیلات در میان اتحادیه دهقانان کار سازمانی و مداومی انجام داد. لحظه ای از این کار غافل نشد تا آنکه به هنگام اشغال

مربوان توسط ارتش، عده‌ای در حدود ۴۰ نفر در کنار دریاچه مربوان از جمله حسین و جلال بازداشت می‌شوند و فردای آن روز توسط دادگستری خلخال تیرباران می‌گردند.

■ **جلال نمایی - ۲۴ ساله معلم روستای "چرله زیر"** از توابع شهرستان مربوان که به هنگام اشغال کردستان تیرباران شد. جلال جز هیچ دسته و گروه خاصی نبود. او فقط در تمام مدتی که در روستاها معلم بود صادقانه در خدمت روستائیان کردستان که جز محرومترین زحمتکشان ایرانند بود. او یک لحظه از آگاهی دادن به توده روستائیان، از کمک به آنها در کارهای روزمره زندگی غافل نبود. جلال در ماههای آخر زندگی خود و بعد از تمام ۲۲ بهمن تمام کوشش خود را در اتحادیه دهقانان مربوان و در بسیج دهقانان علیه فئودال ها گذراند. دوماه پیش از تیرباران جلال همراه دوست دیگرش در همان روستای "چرله زیر" توسط قیاده موقت دستگیر و شکنجه شد. آنها حتی قصد داشتند او را با خود برده و اعدام نمایند زیرا او مبارزهای پیگیر علیه قیاده موقت و روشن کردن روستائیان مبنی بر وابستگی قیاده موقت به امپریالیسم و صهیونیسم انجام داد.

■ **رئوف کهنه پوئی - معلم روستا، ۲۵ ساله**، رئوف فرزند روستا بود. فرزند درد ورنج و گرسنگی و این مشخصه تمام روستاهای مربوان و کردستان است. رئوف از همان سنین ۱۵ سالگی نوجوانی آگاه و مبارز بود. همکلاسی های او بیاد دارند که او همیشه علیه هرگونه تبعیض و فشاری عکس العملی تند و فوری از خود نشان میداد و او بعزت عشقی که در راه خدمت به توده های روستائی داشت همیشه میگفت آرزویم این است که معلم روستا باشم و چنین نیز شد. او قبل از آنکه حتی دیپلم خود را اخذ نماید به استخدام آموزش و پرورش در آمد و مدت پنج سال عاشقانه در راه آگاه کردن و بسیج توده های دهقانی کوشید و چه خوب موفق شد. چنانچه گویند

در دوران انقلاب به علت محبوبیت فراوان رئوف در میان توده های روستائی و دشمنی فراوان - فئودال های منطقه با وی، فئودال ها تبلیغ میکردند که رئوف کمونیست است تا از این طریق بتوانند اذهان توده های دهقانی را نسبت به او برگردانند ولی چه عبت کوشیدند. یکی از دهقانان همان روستا گفته بود، ما به فئودال ها جواب دادیم: ما نمی دانیم عقیده رئوف چیست ولی او هر مرامی که دارد، همان مرام خوب است و رئوف در عمل در طول سالیان دراز چه خوب ثابت کرد چه کسانی در خدمت توده و چه کسانی در خلاف منافع توده ها حرکت میکنند. رئوف هنگامی که تمام مردم مربوان علیه پاسداران تظاهرات میکردند، توسط یکی از پاسداران ترور شد.

■ **هرمز گرجی بیانی - دبیر فیزیکی دبیرستان های کرمانشاه - هرمز در زمان رژیم حنایتکار شاه به علت مبارزات پیگیرش بر علیه رژیم به زندان افتاد. و سالها - شکنجه های فراوانی را در سیاه چالها تحمل کرد و به یمن مبارزات خلق آزادگشتن او از بنیان گزاران کانون فرهنگی کرمانشاه بود. برای آگاهی توده ها با تلاش خستگی ناپذیر خود همیشه مبارزه میکرد و به یمن علت دشمنی مرتجعان و کوردلانی را که از آگاهی خلق وحشت دارند، بر می انگیزشت و عاقبت نیز قربانی توطئه های عوامل ارتجاع گردید. ساعت ۱۲ نیمه شب چند نفر مسلح بخانه هرمز در کوی فرهنگیان کرمانشاه حمله بردند و همانجا او را زیر ضربات کتک گرفتند و پیکر مجروحش را به زندان دیزل آباد بردند و در ساعت ۲/۴ دقیقه نیمه شب او را در حیات زندان به اتهام دروغین شرکت در حوادث پناه تیرباران کردند.**

■ **حسین پیرخضری - معلم**

روستاهای مربوان، عضو سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، حسین از دوران کودکی

بادهقانان بزرگ شده بود و بهمین جهت خدمت زحمتکشان جزء گوشت و پوست او شده بود. سالها دردها و اطراف دیواندره به معلمی مشغول بود و بعد از مدتی بدها و مریوان رفت پیوند او با زحمتکشان چنان عمیق بود که مرتجعین محلی جرات حمله مستقیم به او را نداشتند و بلکه همیشه در فکر توطئه علیه او بودند. او چنان با زحمتکشان جوش خورده بود که مردم او را به اسم‌هایی از قبیل "لاله"، "دائی"، "مامه" (مخفف عمو) خطاب می‌کردند. در بیان مسائل سیاسی به زبان ساده و - توده‌ای استاد برجسته‌ای بود و مشکل‌ترین مسائل اجتماعی را با ضرب‌المثلها و - تمثیل‌های توده‌ای بیان می‌کرد.

او از محبوب‌ترین اعضای اتحادیه دهقانان و مسئول ستاد اتحادیه در شهر مریوان بود و دهقانان در مسائل و مشکلات

خود با او مشورت می‌کردند و بهمین جهت مورد اکیه و دشمنی مرتجعین و فئودال‌های شرور محلی قرار گرفته بود و سرانجام با توطئه و همکاری آنان، بطرز وحشیانه‌ای به‌ساز شکنجه فراوان بدون هیچ محاکمه‌ای تیرباران شد.

گرامی باد خاطره معلمان شهید
تا بود با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع

کانون مستقل معلمان تهران

۵۷/۷/۱۰

اعتراض کانون مستقل معلمان تهران به باقی -
مجدد مدارس خصوصی

مهمترین دستاورد مبارزات قهرمانانه خلق‌های ایران که بی‌شمار زندگی هزاران شهید بخون‌خفته منجر به نابودی استبداد پهلوی گردید با بدتنظیم و اجراء آنچنان خط مشی باشد که سریعاً در راه نابودی حاکمیت امپریالیسم

در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گام برداشته تا در سایه آن بتوان ایرانی آباد - آزاد - مستقل را پی‌ریزی نمود. متأسفانه هرچه زمان بیشتر می‌گذرد کوچکترین نشانه‌ای در زمینه تغییرات بنیادی در زمینه‌های مختلف از جمله در امر فرهنگی و آموزش جامعه چشم نمی‌خورد و تمامی برنامه‌ها در دست اجراء بنوعی نمایانگر برنامه‌های قبلی است در ارتباط با چنین مسائلی میتوان به برخورد غیر اصولی و غیر انقلابی دولت موقت به مسئله ابقاء مدارس خصوصی اشاره نمود از اولین روزهای روی کار آمدن دولت موقت تمامی سازمانهای فرهنگی و آموزشی و اکثریت قریب با توافق دانش‌آموزان و معلمان خواستار انحلال مدارس خصوصی و ایجاد امکانات آموزشی یکسان برای همگان بوده‌اند، جالب آنکه آقای دکتر شکوهی وزیر سابق آموزش و پرورش دولت موقت نیز رسماً از طریق رادیو و تلویزیون و رسانه‌های گروهی بر انحلال مدارس خصوصی صحه گذارد. متأسفانه چند روز پیش که دولتی شدن مدارس خصوصی از طرف سرپرست وزارت - آموزش و پرورش عنوان گردید و میبایستی این مسئله را بعنوان تنها تغییر ضروری در آموزش و پرورش در آستانه سال تحصیلی پذیرفت مخالفت آقای دکتر سبحانی و بدنبال آن مخالفت آقای نخست‌وزیر با این امر باعث گردید که مدارس خصوصی باز دیگر ابقاء گردند و همچنان بخاطر سوداگری و تجارت در خدمت تشدید اختلاف آموزشی طبقاتی جامعه باشند جالب آنکه آقای دکتر سبحانی در این مورد بطور رسمی درجرا یدا اعلام میدارند که دولتی شدن اینگونه مدارس "صدای نارضایتی مردم را بیشتر بلند میکند" یا آنکه آقای نخست‌وزیر مدعی آنند که "دولت از هزینه مربوط به این امر جرمینماید" در ارتباط با استدلالات مسئولین امر دو سؤال مهم پیش می‌آید:

۱- چه گروهی از مردم مخالف با دولتی شدن مدارس خصوصی و رایگان شدن آموزشی

هستند؟ اکثریت مردم زحمتکشی که بطور مستقیم در انقلاب شرکت جسته و اکنون در انتظار دیگر گونیهایی بنیادی در ارکان جامعه هستند یا گروه قلیلی که سالیان دراز تحت حمایت سیاستهای خائنه گذشته به چپاول و غارت بیت المال مردم مشغول بوده و اکنون منافع خود را در خطر می بینید؟

۲- دولتی که رسماً اعلام میکند که ۱۰ میلیارد دلار پشتوانه ارزی دارد چگونه از عهده تامین هزینه ناشی ازین تغییر و تبدیل بر می آید؟ آنچه مسلم است عنوان این مطالب فقط بهانه ای است برای آنکه این مهم در آغاز سال تحصیلی جدید انجام نگردد و همچنان گروه قلیلی تمامی امکانات آموزشی جامعه را در اختیار خود گیرند. آیا علت اصلی را نباید در ناتوانی دولت از تدوین و اجرای برنامه های انقلابی در کلیه زمینه ها از جمله آموزش و پرورش جستجو نمود. در جامعه ای که ۷۰ درصد مردم آن سواد خواندن و نوشتن ندارند و ۶۳ درصد کودکان ۹ ساله در روستاها به علت فقر بیش از حد راهی مدرسه ندارند وجود مداری مانند پارتیان ادونتیست، ایران سوئیس، رازی، خوارزمی و غیره چه خدمتی میتواند به مردم زحمتکش جامعه ارائه دهد؟ هیئت حاکمه از یک طرف خود را خدمتگزار مردم قلمداد میکند و از طرف دیگر علناً با ابقای مدارس خصوصی به بسط و توسعه آموزشی طبقاتی کمک مینماید کانون مستقل معلمان - تهران در ارتباط با هدف اصلی خود که عبارت است از انجام دیگر گونی بنیادی در امر آموزش و پرورش و ایجاد آموزشی نوین و انقلابی در جهت مبارزه با امپریالیزم و خدمت به طبقات محروم جامعه به ابقای مجدد مدارس خصوصی شدیداً اعتراض نموده و از کلیه سازمانهای فرهنگی دانش آموزی و از تمامی مردمی که معتقدند بنحیضی که ایجاد آموزش مردمی و مرفقی که جایگزین ناپایزهای خاص یک جامعه انقلابی باشد میتواند در بسیج و تربیت ۱۰ میلیون دانش آموز برعلیه امپریالیزم و ساندگی ایرانی آباد بسیار موثر باشد، انتظار دارد به مسئله ادامه کار مدارس

خصوصی که یکی از عوامل اصلی بازدارنده ایجاد آموزش مردمی است توجه اساسی نموده تا با همفکری و همکاری همگان بتوان با انحلال مدارس خصوصی - بساط خرید و فروش علم و دانش را برای همیشه در جامعه نابود ساخت.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۲/۱

" پیام کانون مستقل معلمان " به همکاران و دانش آموزان به مناسبت آغاز سال تحصیلی :

سال تحصیلی جدید را آغاز میکنیم - بیاد شکوفه های پرپر شده مان، بیاد نوجوانان و جوانانی که با شهادت خود، راه زندگی را به ما آموختند، آنها سینه سپر کردند، سراپا فریاد شدند و سرتاپای وجود دشمنان را بلرزه درآوردند و با شجاعت و شهامت و مبارزه در راه آرمانهای انسانی را آموختند درهای کلاسهای درس را باز میکنیم با بیاد معلمان شهیدی که یکسال پیش در میانمان بودند و اکنون راه بزرگشان پیش پای ما باقی مانده است، معلمانی که دوش بدوش شاگردانشان در هر کوی و برزن فریاد زدند: زنده باد آزادی. آنها مبارزه کردند تا زندگی نوی برای ملت رنج دیده ما بسازند تپه ای از بیعدالتی و ستمگریها، تا فرزندانمان در محیطی سالم پرورش یابند و بتوانند سازندگان جامعه ای سالم و مرفقی گردند. و اکنون ما شیم و رسالتی عظیم بردوشمان، رسالت مبارزه بر علیه دشمن خلقها یعنی امپریالیزم و ارتجاع. و این میسر نخواهد شد مگر در سایه وحدت و یک پارچگی مان که محیط مقدس آموزشی جایی است برای برقراری ارتباطی هرچه نزدیکتر و عمیقتر میان معلم و دانش آموز. امپریالیزم همچون گذشته تلاش میکند تا با فریب توده ها و منحرف کردن ذهنشان از مسیر مبارزه ضدامپریالیستی راههای غارت و چپاول دسترنج زحمتکشان را

بازگذاشته و یکمک ارتجاع، سدی در سر راه مبارزات مترقیانه توده‌ها ایجاد کند و فرهنگ استعماری و سلبه بسیار خوبی جهت تحمیلی و عقب‌نگاه داشتن معلم و دانش‌آموز بدیگر افراد جامعه مان است و امپریالیسم چه خوب توانست در گذشته هم از این حربه استفاده - نماید و به غارتش ادامه دهد، و زمانی که شعله‌های سوزنده قیام در بهمن ماه گذشته میرفت تا بنیان این چپا و لگری را درهم کوبد امپریالیسم در جهت تحکیم پایه‌هایش آبسی بر آتش خشم و طغیان توده‌ها، ریخت و اکنون در اولین سالگرد مبارزه وسیع دانش‌آموزان و معلمان بخوبی می‌بینیم که آن تغییر و تحولی که انتظارش داشتیم در هیچیک از زمینه‌های آموزشی کشور مان صورت نگرفته و خواست توده‌های رنج‌دیده نادیده گرفته شده است. دانش‌آموزی که با رسال عکسهای شاه و فرج را از کتا بهایش کند و بدور انداخت و حتی کتا بهایش را پاره کرد، امسال دوباره برخی از همان کتا بها را با همان محتوا باید بخواند و باید بگیرد و تنها کار انقلابی او این خواهد بود که خودش عکسهای شاه و فرج را از ابتدای کتا ب جدیدش بردارد و این یک کار انقلابی زدیدگاه مسئولین آموزش و پرورش کشور مان است. ما خواستمان این است که بدنبال مبارزه همه جانبه توده‌ها در راه محو تبعیض و ستسم، امکانات آموزشی یکسانی در تمام کشور برای فرزندانمان فراهم شود، خواستمان دولتی شدن مدارس خصوصی و لغو امتحاناتشان بوده و چه خوشحال شدیم وقتی خبر دولتی شدن مدارس ملی اعلام گردید و امیدوار شدیم که بالاخره قدمی در راه محو نابرابریهای آموزشی برداشته شده اما این انتظار بیپایه دیری نباشد و با اظها نظر یکی از مسئولان آموزشی بر اینست که دولتی کردن مدارس قدمی است در راه کمیونیستی کردن کشور، عقربه گردش کار ۱۸۰ درجه چرخید و اعلام شد که مدارس ملی دولتی نخواهد شد و

همچنان به کارشان ادامه خواهند داد.

خواست ما این بود که با تصفیه عناصر

ساواکی و وابسته به رژیم سابق از طریق شوراهای معلمان و دانش‌آموزان محیط سالی بسازیم برای رشد و باروری استعداد

های نوجوانان. اما به روشنی روز می‌بینیم که این خواست نیز برآورده نشد و همچنان

عناصر منحط و ساواکی‌داریست‌ها ایشان ابقاء شده و با فقط تغییر مکان پیدا

کرده‌اند. ما انتظار داشتیم که در آغاز سال تحصیلی مشکلی بنام نبودن جا،

نداشته باشیم اما از روزهای قبل در مدارس دبیرستانها و هنرستانها به دانش

آموزانی برخوردیم که بدلیل نبودن جا - از این مکانها رانده شده و سرگردان

مانده‌اند. و امسال باز خواهیم دید که فرزندانمان در اتاقهای ۶۰-۷۰ نفره،

تاریک، غیر بهداشتی خواهند نشست و مهم‌تر از همه، همان کتا بهای درسی

را خواهند خواند و چه خوب معنای - "انقلاب" را یاد خواهند گرفت.

اما زندگی با آنها خواهد آموخت که مبارزه ضد امپریالیستی و ضد

ارتجاعی یکی از وظایف مهمشان است و معلمان آگاه هستند که این مبارزه را

هدایت خواهند کرد و پیروزی در این امر مستلزم برخورد های صحیح و اصولی با مسائل و از جمله

با عقاید و تفکرات گوناگونی است که در همه جا شاهد وجودش هستیم و امپریالیسم سعی میکند

با دامن زدن به آن و عمده کردن این اختلافات عقیدتی جهت حرکت مبارزاتی توده‌ها را بتفع

خودش منحرف ساخته و مردم را در در روی هم قرار دهد. لذا سعی ما بر این خواهد بود که

با تلاش فراوان، از دامن زدن به چنین اختلافاتی بپرهیزیم و در عوض با ایجاد تشکیلات

تشکیلات وسیع دانش‌آموزی و معلمی به وحدت‌مان جامعه عمل ببوشانیم و با مشارکت وسیع و ارتباط عمیق مان در امر ایجاد

محیط آموزشی سالم بکوشیم و با مبارزه در راه تصفیه عناصر واکمی و وابسته به رژیم سابق حمایت و پشتیبانی خودمان را از معلمان آگاه و فداکاری که ممکن است بعنوان ضد انقلاب معرفی شده و قصداً خراجشان در نظر باشد اعلام داریم .

اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت متشکل شدن درکانونهای معلمی و دانش آموزی بچشم میخورد، تجربه مبارزات گذشته مان نشان داد که تاگاه و متشکل نباشیم پیروز

نخواهیم بود. با ایجاد گروهها و کانونهای معلمی و دانش آموزی در دبستانها، مدارس راهنمایی، هنرستانها و دبیرستانها و سایر مکانهای آموزشی و بسط و توسعه این کانونها، تشکیلاتی سراسری در جهت مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ایجاد کنیم.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۷/۱

قلعه‌ی ارک تبریز

تبریز شهر زیبا !

جنگیدند :

تا آخرین سرنیزه

تا آخرین گلوله

تا آخرین تفنگ

جنگیدند :

همه چیز سرخ پوشید

از خاک تا سنگ

جنگیدند :

تا آخرین نفس

جنگیدند :

تا هر زیر خاستن آوازلها

جنگیدند :

بالشگری

چندی بار از خود فزونتر

کشته‌ها

به زیر پاهاشان

خاک وطن،

ویران سرشان

ستارگان وطن ...

امیدها و آرزوهایشان

در سینه‌ها پرورد

شب

از روی شهیدان

تا صبح

سنگین ره بیمود

و روز بوشی از شفق گسترده

به روی شهیدانی

که سرزمینشان را پاشیدند

و در سرزمینشان آرامیدند.

ازج - صدیق شاعر آذربایجان

چگونه رابطه‌ای میان معلم و دانش‌آموز باید باشد

آن دارای تضادهایی بایکدیگرند و بدلیل وجود همین تضادها و طبقاتی بودن جامعه، اختلافات اساسی در تمام سطوح آنان بچشم میخورد و بناچار فرهنگ نیز به تبعیت از روابط و مناسبات تولیدی جامعه، طبقاتی است. در چنین جامعه‌ای رفاه و آسایش از آن طبقه‌ای و فقر و محرومیت از آن طبقات دیگر است. حقوق زحمتکشان بفتح طبقه حاکم پایمال میگردد، همواره توده‌های مردم که اکثریت معلمان و محصلین را نیز شامل میشوند تحت ستم طبقه حاکم قرار دارند. اختناق و فرهنگ استعماری حاکم مردم را از کسب دانش و معلومات و یافتن آگاهی‌های و راه مبارزه بدورنگاه داشته و حق آزادی بیان و عقیده

و حتی تفکر را از مردم سلب کرده بود مردم فاصله طبقاتی و ستم و استثمار موجود را حس میکردند اما نمیدانستند و نمیتوانستند به زبان بیاورند و بدلیل عدم شناخت صحیح از اوضاع دشمن اصلی تشخیص نداده و در نتیجه راه مبارزه را هم کشف نکرده بودند در اینجا نقش معلم در شناخت جامعه بخوبی روشن میشود چرا که هرفرد که دارای این آگاهی لازم بر مبنای شناخت منطقی باشد در اثر کار و تلاش و تجربه راه تغییر و سازندگی جامعه را هم پیدا میکند. معلم بدلیل نقش مهمی که در پرورش افراد جامعه و نتیجتاً کل جامعه دارد باید آنرا بشناسد به تضادها و اختلافات طبقاتی موجود در جامعه پی برد، به علل فقر و بدبختی گریبانگیر توده‌ها که دانش‌آموزان

توده‌ها سازنده تاریخند. این یک قانون عامه و تغییرناپذیر است. در طول تاریخ، بشر با حرکت‌های آگاهانه یا ناآگاهانه باعث دگرگونی در روند زندگی گردیده است قوانین کهنه را بدور ریخته و قوانین نسوا جایگزین آنها نموده است. اما تا زمانی که این حرکتها و دگرگونیها از روی اراده آگاهانه و بر اساس قانونمندیهای تاریخی صورت گرفته است، حرکت‌های سازنده و مثبت بوده‌اند صحیح است که برای برداشتن قدمهای صحیح در جهت سازندگی جامعه باید شناخت صحیحی از شرایط و اوضاع جامعه داشت ولی این شناخت چگونه بدست میآید.

بطور کلی شناخت از راه احساس و درک - بشر از واقعیات زندگی حاصل میشود چون در اینجا موضوع بر سر چگونگی رابطه معلم و دانش‌آموز است لذا باید جهت مشخص به این موضوع داد و آن را در رابطه معلم و دانش‌آموز بررسی نمود.

میدانیم که هرفرد بعنوان جزئی از جامعه جدا نشدنی از آن است پس آموزگار و شاگرد را نمیتوان جدا از کل جامعه مورد مطالعه و بررسی قرار داد و برای کسب آگاهی از این مورد لازم است که شناخت درستی از کل اجتماع - امروزیمان داشته باشیم همچنانکه میدانیم نفوذ امپریالیسم قطع نگردیده و طبقاً یکی از راههای اعمال نفوذ و تسلط امپریالیسم که حاکم گردانیدن فرهنگ منحن استعماری در جامعه است نیز مسدود نشده است و در چنین جامعه طبقاتی که طبقات گوناگون

بخشی از آن هستند واقف گردد تا بتواند ریشه کمبودها و نایبها یا فساد اخلاقی برخی - بچه‌ها را تشخیص دهد و راه مبارزه با آنها را کشف نماید. این پیگیری و تلاش در جهت شناختن دردها و راه درمان آنها معلم را به اینجا میرساند که ریشه بی‌عدالتی‌ها در - استعمار وابسته بودن نظام حاکم بر جامعه است.

اما چگونه میشود این فاصله‌ها را از میان ببریم چون معتقدیم که توده‌ها سازنده تاریخند و معلم پرورش دهنده افرادی است که در زندگی جامعه نقش مهمی دارند پس خود معلم دارای وظیفه بس سنگین و مهم است نسل جوانی که معلم پرورش میدهد اگر از آموزش و تربیت صحیح برخوردار نگردد علاوه بر اینکه نقش مثبتی در زندگی جامعه نخواهد داشت چه بسا که تبدیل به انگلی در اجتماع میشود و ناشر منفی بر آن خواهد گذارد. در اینجا چون طبیعت بر سر نقش معلم است دیگر شرایط عینی جامعه که تعیین کننده مسیر و شکل حرکت توده‌ها است بر نمی‌گیردیم اما میخواهیم بدانیم که چگونه باید این سازندگان آینده و حال آگاه‌های بدهیم. مسلم است که ابتدا معلم باید فردی آگاه شود و بیاورد که چگونه آموزش بدهد

تا قبل از رشد مبارزات مردم بدلیل وجود خفقان و دیکتاتوری، معلم اگر هم علاقه‌ای به مطالعه و یادگیری داشت از ترس جرات دنبال کردن مطالعه و یافتن کتابهای مفید را نداشت و بدیختانه تبدیل به ماشینی شده بود که کارش فقط رفتن به مدرسه و تدریس مطالب خشک و بی‌فایده کتابها بود. به همین دلیل هم در جنبش توده‌ای که منجر به قیام شد خیلی دیر شرکت کرد، اما اکنون با توجه بر شدت نسبی آگاه‌های مردم و در این میان معلمین و دانش‌آموزان، و آگاه‌های فرهنگ متحیط حاکم بر جامعه، باید با استفاده از امکاناتی که در دسترس داریم در جهت آموختن هر چه

بیشتر بکوشیم بخواهیم، جستجوگر باشیم تا آگاه شویم و گرنه شناخت و درک اوضاع اجتماع، خود بخود به ما داده نخواهد شد. حتی در شرایط خفقان و دیکتاتوری وظیفه ما با دیگری و تلاش بیشتر است. اکثریت معلمان ما آنها هستند که در کلاس درس تنها وظیفه خود میداند که مطالب کتابهای درسی را بیاورد و از دانش‌آموز تحویل بگیرند و پس بدون داشتن هیچگونه ارتباط صمیمانه و عمیقی با دانش‌آموزان این شیوه ارتباط درست داشتن با دانش‌آموز نیست چه بسا که با رفتار ناخایست برخی معلمان در کلاس علاوه بر آنکه هیچ آموزشی به آنها داده نمیشود اثر منفی نیز بر آنها خواهد داشت روشی که بسیاری از معلمان اتخاذ کرده و - فکر میکنند که راه همین است یعنی فحش دادن به دانش‌آموز و کتک زدن، برای بسیاری پیش پا افتاده و عادی است. - کلماتی مثل احمق، کودن، خفه شو بی تربیت و... که با تنبیه همراه است و خیلی‌ها گمان میکنند که غیر از این راهی نیست بسیار غلط و نایب است.

جای تاسف است آنجا که وقتی با این معلمان به گفتگو می‌نشینی و راه بسیار غلط و غیر انسانی‌شان را به باد انتقاد می‌گیری حاضر به پذیرش نبوده و اینگونه استدلال میکنند که "چون محصل در خانه و کوچی و خیابان کتک می‌خورد به این کار عادت کرده و در کلاس هم لازم است تنبیه شوند و الا زبان خوش اینها را پرور می‌کند" عجیب است، چون روابط غلط حاکم بر جامعه و فرهنگ طبقاتی ما باعث کتک خوردن بچه در بیرون از کلاس میشود پس ما هم در کلاس آنرا شدت بخشیده و ادامه دهیم. اینجاست که لزوم آگاه بودن معلم به مسائل اجتماعی بیش از پیش بچشم می‌خورد.

اگر ریشه این بیماری شناخته شود معلم آگاه مسلماً روشی غیر از این را اتخاذ

خواهد کرد هم اگر در دانشگرد را حس کند و مومن و معتقد به راه و وظیفه اش باشد میتواند و باید که به شاگرد محبت کند فاصله بین خودشان را از بین ببرد و محیط صمیمانه ای ایجاد کند که شاگرد بتواند براحته با معلم درددل کند، ناراحتیهایش را بگوید و آموزگار را دوست صمیمی و مددکار خویش بداند.

این مسئله بسیار حائز اهمیت است که معلم علل فقر و بدبختی دانش آموز را برایش به زبانی بیان کند که باعث نزدیکی تر شدن معلم و شاگرد بشود. نوجوانان بدلیل رشد فکری که امروز دارند معلم صمیمی، صادق و خوب را براحته می شناسند حرفهای منطقی معلم را براحته قبول میکنند و استعدادهايشا خیلی زود در مسیر درست بکار می افتد پس باید با آنها صمیمی و یکرنگ بود، در مقابل اعمال خلاف اصول آنها که از روی نا آگاهی و بدلیل تربیت نادرست خانوادگی صورت میگیرد باید خونسرد بود و در جهت اصلاح آنها کوشید. صبر و متانت معلم یکی از وسایلی است که به ایجاد محیط صمیمانه توأم با شناخت افراد کمک میکند. رفتن به خانه آنها برای احوالپرسی و آشنائی با پدر و مادر و مسائل و مشکلات بچه ها علاوه بر جلب محبت شاگرد باعث جلب محبت پدر و مادر آنها نیز میشود و همین محیط صمیمانه کمک میکند که بهتر محملات را بشناسیم وقتی در کوچه و خیابان با محمل قدم میزنیم او خودش را در عرض می بیند و بیش از حد بمعلمش نزدیک احساس میکند، وقتی آنها را به برنامه های جمعی مثل کوه، سینما، نمایش، گردشهای علمی و... میبریم احساس **توکی جرم** و فعال بودن و جزء مثبتی از اجتماع بودن در آنها زنده میشود و به کار و فعالیت جمعی و ادارشان میکند بخصوص که این کارهای گروهی سازنده خوبی است و نقاط ضعف و منفی رفتار بچه ها را روشن میکند و کمکی میشود به معلم برای رفع و اصلاح این نقایص. ایجاد کتابخانه در مدرسه، برپائی نمایشگاه فیلم و عکس و کتاب یک کار جمعی است که اگر تحت نظارت

معلم ولی بعهده شاگردان انجام گیرد به پرورش و رشد شخصیت اجتماعی آنها کمک بسیار میکند. در کلاس درس میتوان کتابخانه کوچکی ترتیب داد و محملات را به استفاده آن تشویق نمود. - قرار دادن دوساعت بعنوان ساعت مطالعه در برنامه هفتگی کلاس کار مثبتی است، در این دوساعت در کلاس از شاگردان بخواهیم که کتابی را که در خانه خوانده اند با زگو کنند و مطالب مهم و مثبت آنرا بیان نمایند. سپس با مطرح کردن سئوالاتی از محتوای کتاب فکر آنها را به حرکت انداخته و در جهت یادگیری مسائل اساسی تقویتشان کنیم. ساعات مخصوص خط و نقاشی یا زفرستی است برای اینگونه برنامه خواندن شعرهای خوب از مواردا لازم است باید اجازه بدهیم که در کلاس همه سئوالات کنند و جواب بدهند و آنچه در ذهنشان میگذرد بیان نمایند اجازه بدهیم درباره آنچه فکر میکنند اظهار نظر کنند و به نظرات و سئوالات غلطشان بلافاصله جواب "نه" ندهیم، بلکه با مطرح کردن پرسشهایی دیگر در رابطه با آن موضوع، شاگرد را به تفکر واداریم. خودمان کمتر جواب دهیم و این را بعهده همه شاگردان کلاس بگذاریم ولی مواظب باشیم که سئوال و جوابها در مسیر درستی بکار افتد. هر روز یک سئوال جدید مطرح کنیم و از آنها بخواهیم در بیرون از کلاس در باره اش فکر کنند، بحث کنند و روز بعد در کلاس به آن جواب گویند. هر روز یک کتاب خوب بآنها برای مطالعه معرفی کنیم. ساعت انشاء بسیار فرصت مناسبی است برای مطرح کردن مطالب مختلف. موضوعات انشاء باید از زندگی و واقعیات ملموس برای بچه ها سرچشمه میگیرد تصور کنید که محمل از کلاس سوم ببالا مرتب باید درباره بهار فایده ها و گوشتند و وظایفیک دانش آموز خوب انشاء بنویسد. آیا از چنین محملاتی که اینگونه مسائل تنها مسائل مبهم برایشان شناخته میشود انتظار داریم که افرادی آگاه و با شعور

درآیند؟

هستند آموزگاران که میگویند: «اینها درشان را نمیخوانند، چطور میخواهید که دنبال مطالعه و پیگیری مسائل مختلف باشند؟ این حرف نادرستی است کتاب خواندن و جستجو برای یافتن پاسخ سئوالات بسیاری که در ذهن آنها ایجاد میشود بسیار مورد علاقه آنهاست چرا که * کتابهای غیردرسی مانند کتابهای درسیشان پراز مطالب خشک و نامربوط نیست. اگر در زندگی آنها دقیق شویم و حرکات و تفکراتشان را شناخته و با آنها شکل دهیم و رابطه زنده و ارگانیک بر مبنای صمیمیت با آنها برقرار سازیم حاصل براحتهای درس را هم میخواند. اینها تجربیاتی است که معلمین معتقد و مومن به کارشان در طول زندگی و مبارزه با آن دست یافته اند البته بسیاری از راه حل های ارائه شده و مشکلات ویژه مربوط به دبستانهای ابتدایی و مدارس راهنمایی است ولی بکارگرفتنشان در دبیرستان بیمورد نیست. در دبیرستانها و معلمین باید دقیقاً به خصوصیات و روحیات دانش آموزان توجه کنند. دانش آموزان در این سن که دوران بلوغشان است با مسائل گوناگون عاطفی و روابط عاطفی درگیر هستند به همین لحاظ بسیار حساس بوده و احتیاج به این دارند که معلم در رابطه ای بسیار صمیمانه با آنها بوده و راهنمایی شان کند. آنها در

* بدلیل شکل نگرفتن ذهن

و تفکراتشان نمیتوانند تحت تاثیر تربیت صحیح و با نامحیط و مطالبه درست یا نادرست قرار بگیرند.

خانواده سرکش و عاصی میشوند و همی عکس العمل را در دبیرستان و در رابطه با معلم و مدیر نشان میدهند. معلم دبیرستان باید از لحاظ سواد و معلومات در سطحی باشد که بتواند پاسخ سئوالات متعدد و گوناگون محصلان را بدهند همچنین معلم باید فن کلاس داری و کنترل دانش آموزان را بداند در این زمان هم که اختلافات عقیدتی در بین دانش آموزان موجود است معلمان را موظف میکند که روش متعادلی در قبال آنها پیش گیرند.

بیاثید با استفاده از این تجربیات و با استفاده از ابتکار عمل و دقت و هوشیاری خود بخصوص با صداقتی که از خود نشان میدهم معلمان خوب و مفیدی در جهت سازندگی اجتماع باشیم و راسالتان را به درستی انجام دهیم. جوانانی تربیت کنیم آگاه با ایمان و مبارز تا فرزندانمان در آینده در جامعه ای سالم، زندگی بمعنای واقعی داشته باشند.

«خواستن، توانستن است» اگر بخوایم میتوانیم اینچنین باشیم. فقط لازم است فعالیت کار و آگاه شدن است.

به امید روزی که با انجام وظیفه مان، سازنده جامعه ای باشیم آزاده برپایه عدالت اجتماعی.

نگاهی به آموزش و پرورش در روستای قلعه نو،

مانع رشد آگاهی صحیحان بشود و فرهنگ منحط شهری را توسط سپاهیان دانش به آنان بیاورد و بهمین لحاظ بود که "علم سپاهی دانش" را برافراشت. مدارسی ایجاد شد و معلمان راه روستاها گسیل داشتند و خواستند به این توده های زحمتکش نشان بدهند که تا چه حد در فکر آنها هستند و قصد "خدمت" به آنها را دارند. اما از آنجا که یک سیستم وابسته نمیتواند و نمیتواند نیاز توده ها را برآورده سازد و هر اصلاح ورزی را در جهت فریب توده ها انجام میدهد، با سواد کردن روستائیان هم از همین مقوله بود و هم اکنون می بینم که در بسیاری مناطق حتی از آن حداقل هم خبری نیست و هیچگونه اقدام منطقی و صحیحی در این جهت صورت نمیگیرد. اینک بعنوان نمونه وضعیت یکی از روستاهای تابع ورامین را بررسی میکنیم:

این روستا که در فاصله ۴۰ کیلومتری ورامین واقع شده بدلیل بزرگی و جمعیت بیشتری که نسبت به دوسه روستای اطرافش را دارد مرکز حساب میآید و در نتیجه دبستانی نیز در این ده ساخته شده و شاگردان دور روستای دیگر با حدود ۲۰ دقیقه پیاده روی به اینجا میآیند. دبستان از ۴ اتاق مخصوص کلاس درس و یک اتاق کوچک بعنوان دفتر دبستان ساخته شده و حیاط بسیار بزرگی دارد که دورش را دیوار کشیده اند و حدود ۱۵۰۰ - محل در آن تا کلاس پنجم ابتدائی درس میخوانند و برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی مجبوره به بخشی که با این ده فاصله ای حدود ۵ کیلومتر دارد بروند. که این امکان تنها برای پسرانست چرا که تعصبات مذهبی و فرهنگ فئودالی روستائیان به آنها این اجازه را میدهد که دختران را برای تحصیل به جای دیگری بفرستند. مدرسه فاقد آب آشامیدنی است حتی آب

در کشور ما روستائیان فقیر همچون ستمدگان طبقه یعنی کارگران، شدیدا - استثمار میکنند. اینان بخاطر عقب ماندن از مناسبات سرمایه داری، علیرغم تبدیل شدن به زاده شهرها و اجبارا ارتباطی که با شهرها پیدا کرده اند، همچنان زیر نفوذ و سلطه فرهنگ فئودالی قرار دارند و خرافات کهن فئودالی و ناآگاهی شدید از خصوصیات مهم زندگی روستائیان ما بخاطر ستمی که سالیان در ازای سوا سرمایه داری و امیرالایسم بر آنان وارد گشته و همواره بدلیل نداشتن امکانات برای تحصیل و کسب آگاهی، در پی خیری نگاه داشته شده اند و دیدیم که در جریان حرکت مبارزاتی توده - زحمتکش شهری، خیلی دیر بحریان مبارزه کشیده شده یکی از وسایل و راهپا ئی که باعث ارتقاء سطح معلومات و آگاهی روستائیان میشود، تحصیل علم و دانش است. چرا که در مدرسه علاوه بر یاد گرفتن مسائل گوناگون علمی و اجتماعی علیرغم مطالب انحرافی و غیر علمی، با معلم در تماس نزدیک و مداوم قرار میگیرند. و معلمان که میتوانند عامل انتقال آگاهی به اینان بشوند روستا زاده با سواد که قدرت مطالعه کتاب و روزنامه را دارد، مسلما از لحاظ طرز تفکر و نوع نگرش به واقعیات با یک روستائی بسواد و بدون مطالعه تفاوت دارد و درست بخاطر دورنگاه داشتن روستائیان از واقعیات جامعه که به آنها اجازه و امکان با سواد شدن و کسب معلومات را نداده و در همان خرافات کهن و ناآگاهی مغروق نگاهشان میداشتند. ولی با تمام اینها رژیم وابسته به امیرالایسم شاه مجبور شد هر چند بسیار سطحی، امکانات حداقلی برای تحصیل آنان فراهم سازد تا بتواند از طریق دیگری با تحمیل فرهنگ استعماری جدید به روستائیان

که بچه‌ها میتوانند برای شستن دست و صورت از آن استفاده کنند دارد جاهی هم که قبلاً توسط خود - بچه‌ها در پشت مدرسه کنده بودند و با چرخ‌چاه از آن آب میکشیدند بعد از مدتی خشک شد و بچه‌ها با آشنال و سنگ و چوب پرش کردند.

کلاسهای مدرسه روبه آفتاب ولی بدون برق است. با اینکه روستا دو سال پیش توسط آبادی شاهپور غلامرضا برای چپاول روستائیان و غارت روستا برق کشی شده ولی مدرسه اش فاقد برق است با هروزش با دکلاسه‌ها پراز گردوخاک میشود میز و نیمکتها شکسته و بی تناسب با قد و تعداد بچه‌هاست. محصل کلاس اول مجبور است بجای نشستن روی نیمکت ایستاده درس بخواند و بنویسد کف اتاقها بدلیل خاکی بودن همواره باراه - رفتن بچه‌ها کلاس را پراز گردوخاک میشود. تابیلوی سیاه بی تناسب و خراب است. سرمای زمستان گرمای کم و ناتوان بخاری های شکسته و ناقص را تحت الشعاع قرار میدهد و بیکرنحیف بچه‌های رامیآزارد و حتی برای خشک کردن لباسها و - شلوارهای گلی بچه‌هایی که از دوروستای دیگر از میان گل ولای میآیند کافی نیست. صحنه‌ها ط مدرسه بدلیل صاف نبودن و خاکی بودن برای بازی بچه‌ها نامتناسب است و بیشتر به درد کشت و کار میخورد.

اینها آن کمبودهایی است که نظیرش فراوان در اکثر مدارس شهرها بچشم میخورد اما مسئله مهمتر در این روستا عدم وجدان آگاه و بیدار در اکثر معلمان و وظیفه‌ناشناسی آنها در قبال خدمت به مردم است که بی‌توجهی روستا و بی مسئولیت ماندن مسئولان آموزش و پرورش نسبت به این امر، این نقص را دوچندان میکند. از آنجا که روستائی بیسواد بدلیل کار زیادی که در فصولی از سال دارد و فرصت و امکان رسیدگی به درس و تکالیف مدرسه فرزندانش را ندارد و افراد باسواد نیز بسیار کم در خانواده‌ها پیدا میشود لذا کار معلم روستا مشکلتر از کار یک معلم در - شهر است و همین مشکل بودن، معلم را خسته و بی‌علاقه میکند که البته در مورد معلمان غیر متعهد و راحت

طلب مصداق پیدا میکند و چون در روستا مدیر و ناظم و بازرسی برای کنترل ساعات تدریس و میزان آن و ادا کردن این معلمان به کارشان وجود ندارد همین معلمان راحت طلب از وقت و امکاناتی که باید در اختیار دانش آموزان و در جهت باسواد کردن آنان بگذارند دزدیده به کارهای شخصشان میرسند و در اینجا از ناآگاهی و توهم روستائیان ساده لوح استفاده میکنند اینست که می‌بینیم کودکان روستائی از نظر میزان سواد خواندن و نوشتن نسبت به بچه‌های شهری در سطح پایین‌تری قرار دارند که البته دلایل بسیار دیگری نیز که ناشی از شرایط و موقعیت اجتماعی روستائیان - میباشد در این بیسواد و ناآگاهی موثر است روستائیان چه بچه‌ها و چه والدینشان چون عادت کرده‌اند که موقع امتحان آخر سال با دادن ماست و پنیر و تخم مرغ و ... به معلمان ده، قبولی بچه‌هایشان را تضمین کنند بنا بر این آن قید و بند و مسئولیتی را که در قبال تحصیل بچه‌هایشان باید داشته باشند به همان دلایلی که ذکر شد ندارند و معلم روستا هم چون معمولاً در رابطه ای نزدیک با روستائیان قرار میگیرد و همچنین بخاطر نشان دادن حسن نیت نسبت به آنها از پذیرفتن این رشوه سرباز نمی‌زند.

بازرسانی هم که از سوی آموزش و پرورش برای بررسی و کنترل کار معلمان روستا و رفع مشکلاتشان می‌آیند بهمان دلیل عدم احساس مسئولیت و تعهد، کارش را در حد یک تشریفات و فرمالیته انجام میدهد. یعنی بدلیل فساد ریشه‌ای موجود در کل جامعه آنها هم نمیتوانند دردی از دردهای روستائیان را در این مورد دوا کنند.

در فصولی از سال که کار زراعت به نیروی بیشتری احتیاج دارد بچه‌ها بجای آمدن به کلاس درس به مزرعه میروند و از همین روستا مرتب به کلاس می‌آیند و این مسئله که دقیقاً در رابطه با فقر اقتصادی روستائیان است به فقر فرهنگی هم منجر میشود عامل بسیار مهم دیگری که در این رابطه بحساب می‌آید بدی وضع تغذیه آنهاست

که با زهم ناشی از فقر اقتصادی است. بچه روستائی بدلیل ناکافی بودن مواد غذایی که مصرف میکند و غیر بهداشتی بودن آن که درکل غیر بهداشتی بودن وضع روستائی میرساند همواره در معرض انواع بیماریها بوده و به یک گرسنگی مزمن مبتلاست بنا براین از چنین کودکانی که در هفته ممکن است یکبار هم غذای گوشتی نخورند (و این واقعیت است) نمیتوان انتظار داشت که بتواند درس را هم بخوبی بیاموزد. مسئله مورد توجه دیگری که البته در کنار سایر علل ریشه ای جزئی بنظر میآید گرانی دفتر و مداد و دیگر لوازم تحریر در روستا است کودک بخاطر فشاری که از جانب پدر و مادرش درکم مصرف کردن این لوازم تحمل میکند مجبور است یا کم بنویسد یا در میزان مصرف طوری صرفه جویی نماید که خود بخود موجب تاثیر منفی در آموختن او میشود. نبودن وسایل آموزشی حتی در سطح ابتدائیش، از نقشه راهنمای جغرافی گرفته تا وسایل علوم تجربی و امکانات ورزشی و - تفریحی و برنامه های آموخته علمی و حتی کتابخانه ای که بتواند در بالا بردن سطح فرهنگ روستا زادگان موثر باشد کمبود مهم دیگری است. برای بچه روستائی آنچه قابل لمس و درک است مسائل و مطالبی است که در زندگی روزمره اش به عین با آنها سرو کار دارد بدلیل دوری از شهر و جدائش از - مسائل زندگی شهری و عدم دسترسی به وسایل ارتباط جمعی نمیتواند موضوعات کتابهای درسی را یاد بگیرد، بنا براین وقتی از وسایل آموزشی اثری نمی بینیم طبیعتاً انتظاری هم

نباید داشته باشیم که آنها از سواد و تحصیلات خوبی برخوردار باشند، که البته این امر به نفع رژیم گذشته بود یعنی فقط میخواست روستائیان سواد خواندن و نوشتن داشته باشند تا بتوانند از وجود آنها در کارخانه ها و موسسات صنعتی استفاده کرده و استثمارشان نمایند. چرا که اگر امکانات کافی برای روستا زادگان - فراهم میشد و آنها به تحصیلات بالادانشگاهی راه می یافتند دیگر سرمایه داران نمیتوانستند آنها را با کمترین دستمزد به کار گیرند و نیروی کارشان را به هیچ بخرد. این نمائی بود از وضعیت آموزش و پرورش در یک روستا، که البته باید گفت که این وضع در مقایسه با بسیاری از روستاهای کشورمان ایده آل است. چرا که روستاهائی وجود دارند که نه تنها این حداقل راهم ندارند بلکه بچه هایشان فاصله چندین کیلومتری را باید تا روستای دیگر که دارای دبستان است طی نمایند. حتی در روستاهائی بدلیل نبودن ساختمانی جهت استفاده برای تدریس، آموزگار مجبور است در سرما و گرما بچه ها را در فضای باز درس بدهد. این مشکلات و نواقص که نمونه های بسیار زیاد است و حتی در شهرها و همین شهر تهران زیاد دیده میشوند اگر از سر راه برداشته نشوند ما هرگز نخواهیم توانست شاگردانی تربیت کنیم با سواد، فهمیده و مفید بحال جامعه که بتوانند با داشتن آگاهی و دانش کافی در جهت سازندگی جامعه قدم بردارند. و رفع این نقایص و مشکلات کاری است دشوار که خود نیازمند تغییرات عمیق و وسیع در کل جامعه است.

پیش بسوی ایجاد امکانات آموزشی در روستاها

مقاله ای از یک دانش آموز

ضدانقلابی میزدند.

هرگز نمی پرسیدند تو طرفدار کدام - طبقه از مردم هستی، زحمتکش یا ثروتمند؟ تو دشمن چه کسانی هستی، امپریالیست ها یا کسانی که با تو اختلاف عقیده دارند؟ فقط می پرسیدند: مسلمانی یا نه؟ گیرم که مسلمان نیستم اما می خواهم کشورم آزاد و مستقل باشد و در راه آن مبارزه می کنم. می خواهم که زحمتکشان صاحب کار و دسترنج خویش باشند و در راه آن مبارزه می کنم. می خواهم که هر کس در بیان نظرو عقیده خود آزاد باشد و در راه آن مبارزه می کنم. می خواهم که مدارس از وجود عناصر واکشی و وابسته پاک گردد و در راه آن مبارزه می کنم آیا باز هم "ضدانقلابی" هستم؟ باز هم "منافقم"؟ باز هم باید با القای این چنین سرکوب شوم؟ نتیجه؟ چنین طرز تفکر نادرستی این شد که در هیاهوی بی ثمر جدا کردن مسلمانان از غیرمسلمانان، دشمن اصلی گم شد و بفراوانی سپرده شد و چون کسی با او کاری نداشت دوباره جان گرفت و شروع به توطئه چینی کرد و می بینیم که هر روز چه آتش ها ئی از توطئه های او در میهن ما برپا میشود. ما باید با چنین طرز تفکری در مدارس بشدت مبارزه کنیم. نگذاریم وحدت ما که بر مبنای مبارزه، ضدا امپریالیستی ما قرار دارد با چنین تقسیم بندی های نادرستی متزلزل شود نگذاریم محیط سالم و سازنده مدارس ما صحنه مرزبندی های غیر اصولی شود. نگذاریم به جای بحث های صمیمانه و آموزنده، حقا قزو با برخورد های غیر دوستانه بر مدارس ما مستولی گردد نگذاریم معلمان دلسوز و مبارزی که در زمان رژیم سابق نیز به آگاه کردن ما

هر سال بعد از تعطیلات طولانی تا بستان وقتی مدرسه ها باز میشد احساس شادی فراوانی میکردم اما سال برخلاف همیشه از شروع مدارس احساس نگرانی می کردم و نگرانیم هر روز با اتفاقاتی که در گوشه و کنار مملکت پیش می آید، شدت می یابد. بگذارید جریان را از سال تحصیلی گذشته آغاز کنیم. پار سال اول - سال وقتی مدرسه ها باز شد خوشحال بودیم که میتوانیم مبارزه مان را در مدرسه با همکلاسی های خود ادامه دهیم چه روزهای خوشی بود. همه با هم مدرسه را کوچه و خیابان را از فریاد "مرگ پسر شاه" خود پر می کردیم. مشت ها و خشم ها مان متوجه یک دشمن مشترک بود: آمریکا و رژیم سرسپرده پهلوی. کلاس ها و مدرسه را تعطیل می کردیم. بسی هراس از سربازانی که در سایه حکومت نظامی همه جا پراکنده بودند در کوچه ها و خیابان ها برآه می افتادیم و شهر را از شعارها و فریادهای خود پر می کردیم. روزهای قیام نیز در بر کردن کیسه های شن و درست کردن سنگرها و کارهای دیگر همه با هم کمک میکردیم بی آنکه از هم بیرسیم چه عقیده ای داری؟ مسلمانی یا غیرمسلمان؟ راستی یا چپ؟ اما بعد از سرنگونی شاه انگار که از این پیروزی نا تمام سرمست شدیم. عوامی امپریالیسم و ارتجاع با استفاده از ناآگاهی گروه های از مردم، وظیفه ایجاد شقاق و پراکندگی در بین مردم و بهم زدن وحدت و یگانگی آنها را در مبارزه، به عهده گرفتند بهر کسی که میرسیدند اولین سؤالشان این بود که "موضعت را روشن کن" به جای اینکه ساواکی ها و عوامل رژیم را محکوم کنند، هر کس را که با عقیده آنها مخالف بود، مارک

میبرداختند، امروز بیهانه "ضدانقلابی" از مدارس اخراج کردند. نگذاریم توطئه‌های امپریالیسم جامعه عمل ببوشد. برای اینکار باید آگاه باشیم ناآگاهی بزرگترین حربه دشمن و آگاهی محکمترین سنگر مبارزه با اوست. در باره

هر چیز تفکر و اندیشه کنیم. از تقلید و دنباله روی بپرهیزیم سعی کنیم ریشه‌های اصلی دردها مان را بشناسیم و جاره جوئی کنیم. بارش آگاهی خود انقلاب را تا پیروزی ادامه دهیم.

آگاهی و وحدت ماضی پیروزی ماست

۱- د

" دانش آموز سال سوم نظری "



آموزش در ایلات

فارس خرو شیرین

اخباری از کانونهای مستقل معلمان شهرستانها

اکثریت، اعتقاد به مبارزه، پیگیر علییه امپریالیسم و بقایای ضدانقلاب و ارتجاع" فصل اول این اساسنامه به اهداف کانون اختصاص دارد که بمنظور آشنائی با این اهداف بچند هدف اشاره میشود: "دفاع از آزادی، استقلال و حاکمیت ملی، دفاع از حقوق و آزادیهای اساسی انسانی، دفاع از حقوق صنفی معلم و دانش آموز، برقراری ارتباط ارگانیک با کانونهای مستقل معلمان در سراسر کشور، کوشش به منظور انحلال کلیه مدارس و موسسات آموزشی غیردولتی، منظور انتخابی کردن کلیه مسئولان اداری و آموزشی از طریق شوراها".

● اصفهان اولین شماره نشریه کانون مستقل فرهنگیان اصفهان را تحت عنوان "نشریه معلم" دریافت کردیم. در این نشریه مقالات زیر درج شده است: "چرا کانون مستقل فرهنگیان اصفهان بوجود آمد"، "ما فرهنگیان باید ماه ترکیه، رمضان را با تصفیه عناصر ساواک هم زمان کنیم"، "نگاهی به امپریالیسم در ایران"، "زمینه آشنائی با فلسفه" "تحول نهاد آموزشی در جامعه"، "نقش زن در جنبش رهایی بخش"، "چند خبر و شعر و یک داستان کوتاه". خواست تصفیه آموزش و پرورش از -

● چهارمحال و بختیاری کانون مستقل معلمان استان چهارمحال و بختیاری اساسنامه خود را که شامل یک مقدمه و ۲۸ ماده میباشد، منتشر کرده است. در مقدمه این اساسنامه بنحویه تشکیل کانون و اشکالات و مواععی که پس از انقلاب در راه ادامه آن بوجود آمده اشاره شده و آنگاه با جمع بندی از تحارب گذشته و بررسی علل بعضی از نارسائی و کمبودها و بمنظور تشکل بیشتر، تشکل سازمانی خود را ارائه داده است.

مطابق این اساسنامه "کانون سازمانی است صنفی زیرا عضویت در آن - اختصاصی به قشر معلم دارد و از منافع صنفی معلمان دفاع میکند. کانون سازمانی است سیاسی چون فعالیتهای کانون در شرایط مناسب و مساعد سیاسی است که امکان موفقیت و پیشرفت دارد پرداختن بوسائل صرف صنفی در جاذدن خواهد بود. کانون سازمانی است مستقل چون به هیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارد. کانون سازمانی است دموکراتیک زیرا اصول زیر را رعایت میکند: اصل آزادی عضویت و مشارکت عموم معلمان است. صرف نظر از طرز تفکر و عقیده، اصل انتخابی بودن تمام ارگانهای کانون بدون توجه به سن، جنس، قومیت قبول نظرا کثرت در تمام تصمیم گیریهای کانون و متابعت اقلیت از اکثریت و رعایت حقوق اقلیت از طرف

اصفهان از هیچ کوششی دریغ نورزد" -
متاسفانه امروز شاهدیم که چگونه به جای
توجه به این خواست برحق، معلمان مبارز
و آگاه راه بهانه "ضدانقلابی" بودن -
تصفیه و اخراج میکنند.

در مقاله "چرا کانون مستقل
فرهنگیان اصفهان بوجود آمد" ضمن بیان
چگونگی تشکیل کانون، مسائل و مشکلات
موجود در برابر آن و اهداف آن مینویسد
"کانون اعتقاد دارد وظایف -
امپریالیستی از کوششهای دموکراتیک
جدانیت چرا که امپریالیسم فقط در
شرایط فقدان آزادی است که امکان
نفوذ می یابد... هر جا آزادی و -
دموکراسی راه یابد، امپریالیسم
گورش را گم میکند و هم از این روست
که دفاع از آزادی و حفظ فضای دموکراتیک
را سرلوحه اهداف خویش قرار داده است.

عناصر واک که خواست همه فرهنگیان
است، به درستی در این نشریه طرح شده
است: "ضرورت زمانه حکم میکند تا در هر
واحد آموزشی با اطلاع دقیق و مستند به
مدارک قاطع و نه با تکیه به شایعات
و بخشنامه های مشکوک همه ابزار اختناق
و سلطه بیگانگان شناسائی شوند و از -
کارهای حساس برکنار گردند تا هیچ انسان
مبارزی دیگر ناظر پوزخند همکاران و -
همپالکی ها و حتی ماموران شناخته شده
ساواک در این شهر نباشند... نادیده
گرفتن این خواست برحق ما فرهنگیان آب
ریختن به آسیاب ضدانقلاب است و مشوب
کردن اذهان کانون مستقل فرهنگیان
اصفهان در صورت تعلل مسئولان آنهم به
معاذیری بی پایه، وظیفه خود میدانند
با توجه به امکانات موجود ذر راه پاک
سازی و تصفیه آموزش و پرورش استان

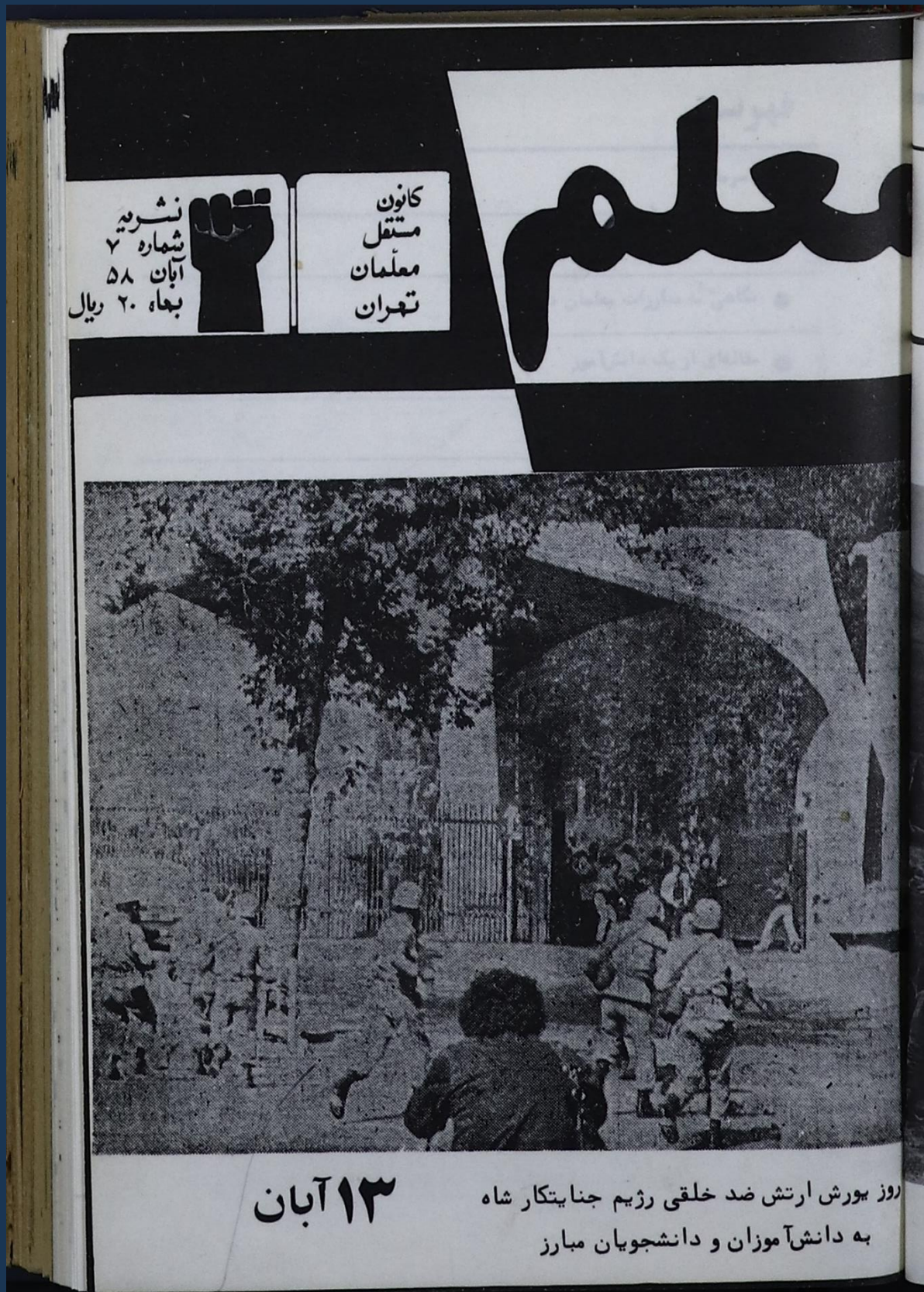
معلم شهید

ای معلم شهید	تو، ای یار
توای صدیق	تو، ای رسول
توای دلیر	رسالت خود را
افسوس، که باز هم،	به توده ها
سینه ستر توست	تعهد خود را
آماج گلوله ها !!	به خلقها
افسوس، هنوز هم،	ادا کرده ای
تویی :	تو یا ایمان خود
که با عزمی آهنین	ایمان راستین را
با صوتی پرطنین	به شاگردان راه آزادی
محکومی به اعدام !	فرا دادی
اعدامی انقلابی !	درود بر تو
اعدامی انقلابی !	درود بر تو
لیکن،	درود بر تو
تو، ای شهید	

کلاس درس در فضای باز



پژوهشگاه
جنبش معلمان



پژوهشگر
جنبش معلمان

فهرست

● سرمقاله

● شورا

● نگاهی به مبارزات معلمان در سال ۵۷

● مقاله‌ای از یک دانش‌آموز

● بررسی کتابهای درسی

● چه کسی مسئول تامین مسکن فرهنگیان است

● روز دانش‌آموز را گرامی می‌داریم

● یادداشت‌هایی از یک معلم روستا

● یادی از معلم شهید بهروز دهقانی

● پیام‌های کانون

سرمقاله

مباحثه‌های اخیر آقای رجائی کفیلوزارت آموزش و پرورش که ضمن یکی از آنها انجام فعالیت‌های سیاسی را در مدارس ممنوع نموده و گفته بودند کلاس جای درس خواندن است نه بحث سیاسی، و متعاقب آن گفته‌های ایشان در مباحثه بعدی که اظهار کرده بودند آموزش سیاسی در مدارس آزاد اما تبلیغ سیاسی ممنوع است و ضمناً این آموزش هم باید در خارج از ساعات درس صورت بگیرد، سؤالات متعددی را برای دست‌اندرکاران آموزش و پرورش مطرح می‌سازد. وقایع و حوادثی که در طول چند هفته اخیر در مدارس رخ داده بخوبی نشان می‌دهد که برخلاف آنچه که مسئولین وزارتخانه تصور میکنند فعالیت سیاسی در مدارس بنا بر خواست مقامات شروع نشده بوده که با خواست ایشان نیز خاتمه باید. اینگونه موضع‌گیری در مقابل خواسته‌های برحق دانش‌آموزان تنها سبب جبهه‌گیری آنان در مقابل دولت خواهد گردید. بسیاری پیشتر از این، وزارتخانه با اتخاذ مواضع نسبت به ابقای مدارس ملی شهریه مدارس، کتب درسی، تصفیه ضدانقلابیون و غیره، خط مشی خویش را تعیین نموده و برای هیچ کس شک و ابهامی باقی نگذاشته بود.

وزارت آموزش و پرورش با دادن جوابهای سربالا به درخواستهای دانش‌آموزان ثابت نموده که نه تنها به گسترش اندیشه و فرهنگ انقلابی در جامعه نمی‌اندیشد بلکه خودبزودی حماری محکم در برابر انتشار و ترویج آن خواهد ساخت. وزارتخانه مذکور در توجیه اقدامات خویش در موارد بالا به دلایلی متوسل شد مثلاً در مورد ابقای مدارس ملی گفتند: "که این سپردن کار مردم بدست مردم است!"

در مورد کتب درسی گفتند: "وقت برای عوض کردن کتابها نداریم!" و در مواردی هم که دست به تصحیح و اصلاح آنها زدند آنچنان سطحی و عامیانه به موضوع برخورد نمودند که خود جای بحث جداگانه‌ای است.

در مورد تصفیه ضدانقلابیون دیدیم که سخنی از تصفیه ساواکیها و عوامل وابسته به رژیم سابق در میان نیست و موارد تصفیه نیز

شامل معلمین مبارز و انقلابی گردید در گوشه و کنار شنیدیم که معیار برای تشخیص ضدانقلابیون، کارنامه گذشته و وابستگی‌شان به رژیم سابق نیست، بلکه چگونگی برخورد کنونی آنها به دولت ملاک است و طبیعتاً خائنین و فرصت طلبانی که مزدوری رژیم سابق را میکرده‌اند و منافع مردم میهن خویش را به منافع پست شخصی میفروختند هیچگاه اینقدر احمق نیستند که حالا برای برخورد مشخص خود را بشناسند. آقای رجائی نیز بهتر از ما میدانند که اینگونه افراد زیر نقابهای عوام فریبانه برای کسب موقعیتهای آتی تلاش میکنند.

اما در مورد ممنوعیت فعالیت سیاسی در مدارس وزارت آموزش و پرورش زحمت توجیه آنرا نیز بخودداد، و بی‌پروا و بدون هیچ خجالتی اعلام داشت فعالیت سیاسی در مدارس ممنوع است و بحث سیاسی باید در خارج از کلاسهای درس صورت بگیرد. و البته برای ما و تمام معلمینی که بسرنوشت انقلاب و آینده فرزندان این آب و خاک میانداشید، طرح این مسائل سؤالات متعددی را برمی‌انگیزد که پاسخ به آنان بدون ارتباط به آنچه در کل جامعه میگذرد ممکن نیست.

نمیدانیم آقای رجائی در اوایل سال

تحصیلی گذشته که اعتصابات متناوب دانش آموزان و معلمان شروع شد در این وزارتخانه مشغول بکار بوده یانه و اگر نبوده در جریان اعتصابات قرار داشتند یانه؟ آیا ایشان هیچیک از قطعه‌های متینکها و تظاهرات داشت آموزش را مطالعه نمودند یانه؟ اگر ایشان و سایر مقامات کنونی آموزش و پرورش در جریان مبارزات دانش آموزان در سال گذشته بوده و جانبازیها و فداکاریهای دانش آموزان را برای وصول به خواسته‌های برحقشان مشاهده کرده باشند چگونه به خود حق داده اند به این سادگی خود را در مقابل درخواستهای برحق ۹ میلیون دانش آموز ایرانی قرار دهند؟ رژیم سرسپرده پهلوی در مقابل خواسته‌های دانش آموزان و دانشجویان انقلابی که خواهان شرکت فعال در امور سیاسی محیط خود بودند همواره برجسپهای خرابکار و بیگانه و غیره به آنها الصاق مینمود و با شدت تمام مبارزاتشان را سرکوب مینمود، چرا که اجرای مقاصد هیئت حاکمه سابق منوط بدخالت ندادن مردم در امور سیاسی و دور نگذاشتن هر چه بیشتر آنها از حوادثی بود که در جامعه میگذشت، چرا که مهمترین عامل ناآگاهی سیاسی توده‌های مردم و حتی روشنفکران را در سانسور مطبوعات و رسانه‌های گروهی و آموزش و پرورش و ممنوعیت جدلهای سیاسی در تجمعیهای گوناگون می‌جست. رژیم سابق تا آنجا پیش رفت که برقراری هرگونه اجتماعی را در مدارس و دانشگاهها منوط به اجازه قبلی

اداره حفاظت این موءسات نمود و با تبلیغات گوناگون این طور تفکر را در میان مردم به وجود آورد که گویا بحث سیاسی و اظهار نظر در مسائل گوناگون سیاسی مساوی است با نابودی کسی که چنین جسارتی نموده باشد.

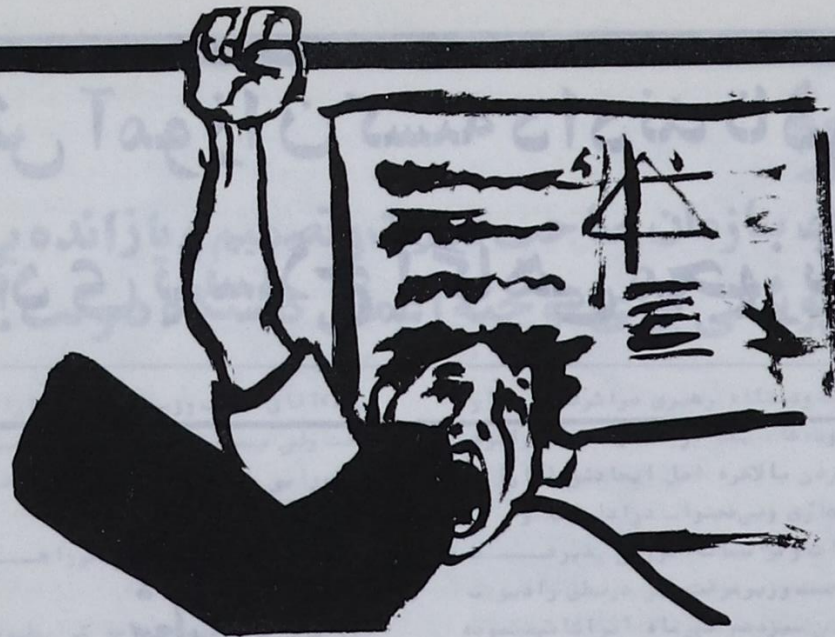
و حالا ما از دهان کفیل وزارت آموزش و پرورش می‌شنویم که بحث سیاسی در کلاس درس ممنوع است، ما میدانیم که اولاً ایشان چگونه آموزش و پرورش را از سیاست جدا نموده و تدریس کتب درسی را که بنا بر اقرار مسئولین همین وزارتخانه هنوز همان کتب دوران طاغوت بوده و کتاب جدیدی بجای آنان تالیف نگردیده برآموزشهای سیاسی ترجیح داده‌اند؟

و ثانیاً چگونه مفهوم آموزش سیاسی را از تبلیغ سیاسی جدا نموده‌اند؟

آیا سیاست‌القای مخصوصی دارد که آموختن این القبا آموزش سیاسی بحساب آید اما برخورد به مسایل روز جامعه خودما، تبلیغ محسوب میگردد؟ معیار ایشان برای مرزبندی بین تبلیغ و آموزش چیست؟ مبادا موافقت و مخالفت در برخورد به دولت معیار تعیین تبلیغ و آموزش است؟

ما فراموش نکرده‌ایم که پس از تاسیس حزب رستاخیز دولت آموزش سیاسی با صلاح "سالم" را در مدارس و مجتمعیهای فرهنگی در کنار سایر برنامه‌های درسی قرار داد. و همه بخوبی میدانستند که هدف آموزش سیاسی آنها چیزی جز تبلیغ نقطه نظرات رژیم و به هرزی بردن نیروهایی که میتوانستند تحت سیاستها

اختناق در مدارس رشد آگاهی را سد می‌کند



مرف ساختن شاگردا و لهای سربزیری مینمود که از حقایق جامعه خود چیزی نمیدانستند اما کتابهای درسی را کلمه به کلمه حفظ بودند. وهم اکنون که انقلاب توفنده خلقها معیارهای پیش ساخته رژیم شاهنشاهی را در تحذید آزادیها با نثار خون خود درهم شکست و خواهان آزادی و دمکراسی هستند وزارت آموزش و پرورش در کنار سایر اقدامات ضد دمکراتیک دولت (که قبل از هر چیز منجر به پایه گرفتن وابستگیهای سیاسی و اقتصادی میگردد) در صد احیاء و بازآفرینی مقرراتی است که دانش آموزان و معلمین در طول مبارزات خود به گورشان سپرده اند. مقرراتی که به روشنی پیداست مقدمه اختناق و سکوت را فراهم نموده و سیستم آموزش و پرورش را از نهادهای انقلابی خالی نموده و به وسیلهای برای تحمیل فرهنگ و آموزش گذشته بدل خواهد نمود.

بدیهی است که کلیه دانش آموزان و معلمین انقلابی در مقابل این مقررات مقاومت نموده و وظیفه انقلابی خویش را که تداوم انقلاب تا وصول به خواسته های مردم است مسئولانه به انجام خواهند رساند.

انقلابی پرورش یافته و شکوفا شوند، نبود. البته رستاخیزیان تنها خودشان را مسخره کرده بودند چرا که دیگر این حقها کهنه شده و حنایشان برای کسی رنگ نداشت. شیوه های کنونی مورد عمل وزارت آموزش و پرورش در برخورد به مسئله آموزش سیاسی برنامهای آنجنانی و انتزاعی میکند.

مجامع فرهنگی از قبیل مدارس و دانشگاه ها همواره جایگاه پرورش انقلابیون بوده و خواهد بود. اینگونه محیطها بنا بر خصلت خویش استعداد فراوانی برای گسترش بحثها و آموزشهای سیاسی دارند. مردمی که بر علیه ظلم و جور و اختناق و ترور آزادیها از جمله آزادی بحث و جدل سیاسی دست به انقلاب زدند آزادی تبلیغ و ترویج سیاسی را از ابتدایی ترین حقوق خود میدانند و اصولا درس و آموزش را از سیاست جدا نمیدانند. بلکه تبلیغ هدف درس خواندن را خود سیاستی برای گسترش ناآگاهی سیاسی در محافل آموزشی میدانند.

دانش آموزان و دانشجویان هرگز فراموش نمیکند که رژیم "شاهنشاهی" برای جلوگیری از رشد سیاسی آنها سرشان را گرم آموختن مزخرفات کتابهای درسی مینمود و تمام کوشش خود را

انش آموزان کشته دادند تادریپناه آزادی با سلاح آگاهی مجهز شوند

شعار

ازهرکوه وکارخانه ودانشگاه

ازهرزاغه خمپاره،

ازکوره هرنگاه خواننده رنج و ستیزه:

چراغ تاریکیهای راه،

ازهرله له عطش،

سیل

سیل

بتوفید و رقمان ازخیابانهای منتظرجهان

عبورکنید

آی

ای توده های مقدس آتش!...

عباس عارف

شورا

بمنزله یک سازمان صاحب قدرت و تصمیم و یازانده بی اختیار و پوششی برای توجیه اعمال دستگاه دولت!

دولت و دستگاه رهبری در اشراف مدارم و پیگیر توده ها، بعد از ماهها تعلل و امروز فردا کردن بالاخره اصل ایجاد شوراهارا به هر چند مجازی و بی محتوا - در ادارات و - کارخانجات و مؤسسات آموزشی پذیرفت و آقای نخست وزیر وقت نیز در نطق رادیو - تلویزیونی سیزدهم مهرماه آنها را تأیید نموده و "شوراها" را از نهادهای دموکراسی و آزادی دانست و با این حرکت تصدیق کرد که مدت ۷ ماه مخالفت با این خواست مردم چقدر دوارز - واقعیت و اراده توده ها بود و نیز غیر مستقیم اقرار نمود که تهمت هایی که در ارتباط با تشکیل شوراهارا و اعمال قدرت آنها از جانب مقامات دولتی و رهبران مردم و سازمانهای مردمی وارد میشد مغرضانه و در اثر بی اعتمادی بوده ها بود. و همچنین این عمل دولت یکبار دیگر بتوده ها نشان داد که اگر خواستهای بحق خود را بموقع در میان بگذارند و برای بر آوردنشان اصرار ورزند و از زیر و بم و فرازونشیب حوادث بیمناک شوند بالاخره حرف خود را پیش برده موفق خواهند شد. و نیز این جریان نشان داد که اگر زحمت کشان میلیونی شهروده بحقوقشان آشنا شوند و بدانند مثلا دولت و قدرت دولت از کجا بوجود می آید (ناشی میشود) و مخصوصا بقدرت عظیم خود بی ببرند و آنها آگاهانه - نه بی اراده و دنباله روانه - در راه خواستها و سود و پیشرفت خود بکار گیرند هیچ قدرتی در برابر آنها یارا پایداری نخواهد داشت و مجبور است از اراده توده ها پیروی کند.

بله، آقای نخست وزیر اصل شوراهارا - پذیرفت ولی ببینیم ایشان و دیگر رهبران چگونه شورایی میخواهند و شوراهای واقعی کدام است؟ ابتدا به بررسی چگونگی شوراهای واقعی میپردازیم:

شورای واقعی چیست و در چه شرایطی چگونه بوجود می آید؟ شورای واقعی تشکیلاتی است مدد مردمی که بوسیله توده مردم، کارگران دهقانان، دانشجویان و کارمندان و غیره بوجود می آید. این شوراهارا معمولاً در شرایط اوج مبارزات و جنبش خلق برای رسیدن به حاکمیت و استقلالشان، برای از بین بردن آثار و نفوذ امپریالیسم و عواملش (در کشورهای وابسته) و برای پیشبرد هدف جنبش و اعمال حاکمیت خلق تشکیل میگردد.

ماهیت و مضمون شوراهارا عبارت است از هیأتی از نمایندگان توده کارگران، دهقانان و سربازان انقلابی و مسلح که آزادانه و با اراده خود عمل میکنند و هیچگونه فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشود شوراهارا از دل انقلاب برای بسط دامنه آن بوجود می آیند و تبدیل به ارگانی میشوند که توده انقلاب کننده بوسیله آن قدرت خود را بکار میبرد و با ضد انقلاب - عوامل امپریالیسم و مرتجعان - می جنگد و آنها را نابود کرده و حکومت خلقی خود را مستقر میسازد.

شوراهای زمانی ساله روز قرار میگیرند که توده ها گروه گروه بمیدان مبارزه کشیده شده و شعارها و تقاضاهایشان هر روز عمیقتر

است که بمردم متکی نیست و خود را از مردم و خواسته‌هایشان کنار کشیده و حتی در خیلی موارد در مقابل آنان قرار گرفته است زیرا از قدرت گرفتن توده میترسد و از آنجائی که میخواهد بحکومت خود که حفظ شرایط موجود است - شرایط کم و بیش وابستگی با امپریالیسم و احیاناً ایجاد وابستگیهای تازه - ادامه دهد ناچار باید بقدرت دیگری غیر از خلق متکی باشد و این قدرت ضرورتاً قدرت دشمن خلق - سرمایه داری وابسته و عوامل رنگارنگ استعمار و ارتجاع میباشد.

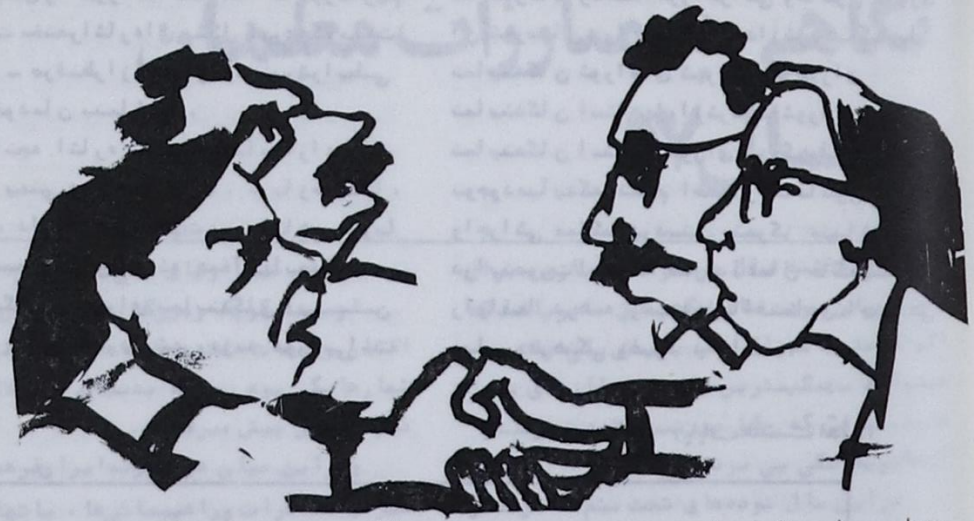
اشتباه نشود، در اینجا منظور این است که هیات حاکمه فعلی بایک چند قرارداد مخفی و علنی با امپریالیسم و عوامل یاد شده خود را مستقیماً درگیر مناسبات و روابط تار عنکبوتی امپریالیستی نموده است - البته تا حدودی واقعیت دارد - خیر تنها باین خاطر نیست که میگوئیم بناچار در دام امپریالیسم خواهد افتاد بلکه باین علت است که همیشه قدرت حاکمه از خلق برید - گوا اینکه بخشی از آن از ابتدا نیز ریشه‌ای چندان در خلق نداشت - و راه سازش پیش گرفت خواه و ناخواه در مسیری خواهد افتاد که امپریالیسم و همدستانش از قبل آنرا ایجاد کرده و در پیش رویش قرار داده اند.

آری اینجا است که برای پر کردن چنین خلأی عده‌ای و گروههایی از هیات حاکمه که نمیتوانند قاطعانه مبارزه کنند - چون نقشه‌های خرده بورژوازی و متوسط جامعه

و عالیترا زروزیبش مطرح و برای تحققشان فعالیت و مبارزه میشود تا جائی که قدرت مسلط اعمال قدرت را تقریباً از دست داده و دیگر قادر بکنترل نیروهای مردمی و مبارز نیست اما هنوز مقاومت میکند و نا بودن گردیده است در چنین مواقعی شوراها آخرین ضریات را بر پیکر فرتوت و فرسوده آن وارد و منطقه دولت انقلابی آینده را در دل خود میپرورانند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا شرایط کنونی جنبش همان شرایطی است که تشکیل شوراها را طلب مینماید؟ قضاوت قطعی در این زمینه و پاسخ صریح باین سؤال در رابطه با عمل کرد دولت موقت احتیاج به بحث جداگانه‌ای دارد.

اما چرا در چنین شرایطی باید به این مسأله بپردازیم چیزیست که گذشته جنبش تاروهای بعد از قیام ۲۱-۲۲ بهمن ۵۷ بر میگردد چنانکه اشاره شد شعار تشکیل شوراها که بلافاصله بعد از سقوط حکومت مطلقه شاه میمان آمد و در بعضی موسسات و محلات نیز شکل ناقص ایجاد گردید، در اثر بند و بست سرمایه‌داران سازشکار که در دولت سنگسار گرفته اند متوقف شد، اکنون دوباره مطرح گردیده است. منتها این بار دولت و گروههای نحسار طلب آنرا نه بخاطر ضرورت ادامه پیشبرد انقلاب و ایجاد حاکمیت خلق بلکه برای پر کردن خلأی که از ضعف دولت و دستگاه هبری ناشی میشود، علم کرده اند. یادآوری میشود که ضعف دولت از آن جهت

شوراها و واقعی نما یا نگر قدرت توده هاست



متعلق و طبیعتاً لرزان و مر ددد - و تا به آخر بجلو بروند تصور میکنند میتوانند با قدرت و نفوذ شوراها بی آنچنانی و بقول خود " نیم بند " آنها پر کنند .

اما تاریخ و مبارزات خلقها در طول صدها و هزاران سال نشان داده است که در آخر راه - حلای بینابین به آنچنان راه حلهایی که معتقدند طوری عمل بشود که نه سیخ بسوزد نه کباب - محکوم شکست است . و در شرایط کنونی این راه حل معنایش اینست که سرمایه داران سازشکار و انحصار طلبان همچنان در رأس قدرت باقی باشند و گوشه ای از قدرت را که بسیار ناچیز و غیر تعیین کننده است بنوده ها بسیارند و با اصطلاح سرشان را شیره بمانند . اینست شورا هایی که امروز میخواهند آنها شاهکار دخالت دادن مردم در کار خود

خلوه دهند . شورا هایی که در کار همی - دستگاه و در زیر نفوذ و قدرت دوگانه دولت موقت و رهبران متعصب مذهبی باید پابعرضه وجود بگذارد و با اصطلاح نمایندگی مردم را در دستگاه های دولتی و خصوصی بعهده داشته باشد که معلوم است نتیجه همان میشود که در انتخابات شورا های شهرها دیدیم . توده ها با عدم شرکت قاطع خود در این انتخابات مهر

باطله بر صحنه سازیهای دولت موقت و قدرت طلبان انحصار طلب - برپا کنندگان چنان خیمه شب بازیهای زدند و ثابت کردند که به آن درجه از رشد فکری رسیده اند که خوب را از بد تشخیص داده و آلت دست سرمایه داران سودجو و سازشکار و قدرت طلبان مرتجع نشوند آمار نشان میدهد که فقط در حدود ۱۲٪ کل مشمولین رای دهنده در انتخابات شورا های شهر شرکت کرده اند و این واقعیه عبرت انگیز و امیدوار کننده نشان میدهد که خلق واقعا خواستار یک حکومت متبعث از قدرت خود میباشد گوا اینکه اکثریت هنوز این خواست را مصرا بزبان نیاورده و خواستار روز خود قرار نداده اند اما همین عدم استقبال تقریباً مطلق توده ها دلیل بارز آنست و آنچه باقیمانده است از قوه بعقل در آوردن این خواست عمومی توده ها است . که آن نیز وظیفه رسالت همه افراد و گروه ها و سازمانها نیست که واقعا خواهان حکومت واقعی خلق میباشند و در چنان شرایطی است که میتوان شعار قدرت در دست شوراها و یا شعار کار مردم بدست مردم را داد . توری قبل از اینکه به بررسی چیزی که کاریکا از شورا است - و دستگاه دولتی و دیگر مراکز

V

که قدرت دارد همه امور اجرایی و قانون گذاری آن شهرستان را انجام دهد از ترکیب کل نمایندگان شوراهای شهرستانها شورای نمایندگان استانها و از ترکیب شوراهای نمایندگان استانها شورای بزرگ ملی خلق بوجود میآید که تمام اختیارات قانون گذاری و اجرایی مملکت در دستش متمرکز میباشود و در این صورت است که قدرت اعمال حاکمیت را واقعاً در همه زمینهها با اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی و غیره داراست.

قدرت اسمش را شورا گذاشته اند - بپردازیم لازم است مختصراً اشاره ای بشکل گیری حکومت شوراها - صرف نظر از عدم وجود چنین شرایطی در کشور خودمان بنمائیم.

چنانچه اشاره شد شوراهای بایدا از اعماق توده ها یعنی در کارخانجات، سربازخانه ها، مدارس، دانشگاهها و محلات و روستاها و با شرکت وسیع و داوطلبانه همه آنها بجوشد و شکل بگیرد. شورای نمایندگان این موسسات و محله ها در یک شهر و حومه شورا بی است

(بایان خدمت اول)

**قدرت اجرایی به شوراها
خصلت انقلابی میدهد**

شورای فرمایشی

حیله ارتجاع است

نگاهی به مبارزات معلمان در سال ۵۷

برده باشد دیگر از پای نمی‌نشیند. از سینه کوچک و بزرگ، پیرو جوانو تمام اقشار و طبقات خلقی، فریادها یکصد برابر آمد شعارهایکی بود. همه بدنبال استقلال و آزادی تا پای جان پیش می‌رفتند.

و در این میان در هر گوشه ایران فرهنگیان نیز با تظاهرات و راهپیمایی‌ها، با شهادت و از جان گذشتگی‌ها فعالانه نقش بسزای خویشتن را در جنبش انقلابی ایفاء نمودند. تا قبل از بازگشایی مدارس و عدم تشکیل فرهنگیان، این قشر همراه با دیگر اقشار جامعه راه مبارزاتی خود را طی نمود لکن با رسیدن مهر و باز شدن مدارس و امکان تشکیل محملات و معلمان جنبش‌اینان نیز به‌اوجی رسید و - همراه با دیگر افراد جامعه گام‌های مستقلانه شان آغاز شد.

همراه با اوج‌گیری و رشد جنبش فرهنگیان آموزش و پرورش در صدد برآمد تا با رفرم‌های اقتصادی شعله‌ور انقلابی اینان را خاموش گرداند. وعده بهیود مدارس و حل مشکلات صنفی - اقتصادی شروع شد.

در بیستم شهریور که به بازگشایی مدارس جزا شدکی نمانده بود، برنامه دولت شریف امامی اعلام می‌شود. وی در این برنامه بنا به ادعای خودش "با توجه به نقش نوجوانان در ساخت اجتماع" و "ما تصحیح می‌کنیم" با توجه به ترس از شور انقلابی نوجوانان "تکیه‌ای بیش از پیش بر مسئله آموزش و پرورش مینماید تا شاید با اضافه کردن حقوق و مزایا و وعده امکانات برابر آموزشی بتواند این قشر عظیم

سال گذشته سال پر شکوه و پرباری برای ملت ایران بود. سالی که خلق مادر یافت که اگر متحد باشد و اگر فریاد شکی باشد میتواند سهمگین‌ترین دشمنان را از پای باز دارد. سالی که خلق به نیرویش در پرتو اتحاد و یگانگی پی برد.

در این سال توده‌های تحت ستم که از فشار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام خودکامه همراه با امپریالیست‌ها به تنگ آمده بودند، برخاستند تا زنجیرهای اسارت را بگسلند.

امپریالیسم آمریکا و عمال کاگزارش در ابتدا با خیال خام از هردری جهت انحراف سیر جنبش انقلابی وارد شدند. از رفرم‌های اقتصادی گرفته تا قتل عام خلق بیگناه و - تحت ستم که نمود مشخص آن ۱۷ شهریور بود انجام دادند، خواستند نیروها را متفرق کنند در بین توده‌ها تشتت و تفرقه بیندازند و پایه‌های لرزان حکومتشان را همچنان استوار نگهدارند.

با تعویض کابینه و آوردن دولتهای متفاوت از دولت باصلاح آشتی ملی شریف امامی تا دولت نظامی از هاری خواستند که باز هم باقی بمانند و آنگاه که نمیتوانستند حیل دیگری را بکار میبردند.

با قضاوت تمام ۷۰۰ نفر از مردم بیگناه را در پشت درهای بسته سینما رکس آبادان - سوزاندند تا شاید با متوجه ساختن افکار خلق پر شور بدانجهت بتوانند با زهم حکومت کنند. اما نمیدانستند آروز که خلق آگاه شده و به ماهیت ضد خلقی و ضد انسانی اینانی

را از حرکت بازدارد.

در تاریخ سوم مهرماه حقوق معلمان بازنشسته را افزایش میدهند که معنیاش جز حق السکوت دادن چیزی دیگری نمیتواند باشد.

دولت آشتی ملی میخواهد معامله کند، انقلاب را با اضافه کردن حقوق و مزایا برای منصرف کننده خود و اربابانسان میخواهند، لیکن آیا معلم این منادی حقیقت نقش را در جامعه از یاد میبرد؟

معلمی که سالها تحت شرایط بد اقتصادی زندگی کرده و فشار سیاسی رانیز بیش از فشار اقتصادی بردوشهای خسته اش حس نموده آیا حاضر است در این معامله کنار بیاید؟ هرگز چرا که می بینیم!

در مهرماه تظاهرات فرهنگیان رنگ دیگری بخود میگیرد. برخوردهای مستقیم و دخالت پلیس به صفوف فرهنگیان شروع میشود. تا بدان حد که در روز چهارشنبه دوازدهم مهرماه از قول مقامات ذیصلاح! میخوانیم که در دبیرستان پهلوی کاشان در زد و خورد ما موران انتظامی با دانش آموزان ۲۵۰ نفر دانش آموز مجروح میشوند و محصل ۱۶ ساله بوکانی همان روز شهید میگردد و دانش آموزان آمل دست به تظاهرات پراکنده ای میزنند.

جنبش باوج رسیده، تظاهرات وسیع میشود هر روز در اخبار می شنویم و می بینیم که گروههای از دانش آموزان در فلان شهر دست به تظاهرات

زده اند.

دانش آموزان و دبیران و آموزگاران شهری شاهی به خیابان میریزند و شعار ضد حکومتی سر میدهند. در این جریان چند دبیر با زداشت میشود، چند روز بعد در اعتراض به بازداشت دبیران تظاهرات مجددی از طرف فرهنگیان شاهی برپا می افتد، لیکن این بار وسیع تر و گسترده تر، پلیس که خود را ناتوان می بیند وعده آزادی دبیران را میدهد. شاهی ظاهرا آرام میشود، اما شور انقلابی که از غلیان نمی افتد، " سکوت موقتی است ". دیگر معلمان به کلاس نمیروند در مقابل در بیشتر مدارس ما موران انتظامی مستقر میشوند و اکثر مدارس تعطیل میگردد، در ۱۶ مهر دبیران اراک - مدارس را تعطیل اعلام میکنند و معلمان و دبیران خرم آباد مانند بیشتر شهرها از رفتن به کلاس درس امتناع میورزند و از این اخبار بسیار می شنویم - خبرها تقریباً یکی است. همه مدارس تعطیل و دبیران و معلمان و دانش آموزان در خیابانها در تظاهراتند. در بیشتر شهرها پلیس دخالت میکند لیکن این بار دیگر جنبش آنقدر اوج یافته که خلق باین آسانی از پای نمی نشیند. خواسته ها رشد می یابد از اقتصادی به صنفی - سیاسی و سپس صرفاً سیاسی میشود. در ابتدای جنبش می بینیم که خواسته معلمان رفع مسائل و مشکلات رفاهی است اما طولی نمی کشد که عمده ترین هدف از تظاهرات

تحقق خواسته های معلمان درگرو

تشکل آنان است

و اعتصابات خواسته‌ها صنفی - سیاسی میگردد. در ۲۴ مهرماه ۳ هزار نفر از فرهنگیان عضو جامعه فرهنگیان در یک راهپیمایی طولانی خواسته‌هایشان را بیان میکنند. در این تظاهرات بر روی پلاکاردهایی که در دست راهپیمایان بود، علاوه بر خواست صنفی، خواستهای سیاسی نیز منعکس میشود.

لغو حکومت نظامی در سراسر کشور، آزادی قلم و مطبوعات، تشکیل کانون مستقل معلمان آزادی دانش آموزان و معلمان زندانی، انحلال واحدهای حفاظت در ادارات آموزش و پرورش و مانعکاس رشد خواسته‌ها را از صنفی رفاهی به صنفی سیاسی و سیاسی صرفیه خویی در این پلاکاردها که نمونه‌ای از تظاهرات فرهنگیان میهن‌مان است می بینیم.

دستگاههای تبلیغاتی دولتی سعی میکنند که با مصالحه و وعده و وعیدهای توخالی این چنین وانمود کنند که معلمان فقط بدنبال اضافه حقوق و تهیه مسکن هستند. اما معلمان با صدور قطعنامه‌های پی‌درپی‌شان نشان میدهند که یکی از بارزترین قشرهای جامعه را تشکیل داده و هدفهای مبارزاتی و بالاتر از اضافه حقوق و گروه و پایه است.

رشد خواسته‌های صنفی به سیاسی اندک اندک در تمام نقاط کشور گسترش می‌یابد. از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب یکصد -

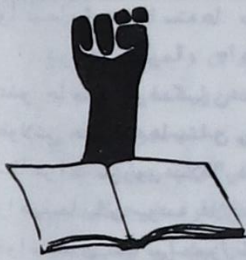
خواهان لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، اجازه فعالیت کانونهای مستقل معلمان و حتی انحلال مجلسین میباشند. در تمام کشور مدارس تعطیل میشود و دولت که خود را قادر به کنترل فرهنگیان نمی‌بیند سرانجام در روز اعلام تعطیلی مدارس را مینماید. و فرهنگیان که تاکنون با تشکلی که از مدرسه‌اشان شروع میشد به مبارزات - خودادامه میدادند اکنون این سنگر خود را از دست داده‌اند.

نیاز به شکل به شدت احساس میشود، این بار فرهنگیان در تشکیلات و کانونهای معلمی به راه مبارزاتی خویش ادامه داده و این چنین است که تا ۲۲ بهمن ماه و جنبش عظیم مسلحانه توده‌های تحت ستم معلمان نیز هموار نقش انقلابی خویش را ایفاء مینمایند.

و امروز با نگاهی گذرا به وضعیت آموزش و پرورش و فرهنگیان کشورمان متأسفانه با مسائلی از قبیل اعدام معلمان انقلابی در پوشش نام ضد انقلاب، اخراج، تبعید و زندانی و غیره بطور مکرر مواجه میشویم.

آیا این بود آن هدفی که فرهنگیان در صفوف تظاهرات و مبارزات خود بدنبال آن بودند؟ باشد که معلمان با آگاهی و تشکلی بیشتر بتوانند حقوقی را که بدست نیاورده‌اند بدست آورند.

**تبعید و اخراج معلمان آگاه
بعنوان ضد انقلاب تنها بسود
امپریالیسم و ارتجاع است**



مقاله‌ای از یک دانش آموز :

چه کتابهایی را بخوانیم؟

نوشته میشد که ما را بنحوی سرگرم کنند و یا فقط قصه‌های دروغی در آن با شده و بعضی‌ها نشانه‌ای از جن و پری بود. در بعضی از آنها میگفتند بچه خوب باش و همه جلال باش - در بعضی زندگی بینوایان و سازش با فقر و تلقین اینکه همه اینها خواست تقدیر است به قول دوستان نسیم خاکسار :

بچه‌ها ، نهیب دادن به تمام آن فکرهایی که باعث میشود شما را از خودتان بدزد و با خودتان بیگانه کند ، یک کار خوبی است . نهیب بدهید به تمام فکرهایی که خواسته از شما که بچهای بمانید که نباید از چیزی سردر بیاورید نهیب بدهید به فکرهایی که بخواهد از شما کودکی بسازد که اجازه ندارد روی زندگی فکر کند و هیچوقت نگویند زندگی من وقتی شروع میشود که بزرگ شدم .

هیچوقت بخودتان نگویید که چون بچه هستید باید تمام حرفهای بزرگترها را قبول کنید : نه! نه! اصلاً نه!

بچه‌ها من از این کتابهایی که نام می‌برم چیزهای زیادی یاد گرفتم شما هم حتماً آنها را بخوانید : قصه‌هستی از مرتضی رضوان - زنده باد بچه‌ها از ح - پیروژند - مورچه‌سواره - کوچولو از محمدرضا دهقان - بچه‌ها بیا بیداریم کتاب بخوانیم از نسیم خاکسار - گیاهان از دکتر علی شریعتی - شهر مورچگان از حسن میثی - با هم - چه کسی به چشم پسرک عینک زد؟ - بطور کلی کتابهای قدسی قاضی نور - و کتابهای بویان - غول از منوچهر سلیمی - در جستجوی بهار - گل طلا و کلاش قرمز از علی

به نظر من خواندن بعضی از کتابها بغیر از خراب کردن افکار بچه‌ها کار دیگری نمیتواند بکنند ما باید کتابهایی بخوانیم که به ما چیز یاد بدهند نه اینکه ما را از همه چیز ما یور کنند به عقیده من این جور کتابها نباید چاپ بشوند و یا اگر چاپ شوند ما نباید آنها را بخریم و بخوانیم اصولاً هر کتابی را باید یک شخص - مورد اعتماد بما معرفی کند .

از همه مهمتر اینکه کتاب باید مفهوم اجتماعی داشته باشد و بجای اینکه ما را ما یوس کند به ما امید بخشد و راه مبارزه و تلاش را - نشان دهد ، درس امید و فداکاری بدهد ما را با اجتماعی که در آن زندگی میکنیم آشنا کند . به قول صمدوقتی بعضی از پدر و مادران به کودکان خود میگویند به بینوایان کمک کنید ، و خود نمیدانند که چرا آنان بینوا شده‌اند و در دل خود خیال میکنند که اگر به آنان کمک میکنیم در راه خدا کمک نموده‌ایم . در صورتی که باید دید ریشه فقر و بدبختی کجاست و به ما یاد بدهند که طرز مبارزه با این بدبختیها چیست؟ آیا واقعاً این خواست خداست که بعضیها اینقدر در فقر زندگی کنند؟

متأسفانه در کتابها مطالب آموزنده بسیار کم در دسترس بچه‌ها قرار میگیرد و ما اگر واقعاً کتابخوان باشیم باید دنبال کتابهای آموزنده برویم .

حالا که دیگر دوران خفقان تمام شده و ما به آزادی رسیدیم باید نویسنده‌های کودکان هم سعی کنند با بیشتر اجتماع را بشناسیم . در دوران خفقان فقط برای ما کتابهایی

اشرف درویشیان - کلیه کتابهای صمدبهرنگی و بعد از این هم باز هم به شما کتابهای خوب - را معرفی خواهم کرد.

بچه‌ها کتابهایی که من خوانده‌ام بسیارند ولی اکثر آنها بی معنی بودند، یا فقط بیهوده ما را امیدوار میکنند، و یا بیجا ما را مایوس مینمایند و بدون هیچگونه آمادگی

یکباره وارد اجتماعی به این درهمی میکنند. بچه‌ها سعی کنید بیشتر بخوانید تا بیشتر بدانید. به قول نویسنده‌ای: کلمات که با چراغ دانش روشن گردد هیچکس نمیتواند به تو زور بگوید.

از: ز-ا، دانش آموز کلاس

سوم دبستان

یادی از کودکی

روزگار خیلی دور...

وقتی که ما بچه بودیم...

مثل یک غنچه شکفته بودیم...

شکم بزرگمون

دست و پای لاغرم

عین شاخ حیرجیرک لرزون بود

خنده‌ها، پشت غما، پنهون بود

به حیزاز فقر سیاه...

به خالمون...

هیچی نبود...

از سر صبح سپید

تادم شام سیاه

روی یک کپه خاک

بازی میکردیم

سریک تکه "نون"

دعوا میکردیم

بعد از اون...

"نخود، نخود، خونه خود میگفتیم"

توی مادختری بود...

همه مون

عشی صداش میکردیم

اسم او "عشرت" بود

اسم ننه‌ش هم "فاطمه"

اسم باباش "حسین آقا"

کارا و درکوره‌ها

یه روزی از روزها

دم دربازی میکردیم

حسین آقا و عشی و مادرش

یواش، یواش

با همدیگه

می رفتن توی کوچه

پچ و پچ، نخوا میکردن

بعد از اون

حسین آقا، چمدون آهنیشو...

برداشت...

یزنش گفت:

فاطی جون، جون تو و جون "عشی"

نذار ی مریض بشه!

میدونی، بچه یازدهمه!

دهت شون مرده!

اگه اینهم بمیره...

ما اجاق کوریم و کوریم، دیگه

....

بروبرنگاش میکردم

انگاری چیزی زحرفاش نمی فهمیدم

عاقبت حسین آقا

چمدون آهنیشوورداشت

از سرکوچه گذشت ...

ما ، دیگه برگشتیم ...

....

سه چهار ، روزگذشت ...

برگ درختا ، همه شون

زرد شده بود .

" عشی " هم زارونزار

توحیاط نشسته بود

نه دیگه ، بازی میکرد

نه که طنازی میکرد

روز به روز ، لب " عشی "

زرد و پف کرده و بیرنگ میشد

او ، به یک گوشه ، نشسته

با چشای مات و بیرنگش

به همه ، نیگا میکرد

ساکت و مبهوت ، میشد

طفلکی ! اصلا آزاری نداشت

دیگه هیچ خواستی نداشت

به روزی ...

فاطمه اومد پیش ننه

گفت که این بچه

حالش خیلی بده

من ، همه اش

چهارتومن ، پول دارم

میخوام ، عشی رو

پیش ، دکتر ببرم

ما ، چهارتا ، پیش دکتر رفتیم

دکتره ، نیگا هی کرد ...

گفت : خانوم ، بیماری بچه

از نخورده ...

تخم مرغ ؟ گوشت ؟ جگر ؟

هیچ دادی

اصلا ، این بچه رو ، توی عمرش

یه ، دفعه ، غذای خوبی دادی ؟

نسخه رونوشت و ...

داد دست فاطی

فاطی ، نصف پولشو ، داد دکتر

دکتره ، نیگا هی کرد .

گفت : دو تومن ؟

ویزیت دکتر تنها دو تومن ؟

بول رو برت کرد ...

نسخه رو پس گرفت و

پاره کرد ...

او می گفت :

توی این دوره ...

دکتر دیگه ، ارزش نداره

نوزده سال ، تحصیل

همه ، بر باد شده

فاطمه ، چشماش ، گریون بود

" عشی " توی بغلش لرزون بود

ما .. دیگه برگشتیم خونه ...

یک ، دو ، روزی که گذشت ...

صبح ، یک روز سید برفی

که سیاهی ، دلا

زیر قیاش بنهون بود

روی یک سینی سرد

تن بیجان عشی رو ...

می شستن

گفتش میکردن

من و بچه های کوچه

انگشتا مونو ،

تودهن کرده بودیم

اونارو ،

هو ، میکردیم

بعد از اون

" نخود ، نخود ، خونه خود می گفتیم "

بررسی کتابهای درسی

فصل اول

"دوره ابتدائی"

در شهریور ۵۷ رژیم خودکامه و جبار پهلوی میخواست با صفرگلوله ها و جاری نمودن خون مبارزین توفان خشم توده ها را فرونشاند و با اعلام حکومت نظامی آنان را از تحرک باز دارد و فریاد استقلال و آزادیخواهی را در گلویشا خفه کند.

رژیم غافل از آن بود که وقتی توده ها برخیزند تا تحقق خواستها و نیل به آرمانهای روی خوداریای نمی نشینند.

اعلام حکومت نظامی و کشتار بی مان خلقمان موقتا مهر سکوت بر لبها نهاد لیکن همه امید داشتند که هنگام بازگشایی مدارس میلیونها دانش آموز مبارز با طغیان خود خواب و آرام را از چشم ددمنشان مزدور و وابسته خواهند گرفت.

نخواهای پنهانی حاکی از آن بود که وضع چنین نمی ماند.... بگذار مدارس باز شود تا... سرانجام مدارس گشوده شد و بازگشایی آن با اعتراض و اعتصاب میلیونها محصل مبارز و - معلمینشان عجین گشت. همه جا دانش آموزان انقلابی را میدیدیم که با مشت های گره کرده به معلمینی که کلاسهای درس را تعطیل نکرد ه بودند هشدار میدادند:

"معلم بیاخیز، محصلت کشته شد".
ما به عیان میدیدیم که محیط خفقان و رعب آور کلاسهای درس دیگر نمیتوانست محل آرامی برای محصلین آگاه و متعهد بشمار آید.

خیل عظیم آنها کلاسهای درس را تعطیل مینمودند

و در خیابانها براه میافتادند و ما موریمن حکومت نظامی را به ریشخند میگرفتند!! گروه گروه بدست ما موران دستگیر میشدند حتی مرگ را به جان میپذیرفتند تا که آزاد گردند، زیرا با تمام وجودشان تشنه آزادی بودند و برای رسیدن به این آرمان مقدس همگام با سایر توده ها به مقابله با رژیم برخاستند و عاقبت پس از کشتار خونین ۱۳ آبان که منجر به شهادت بسیاری از محصلین مبارز گشت دولت ناگزیر شد در مدارس را ببندد. ولی تظاهرات همچنان ادامه داشت تا بالاخره در بهمن ۵۷ با قیام شکوهمند و خونین خلقمان جباران و مزدوران وابسته در مقابل توده ها سر تسلیم فرود آوردند و برچمهای سفید را به علامت صلح و دوستی همه جا برافراشتند!

برچمهایی که تنها و تنها با خطر حفظ جان خودشان بالا رفته بود زیرا آنچه روزهای پس از قیام به ما ثابت نمود آن بود که هنوز هم اکثر آن سردمداران صلح نادانان مسلح! آماده کشتار و خونریزی و سرکوب خلقهای تحت ستم ما هستند....

بهر صورت با قیام خونین بهمن خواستهای بحق محصلین هم به نقطه اوج خود رسید آنها میخواستند محتوای کتب درسی تغییر کنند و با آموزش سیاسی و ایجاد فرهنگی انقلابی - کلاسهای درس را سرشار از عشق به انقلاب و ادامه مبارزه کنند و بسیاری از آنها راغب نبودند که حتی برای نیمه باقی مانده از

ال هم آن کتابهای استعماری را بخوانند و متحان دهند لیکن با وعده‌های دست‌اندراران که "فرصت کت" و دست به حذف اره‌ای از بخشها زدند، موقتاً آرام گرفتند. سال تحصیلی را بی‌پایان رساندند.

هرچند که حذف آن مطالب از کتب درسی بوی نشان میداد که مشت نمونه خروار است چه از نظر انحصارگران در بردارنده هنگ استعماری است باز هم ماندان برجگر داشتیم و سکوت اختیار کردیم تا ببینیم سال تحصیلی جدید کتابهای درسی به چه صورتی خواهد آمد؟

از همان ابتدای کار قدرت شوراهای مدارس امیان رفت. نمایندگان واقعی معلمان که ریاست در تدوین کتب درسی از زحمات و برریات و مبارزات چندین ساله‌شان استفاده شد، به فراموشی سپرده شدند و به همان طوئه سابق عده مشخصی اقدام به نگاشتن داینها کردند و عجیب‌تر آنکه همان برنامه یزانی که کتابهای زمان طاغوت را نوشته بودند، این بار به تدوین کتب درسی جدید تغییر آنها همت گماشتند!!

حافظت کتابهای درسی اکثراً به همان مرت سابق تجدید چاپ شد و کتابهایی که قرار چه تغییر کنند، قسمتی با تاخیر در دسترس میشد آموزان قرار گرفتند و قسمت دیگر هنوز بی‌آماده شده است!

تنها تغییری که بیشتر کتابهای درسی پیدا نمودند مقدمه‌ای بود که با عنوان "سخنی با آموزگاران و نوآموزان عزیز" بکتابهایی که در سال جاری چاپ شده بودند اضافه شده بود. در این مقدمه می‌گویند:

"جهان‌خواران در همه جهان برای آسیب رسانیدن به ملت‌ها ابتدا به سوی فرهنگ و اندیشه آنان نشانه می‌روند و برای آنکه نقشه‌های پلیدشان را از پایه عملی کنند، یگانه‌ی سر راغ آموزش و پرورش می‌آیند".

و در جای دیگر:

"کتابهای درسی شما را طوری می‌نوشتند که بعد از سالیان دراز، به تدریج نسبت به فرهنگ اصیل خود بیگانه شوید، لایق برنامه‌های استعماری اردوها را فراموش نکرده‌اید؟ و مطالب کتابهای درسی را بیاد دارید؟"

درود بر شما که در این پیکار ایستادگی کردید، شاد باد روان کسانی که در این راه جان دادند و نهال آزادی را با خون خود آبیاری کردند.

اکنون ما می‌گوئیم که به پاس پیکرهای غرقه درخونتان، به یاد مشتهای گره‌کرده‌تان و بخاطر قریبادهایتان، باز هم همان برنامه ریزهای سابق و انحصارگران جدید فرهنگ و اندیشه شما را نشانه رفته‌اند....

باز، همان کسانی که در گذشته تدوین

محتوای کتابهای درسی باید با

علوم و فنون جدید تغییر یابد

کتابهای درسی شمارا بعهده داشتند، انتخاب نمودند تا بلکه همانها این بار، کتابهای شمارا درخور فکروروح بلندتان بنویسند! "تابه تدریج نسبت به فرهنگ اصیل خودبیگانه شوید." چون آنها شمارا بزرگ میدانند" به بزرگی آزادی، به بزرگی ایران، به بزرگی ایمان، آزادی گواراتان باد که سزاوارید" هنگامی که محصلین قسمتهای آخر این گفتگو را خواندند، بی اختیار به پیاد صحبتهای پدران، آقای رجایی افتادند که بحث سیاسی را در کلاسها ممنوع اعلام نمود تا بلکه شاگردان را از بازآموزی در این مکان مقدس هم محروم نمایند! به آنها میگویند: "آزادی گواراتان باد" باید پرسید کدام آزادی؟ دانشآموزی که آزاد نباشد مسائل جاری مملکتی را حتی با معلم خود در میان نهد و از او کسب آگاهی کند، از کدام آزادی برخوردار است؟ آیا اگر محصلین آگاه شوند و به امور سیاسی واقف گردند خدشهای به انقلاب خواهد خورد؟

بهر حال، با چنین ترتیبی کتابهای درسی آماده شود و درست‌تر دانش‌آموزان قرار گرفته اکثر آنان همانطور که اشاره شد دست نخورده ماند، به گونه‌ای که حتی عکسهای مربوط به رژیم منفور پهلوی هم به همان صورت باقی مانده بود! (بخصوص تعلیمات اجتماعی کلاس پنجم ابتدایی) واجب‌تر آن بود که به جای تعویض آنها دختران را در حجاب اسلامی‌شان دهند و صف آنها را تا آنجا که امکان داشت از پسران جدا کنند، برای نمونه در قسمت آمادگی کتاب فارسی اول دبستان، کلاس مختلط به پسرانه تبدیل شده و آموزگار هم با حجاب اسلامی در کلاس دیده میشود و از طرفی نقشه ایران هم از کلاس حذف شده است!! و یا آنکه در صفحه ۵ آنجا که خواه‌پرو برادری را در خانه خود نشان میداد، که صبح از خواب بر میخاستند تنها برادرانشان

میدهد که از خواب بر میخیزد، می‌روند و حذف شده و خانواده آنها را مشغول خوردن صبحانه به دور سفره‌ای که روی زمین پهن است نشان میدهد. البته این زمین نشستر از نظر ما درست است زیرا تقریباً یک حالت عادی در منازل دارد. ولی آیا مادران در خانه خود در کنار فرزند و شوهر هم با حجاب پرس سفره می‌نشینند؟ در درس بابا آب داد! بابا نان داد!

بابا نان و آب را به پسرش میدهد، حال آنکه در گذشته به دخترش میداده است، آیا اینهم از جمله تغییرات لازم در عکسها بود است؟

در شعر "فرزندان ایران" کودکان همه دست به دست هم داده و دایره وار می‌چرخیدند ولی حالا حلقه پسران از دخترها جدا شده است باید پرسید حتی در سنین کودکی هم صاحب و بازیهای دسته جمعی برای پسران و دختران گناهان کبیره است؟

در درس "نوروز" شکل هفت‌سین که یک از سنتهای قدیمی ایرانیان است حذف گردید است.

در تدریس بعضی از حروف از کلماتی که بیشتر بگوش کودک آشنا است استفاده نشد فی‌المثل برای تدریس (م) که قبلاً از "مر" استفاده میشد از کلمه "مار" استفاده شده حال آنکه "من" تقریباً از اولین کلمات است که کودک در زندگی می‌آموزد و حتی در بیشتر زبانهای رایج کشورمان به همین صورت گفت میشود، در صورتی که "مار" در هر یک از زبانهای خلقهای ایران با یک کلمه مخصوص نامیده میشود که ممکن است اصلاً حرف (م) در آن بکار نرفته باشد.

در تدریس حرف (ی و ب) که از کلمات جای و یک و قوری استفاده شده مثال "قوری غلط است و قوری باید در درس (ای) نوشته میشود.

تشدید بنحو بهتری تدریس شده و تکرار یک حرف را کاملاً برای کودک روشن میکند.

در کتاب حساب کلاس اول تغییر مختصری داده شده از جمله اینکه گفته اند در کتابهای قدیم شکل ستاره‌ها به دایره تبدیل شوند و یا قلب به سیب و برگ به مثلث! لابد اینهم از جمله تغییرات اساسی بوده است؟

و یا اینکه کلمه "گره" به "به" - تبدیل شود و دستور داده شده در صورتی که کتابها قدیمی است. هر جا گره دیدید به "به" تبدیل کنید و شکل صفحه ۱۰۲ کتاب قدیم نشان میدهد که تعدادی گره در سید هستند و با این تغییر گره‌ها همچنان در سید باقی میمانند ولی اسمشان به "به" تبدیل میشود و همچنین در چاپ جدید کتابها صفحه ۸۹ کلمه "گره" به دفتر تغییر کرده است، گویا داشتن گره یک عمل ضد انقلابی است، در حالی که هنوز داشتن اموالی که به ناحق از حقوق محرومان گرفته و رویهم انباشته شده از اعمال ضد انقلابی به شمار نمی‌آید!

کتاب علوم کلاس اول تغییری نکرده است.

حال سری به کتابهای کلاس دوم ابتدایی بزنیم:

در این کتابها اکثر درسهایی که عوض شده‌اند، فقط اسامی ذکر شده در درس و یا تصویر

آنها عوض شده است! مثلاً در اولین روز دبستان سابقاً ایرج به مدرسه جدیدی میرفته است و در کتابهای جدید عینا همان متن آورده شده منتهی به جای ایرج، احمد به مدرسه میرود و در درس "برادر کوچک" (پروین و پرویز) به (محسن و مریم) تغییر نام داده‌اند! شاید این تغییر اسم هم یکی از دستاوردهای انقلاب ما باشد؟

● در درس تصمیم‌گیری، کبری حتی هنگامی که بتنهایی با مادرش در خانه بسر میبرد، روسری به سر دارد، آیا پوست سراجیاج به تنفس ندارد؟ و از نظر بهداشتی درست است که دخترها یا دیده‌هیم همیشه و در هر حال حتی در محیط خانه هم روسری به سر داشته باشند؟

● در درس نوروز علاوه بر تغییر اسامی مهمترین هدفی که سابقاً از تدریس این درس داشتند، آن طرز نوشتن پاکت پستی بوده است یکلی نادیده گرفته شده و بیشتر مراسم عید نوروز هم از درس حذف شده است و ضمناً در آخر درس "پدر برای همه" ایرانیان دعا میکند و مادر برای همه زنان سعادت و خوبی آرزو - میکند و بکودکان هم میگوید که برای همه کودکان جهان، آزادی و آزادی آرزو کنید! معلوم نیست هدف از این نحوه آرزو نمود دیگر چیست؟ آیا این درست است که پدر خواهان نیکبختی همه باشد ولی مادر کودک (هم طراز هم) تنها برای هم جنسهای خود

کتابهای درسی باید مبلغ

فرهنگ انقلابی باشد

خواهان خوشبختی باشند؟ حتی در آرزو نمودن نیز صف مردان از زنان جداست و مردان در مرتبه بالاتری قرار دارند؟

حال برویم سراغ متنهای اضافه شده در کتاب:

● در درس "برابری" این تفهیم شده که چون خداوند بندگان را برابر آفریده، لذا اربابها با غلامان سیاه و خدمتکاران فرقی ندارند و باید بر سر یک سفره بنشینند. ما می‌رسیم: آیا برابری از نظر خداوند تنها به دور یک سفره نشستن است؟ آیا این از نظر خداوند برابری است که یکی غلام باشد و دیگری ارباب؟

● در درس "مهربانی و گذشت" مهدی شبها شام نمی‌خورد و غذایش را به مدرسه می‌برد و باقیه بچه‌ها می‌خورد و می‌گوید: "غذایم را به مدرسه می‌برم چون بعضی از بچه‌ها توانایی تهیه غذای گرم را ندارند، آنها برادران من هستند و باید آنها کمک کنم".

آخر چرا پس از دهها هزار کشته هنوز کودک نباید بداند که چرا عده‌ای از برادران او باید گرسنه باشند؟ و چرا نباید توانایی تهیه غذای گرم را داشته باشند؟

حق این محرومان را چه کسی می‌خورد؟ آیا پس از انقلاب هم فرزندان ما باید باشکم گرسنه در کلاسهای درس حضور یابند؟ و دولت‌مندان صدقه سری خود و بخاطر ثواب آخرت شکم آنها را سیر کنند؟

مسئول این گرسنگی‌ها کیست؟ آیا هنوز هم نباید به کودک گفت که چرا بعضی‌ها گرسنه‌اند؟ و چرا بعضی‌ها می‌توانند گرسنه‌ها را سیر کنند؟ ما هرگز نمی‌توانیم بگوییم آنکه گرسنه‌است، بی‌قیداست، کار نمی‌کند و یا آنکه خیرات میکند خیلی زحمت می‌کشد و از عرق چنین مال اندوزی کرده‌است، درست برعکس است، آنکه گرسنه‌اند، بیشتر کار می‌کنند و بیشتر رنج می‌کشند و بیشتر محرومند، پس

چرا گرسنه‌اند؟ علت این گرسنگی را کودکان ما باید بدانند و بدانند که چه کسانی مسئول این محرومیت‌ها هستند؟ نه آنکه کودکی دیگر شکم آنها را سیر کند، این سیر شدن و صدقه گرفتن، نه تنها کمک به کودکان محروم نیست بلکه توهین به آنها است، این اعمال خیر خواهانه سودی ندارد، جز آنکه شخصیت عده‌ای از بچه‌ها را خرد کند و آنهایی را که بیشتر دارند، از همان کودکی برتر از بقیه پرورش دهد.

● درس "فریاد برای آزادی" مفهوم آزادی با خطر در مرگ بودن اشتباه گرفته شده و گوسفندی که بدام گرگ اسیر می‌شود و فریاد میکند تا چوپان و سگ برای نجات او می‌آیند، این فریاد کمک طلبیدن برای نجات جان همان فریاد آزادیخواهی تعبیر شده‌است، حال آنکه آزادی این نیست که جسم ما از تعرض مصون بماند، این امنیت است و آزادی آنست که روح ما از تعرض مصون بماند و آزادی واقعی آن بود است که گوسفند از گله جدا شود و خوشوار به هر کجای چوپان می‌گوید نرود، زیرا در نهایت چوپان هم گوسفند را به همانجا می‌برد که گرگ می‌خواست ببرد! گوسفندی خواست آزاد باشد، آزاد از قید اطاعت کورکورانه از چوپان!

● در درس "یتیمان را نوازش کنیم" داستان حضرت علی آورده شده که در باره زنی است که شوهر خود را از دست داده و حضرت علی با فهمیدن این موضوع با او کمک میکند، تا اینجای مطلب، بحث جدیدی برای گفتگوی باقی نمی‌گذارد، منتهی این درس در کتاب دینی کلاس دوم هم آورده شده. (کتاب دینی همان کتاب سال گذشته‌است و تغییری نکرده).

در کتاب دینی حضرت علی از زن درباره شوهرش سؤال میکند. او پاسخ می‌دهد: شوهرم از دنیا رفته‌است، پول ندارم، چند بچه - یتیم هم دارم و نمیتوانم خرج آنها را بدهم"

علمی شد؟

● در درس "حق کارگر" میگوید حق کارگر را بیش از آنکه عرقش خشک شود بپردازد، یعنی درواقع میخواهد مسجل کند حق کارگر همان مزدی است که میگیرد.

آیا درواقع حق کارگر همان مزدی است که دریافت میکند و هیچ حقی از او درزندگی سلب نمیشود و یا بموقع پرداختن مزه و تمام حقوق خود را دریافت کرده است؟ و دیگر سرمایه دار دینی بها و ندارد؟

● درس "کودک آواره" که درباره کودک فلسطینی است و دشمنی با اسرائیل و ادامه مبارزه این خلق قهرمان را نشان میدهد، درس آموزنده ای است و با خواست انقلابی توده ها همخوانی دارد.

● همچنین درس "دراه پیروزی" اتحاد و اتفاق گنجشگان را برای غلبه بر فیل نشان میدهد، گنجشگها، به کودکان می آموزند که دشمن هرچقدر بزرگ و سرخست باشد وقتی توده ها خنجر وجودش را احساس کردند، متحد میشوند و نابودش میکنند.... این درس ضرورت اتحاد

حضرت علی هم مقداری ارد برای او میبرد تا نان درست کند.

ولی در کتاب فارسی که جدید است زن در جواب حضرت علی میگوید: "شوهرم برای نگهداری کشور به مرز رفته و شهید شده است چند کودک خردسال باقی گذاشت که اکنون خرجی ندارند، برای مخارج آنها ناچار شده ام کار کنم."

هدف از تغییر این متن و فرستادن شوهر به مرز و شهید شدن او نیز کاملاً روشن است ولی چرا حتی شهیدی که جانشر را با صلاح در راه حفظ کشور از دست میدهد باید پس از شهادتش زن و فرزندانش در سختی و در بگیری بدن بال تا معاش یابند؟

و در اجتماع کنونی ما چند تا از این حضرت علی ها پیدا میشود که فریاد درس بیوه زنان باشد؟

● در شعر "بیه" چه میوه هایی "شرایط مناسب برای رشد گیاه که عبارت از آب، خاک و دمای مناسب و نور کافی است، به کلی نادیده گرفته شده است و بنا به گفته باغبان دانه ای که در خاک کاشته شده، به فرمان خداوند ریشه میدهد و رشد میکند، آیا برای اثبات قدرت خداوند باید منکر قوانین

دوین کتابهای درسی توسط معلمان

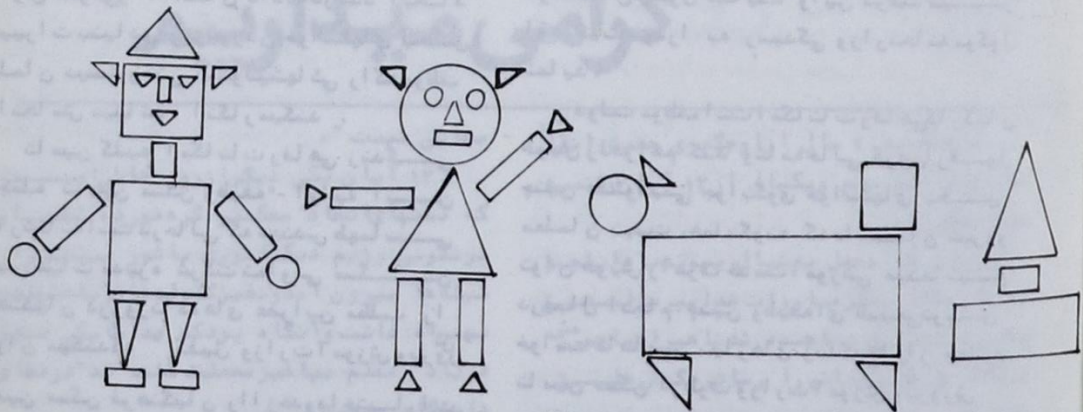
آگاه خواست محصلین و معلمان

انقلابی است

۲۰

پژوهشگر
جنبش معلمان

را برای پیروزی بردشمن مشترک نشان میدهد. کتاب علوم و دینی بدون تغییر در دسترس دانش آموزان قرار گرفت، در کتاب حساب هم تنها تغییری که داده شد، آن بود که شکلهایی که فرشید در صفحه ۹۲ بابکار بردن اشکال هندسی درست کرده است، حذف شده:



چه کسی مسئول تامین مسکن فرهنگیان است؟

اعتمادات معلمان در سراسر کشور اوج گرفته دولت جهت خاموش کردن فریاد حق طلبانه این قشر زحمتکش، شروع به ایجاد یک سری فرمهای اقتصادی از قبیل تبدیل ضریب ۸۰ به ۷۵، ۹۰، ۲۰ تومان حق مسکن، تبدیل کمک غیر نقدی از ۲۰ تومان به ۵۰ تومان نمود. در حالی که این اضافه کردن حقوق نه گره گشای واقعی مشکلات اقتصادی ای بود که معلمان همیشه درگیرش بوده اند و نه توانست با دادن آنها صداهای اعتراض را خفه کند.

با سرنگونی رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم پهلوی معلمان چون دیگر زحمتکشان امید داشتند دولتی که در پی

رسیدگی به خواستهای اقتصادی فرهنگیان و تامین یک زندگی مناسب برای آنان مسئله ایست که همیشه از طرف رژیم های حاکم به فراموشی سپرده شده بود چرا که یکی از طرق رشد فرهنگ استعماری آن است که معلم را در بند مشکلات مالی نگا دارند تا فرصت توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی را نداشته باشند. معلمی که برای تامین احتیاجات زندگی ناچار است از صبح تا شب کار کند چگونه میتواند به رشد آگاهی سیاسی خویش و انتقال آن به دانش آموزان بپردازد؟

در رژیم سرسپرده پهلوی تنها زمانیکه مبارزات توده ها و همگام با آن اعتراضات و

را دارد؟ تا زمانیکه معلمان وزارتخانه‌ها مسئول تا مین مسکن خود میدانستند دستشان به جایی بند نبود چه برسد به اینکه رسیدگی به این امر را به شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان محول نمایند و این شرکت نیز اقدامات خود را به رسیدگی وزارتخانه موکول نماید.

دولت موظف است امکانات رفاهی کارکنان خویش را فراهم کند و شانه خالی کردن از قبول چنین مسئولیتی جوابگوی خواستهای بحق معلمان نیست. همانگونه که ما معلمان نیروی توان خویش را صرف خدمت آموزشی مینمائیم درقبال انجام چنین وظیفه‌ای طبیعی‌ترین خواست ما تا مین نیازهای زندگیما از جمله تا مین مسکن از طرف وزارت آموزش و پرورش میباشد و لازم است این وزارتخانه هرچه سریعتر و قاطعانه‌تر توجه خویش را به نفع این نیاز میذول دارد.

کانون مستقل معلمان تهران

مبارزات خونین توده‌ها روی کار آمده بتواند گره‌گشای واقعی مشکلاتشان باشد ولی دولت با عملکردهایش در این مدت از جمله حفظ سیستم آموزش و پرورش با تغییرات ظاهری، آقای مدارس خصوصی... نشان داد که در صدد ایجاد تغییرات بنیادی و برآوردن خواستهای بحق معلمان نیست و حتی مسئولیتهایی را که موظف به انجامش میباشد، انکار میکند.

تا مین کلیه امکانات رفاهی زندگی از جمله تا مین مسکن وظیفه اولیه این وزارتخانه است درحالی که مهندس طهماسبی رئیس هیات مدیره شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان در روزنامه‌های عصر این مطلب را عنوان میکند که "کفیل وزارت آموزش و پرورش تا مین مسکن فرهنگیان را از حدود اختیارات و فعالیت‌های این وزارتخانه خارج میدانند" لازم است آقای رجائی توضیح دهند کدام وزارتخانه عهده‌دار انجام چنین وظیفه‌ایست و شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان کدام قدرت اجرایی و مجوز استفاده از کدام بودجه دولتی

روز دانش آموز را گرامی می‌داریم

نزدیک به ۲ سال از اوگیری جنبش انقلابی توده‌های تحت ستم و یکسال از ۱۳ آبان، شنبه سرخ می‌گذرد.

روزی که محصل بدنبال پیوند با دانشجو به دانشگاه سنگرمبارزات ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری پناهنده شد تا همراه با همروز فریاد حق طلبانه‌اش را رساتریگوش خلق برساند.

تا شاید اونیز سهم مبارزه‌اش را همصدا با دانشجویان و دیگر اقشار و طبقاتی که بدانشگاه می‌آمدند به انقلاب ادا نماید.

۱۳ آبان اولین و آخرین تظاهرات دانش آموزی نبود. با شروع جنبش، دانش آموزان نیز همگام با دیگر اقشار و طبقات خلق به میدان مبارزه آمدند و تا ۲۲ بهمن پای پای توده‌ها به مبارزه خود ادامه دادند. چرا که اینان نیز چون دیگران زیر فشار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم برجامعه بودند و بخاطر شرایط خاص شان در محیطهای آموزشی و برخورد بیشتر با علم و دانش و مسائل جامعه خفقان و استبداد حاکم را بهتر لمس میکردند. در جنبش انقلابی اخیرمان چه بسیار بودند روزهای خونینی که نفیر گلوله‌های مزدوران ارتش نتوانست ستون محکم اتحاد خلق را درهم شکنند و خون سرخ و داغ شهدا بر اسفالت سیاه خیابانها و کوچه پس‌کوچه‌های خاکی درسی به خلقهای تحت ستم جهان آموخت، خلق با ازجا گذشتگی، با شور و صداقت انقلابی به جهان نیان آموخت که "جان را در برابر آزادی و آزادیگی

بهاشی نیست".

۱۳ آبان یکی دیگر از روزهای است که دستهای اتحاد محکمتر گره خورد، شعار سرنگونی رژیم دیکتاتوری با شور بیشتر از سینه‌ها بیرون آمد و نفیر گلوله‌ها فریادشها دتی بهمراه داشت و آنگاه بود که صداها یکی شد و فریاد "معلم بپاخیز محصلت کشته شد" در فضای دانشگاه پیچید.

آن روز نگاه پراضطراب و قلب بر طپش مادران، دستهای به دعا بلند شده پیرزنان و گریه کودکان ترسیده قلب سربازان را لرزاند و فشار دستهای آنها را بر ماشه تفنگشان سست نکردانید.

و همان روز شنبه سرخ شد، بسرخي خون بسرخي شهادت و بسرخي روزی از روزهای انقلاب. لوله‌های تفنگ مزدوران به نشانه رفت، صدای گلوله‌اش بلند و بلندتر شد، پیشروی ما موران اجرای حکم قتل عام خلق مبارز بیشتر گردید و همراه با آن فریاد اتحاد، اتحاد راستر شد.

خوش خیالان به تصور سرکوب خلق حتی قوانین فاشیستی را که خود وضع کرده بودند نقض کردند و با آنکه بر حسب صلاحیت خودشان اعلام کرده بودند که دانشگاه از تهاجم نیروهای مسلح نظامی مصون است، اما از اینجا نیز برای نشان دادن قساوت و شقاوتشان نگذشتند.

فردای آن روز شیبانی رئیس وقت دانشگاه تهران چا پلوسانه ادعا میکند که در

مورد حادثه اخیر دانشگاه تهران واکنش رسمی نشان خواهم داد و همانند فرمانداری نظامی اعلام میکند که برخورد روز گذشته کشته‌ای نداشته .

منابع نزدیک به جبهه ملی تعداد کشته شدگان را در این جریان ۷ دانش‌آموز اعلام میکنند اما ما میدانیم که ۲۰ مار واقعی بیشتر از ۲۰ مار فوق باشد. چنانچه همانروز عصر تظاهراتی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران صورت میگیرد مبنی بر آنکه آنروز دانشگاه ۶۷ شهید داد.

توشه این روز تجربه‌ای بود تجربه‌های انقلابی گذشته . خلق از این روز درسی گرفت خلق دانست اگر در مقابل با دشمن جز صداقت و شور انقلابی، جز اتحاد و همبستگی‌اش - مسلح نیز باشد و این چنین بی اسلحه خود را در مقابل نیروهای فاشیستی قرار ندهد پیروز است . دانست که شور انقلابی‌اش در تلفیق با آگاهی و برنامه ریزی مبارزاتی که از تشکل صحیح بدست می‌آید میتواند شعله ورتنشده و پرثمرتر باشد.

۱۳ آبان روز دانش‌آموز، نقطه عطفی در تاریخ جنبش انقلابیمان بود.

از شروع بازگشایی مدارس تا ۲۲ بهمن، ما شاهد تظاهرات و راهپیمایی‌ها و شهداهای بسیاری از محصلان بوده‌ایم . دانش‌آموزان با آگاهی و موثرخواستهای حوطلبانه‌شان را مطرح کرده و در راه کسب آنها مبارزه نمودند

آنان نیز چون دیگر اقشار و طبقات مردم جدا از یکسری خواسته‌های صنفی که شامل بر رفع تبعیض در امکانات آموزشی مناطق مختلف آموزشی، رفع کمبودهای مدرسه، اصلاح کتابهای درسی، فضای باز آموزشی، امکانات تشکیل بحثهای سیاسی و... همگام با توده‌ها خواسته‌های سیاسی خود را چون آزادی - کلیه زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی و... اعلام می‌داشتند.

اما آیا آموزدانش‌آموزان، اینان که از جان خود گذشتند و فریاد مرگ براختن قرا سر دادند تا به آزادی و برابری دست یابند به خواسته‌هایشان رسیده‌اند؟

آیا جنبش انقلابی الغاء تبعیض در مدارس شمال شهر و جنوب شهر را به همراه آورد؟ آیا مدارس خصوصی که جز وسیله پول اندوختن بیشتر برای سرمایه‌داران و دکانی برای فروش علم و دانش نبود به مدارس دولتی تبدیل گردیده؟

و آیا آن فضای باز سیاسی را که محصل بتواند با خیال آسوده در آن به بحثهای سیاسی بپردازد کسب نموده‌اند؟ باشد که دانش‌آموزان با تشکل و آگاهی گسترده‌تر و با استفاده از تجربه انقلابی گذشته همگام با سایر توده‌ها بتوان بیشتری به مبارزاتشان داده و حقوق بدست نیاورده و ضایع شده‌شان را کسب کنند. گسترده و پرتوان تر با جنبش حوطلبانه دانش‌آموزان!

**دانش‌آموزان انقلابی بایکبار خود
دای استقلال و آزادی خواهی سر
بدهند.**

مورد حادثه اخیر دانشگاه تهران واکنش رسمی نشان خواهم داد و همانند فرمانداری نظامی اعلام میکند که برخورد روز گذشته کشته‌ای نداشته .

منابع نزدیک به جبهه ملی تعداد گذشته شدگان را در این جریان ۷ دانش‌آموز اعلام میکنند اما ما میدانیم که ۲۰ ما واقعی‌تر از ۲۰ مار فوق باشد. چنانچه همانروز عصر تظاهراتی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران صورت میگیرد مبنی بر آنکه آنروز دانشگاه ۶۷ شهید داد.

توشه این روز تجربه‌ای بود بر تجربه‌های انقلابی گذشته . خلق از این روز درسی گرفت خلق دانست اگر در مقابل با دشمن جز صداقت و شورا انقلابیست ، جز اتحاد و همبستگی‌اش - مسلح نیز باشد و این چنین بی اسلحه خود را در مقابل نیروهای فاشیستی قرار ندهد بیروتر است . دانست که شورا انقلابی‌اش در تلفیق با آگاهی و برنامه ریزی مبارزاتی که از شکل صحیح بدست می‌آید میتواند شعله ورتشده و پرثمرتر باشد .

۱۳ آبان روز دانش‌آموز، نقطه عطفی در تاریخ جنبش انقلابیما بود .

از شروع بازگشایی مدارس تا ۲۲ بهمن، ما شاهد تظاهرات و راهپیمایی‌ها و شهادت‌های بسیاری از محصلان بوده‌ایم . دانش‌آموزان با گام‌های موثر خواستهای حق طلبانه‌شان را مطرح کرده و در راه کسب آنها مبارزه نمودند

آنان نیز چون دیگر اقشار و طبقات مردم جدا از یکسری خواستهای صنفی که شامل بر رفع تبعیض در امکانات آموزشی مناطق مختلف آموزشی، رفع کمبودهای مدرسه، اصلاح کتابهای درسی، فضای باز آموزشی، امکانات تشکیل بحثهای سیاسی و... همگام با توده‌ها خواستهای سیاسی خود را چون آزادی - کلیه زندانیان سیاسی ، لغو حکومت نظامی و... اعلام میداشتند .

اما آیا آموزش‌آموزان ، اینان که از جان خود گذشتند و فریاد مرگ بر اختناق‌راسر دادند تا به آزادی و برابری دست یابند به خواسته‌هایشان رسیده‌اند؟

آیا جنبش انقلابی الغاء تبعیض در مدارس شمال شهر و جنوب شهر را به همراه آورد؟ آیا مدارس خصوصی که جز وسیله پول اندوختن بیشتر برای سرمایه‌داران و دکانی برای فروش علم و دانش نبود به مدارس دولتی تبدیل گردیده ؟

و آیا آن فضای باز سیاسی را که محصل بتواند با خیال آسوده در آن به بحثهای سیاسی بپردازد کسب نموده‌اند؟ یا شد که دانش‌آموزان با شکل و آگاهی گسترده‌تر و با استفاده از تجربه انقلابی گذشته همگام با سایر توده‌ها توان بیشتری به مبارزاتشان داده و حقوق بدست نیاورده و ضایع شده‌شان را کسب کنند . گسترده و پرتوان تر با جنبش حق طلبانه دانش‌آموزان !

**دانش‌آموزان انقلابی با پیکار خود
دای استقلال و آزادی خواهی سر
میدهند .**

یادداشت‌هایی از یک معلم روستا

کرد که سوار شویم. ما را تا جایی که صندلیهای اتوبوس جا میگرفت نشاند و بعد کشا و رزانی را که برای خرید ما یحتاج خود بشهر آمده بودند وسط راه را هروا اتوبوس سوار کردند آنجا که جای شاگرد راننده فقط همانقدر است که بتواند بایستد.

جاده پرازدست انداز و خاک است و معلمها شروع میکنند که باز هم شروع شد ما چقدر بدبختیم که این همه راه را باید هر هفته طی کنیم، حیف اینهمه زحمتی که برای سرم کشیدم تازه اونوقت برای کسوی بخاطر چی؟ و از طرف پسرها شنیده میشد که راستی امسال باز سید آجیو مباره یانه؟ دخترش چکار کرد شوهر کرد؟ یا باز امسال میزبانمان خواهد بود؟

و از این سری حرفها تا به دهی میرسیم که مقصد ماست و بقیه به مرکز بخش میروند ده در نگاه اول نسبتاً بزرگ بنظر میرسد خانه‌های کاغذی و توسری خورده که بیابانوش عقب ماندگی است. نماینده بخش هم در روز تقسیم معلمها گفته بود که این ده از دهات اطرافش کمی بزرگتر است و دهات اطراف که اکثراً دیم هستند مجبورند هر روز با خورک چوبهای خود چند کیلومتر راه بیابند و از سراب این ده آب ببرند. هنوز فرصت نکرده‌ام به دوروبرم خوب نگاه کنم که دو معلم زدیگر که در این ده قرار است با هم کار کنیم دستم را میگیرند و بخانه یکیشان که سپاهی است و تابستان هم گاهی سری زده و اطاقی کرایه کرده

بعد از اینکه به اصطلاح مدرک آموزگاری را بگیرم سه ماه با شوق در انتظار اول مهر روز شماری میکنم. چون در ضمن تحصیل مطالعات مختصری داشته‌ام و دلم میخواهد بسهم خود معلمی باشم با تفکرو اندیشه‌های والای صبر با زحمت زیاد موفق میشوم محل خدمتم را در ده که ممکن است فرهنگ مبتذل شهری کمی دیرتر از مرکز بخش به آنجا رسیده باشد انتظا کنم و هم‌هماش با خود فکر میکنم که درده چه کارهایی میتوانم انجام دهم که هم برای اهالی و هم از نظر تربیتی مثبت باشد. بالاخره اول مهر میشود به گاراژ میرویم، گاراژ در جنوبی‌ترین نقطه شهر قرار دارد با اتوبوسها زوار دررفته‌ای که در اثر استهلاک و کهنگی از همین حالا که می‌بینیشان تو گویی که جز مقداری آهن روی هم گذاشته شده چیزی دیگری نیست.

بعد از چند دقیقه یکی یکی معلمها از راه میرسند با ورم نمیشود آنها معلم باشند لباسهای رنگارنگ، موهای میز امپیلی‌مژگانی ریمل زده و خلاصه صورت بزرگ کرده، بعضی از آنها چادر را پوشی کرده بودند برای پوشاندن آن قیافه ظاهریشان و کمی زودتر بودند چه در زیر چادر خیلی راحت تر بودند تا هر نوع لباسی میخواهند بپوشند.

حالا همه معلمین پسر و دختر جمع شده بودند با شوخیها و خنده‌هایی که نمیتوانست متعلق به یک جمع معلمی باشد، دلالی که جلی ماشین ایستاده بود با تمسخر و تحکم و ادارما

میرند اطاق پراز عکسهای هنرپیشه‌ها و خواننده‌های ایرانی خارجی است یک گوشه اطاق میز توالی (بقول خودش) سفری است که بایک جعبه جای انگور و رومیزی قشنگی درست شده که یک آئینه رویش قرار دارد اطاق کلا با سیرتئیناتی که دارد بیشتر شبیه اطاق هیپی‌هایی است که در فیلمهای آمریکایی می‌بینیم. آن دونفر خیلی زود با هم آشنا شده و بعد از برداشتن چادر شروع میکنند به توالی کردن. در این موقع هفت هشت نفر از دانش آموزان دختر وارد میشوند هر یک مقداری از کارهای خانم معلم را بعهده گرفته مشغول میشوند یکی ظرفهای کثیف یک هفته پیش را میشوید، دیگری گردگیری میکند، سومی لباسهای چرکی را که خانم معلم از شهر آورده میشود... و یواشکی سر اینکه کدام یک کارهای داخل اطاق را انجام دهند مابین خود دعوا میکنند چون می‌بینیم که هر کدام سعی میکنند دزدکی طرز آرایش کردن خانم معلم را نگاه کنند...

بعد از چند روز می‌بینیم که این کارها همیشگی است و چنان تاثیری روی افراد ده گذاشته که حاضر نیستند حتی وقتی زکنا را می‌گذرم و سلام میکنم جوابم را بدهند و می‌بینم معلمین در این جا موجودات طرد شده‌ای بیش نیستند که اهالی ناچاراً آنها را تحمل میکنند هر روز با مسائلی که در این جا می‌گذرد بیشتر آشنا میشوم و ریشه این بدبینی‌ها را بوضوح می‌بینم. مثلاً می‌بینیم که معلمها از چهار- پنج ساعتی را که باید تدریس کنند مقداری از آن را یا در دفتر مدرسه ضمن شوخیها و خنده‌ها مشغول درست کردن غذا هستند یا بافتنی می‌بافند یا سری بدرمانگاه ده می‌زنند یا جلو آفتاب می‌نشینند و صحبت میکنند و به این ترتیب ساعات را می‌گذرانند و تازه زمانی که به کلاس می‌روند، چوب فرمانروای مطلق کلاسی است که محصلینی در آن

تحصیل میکنند که بعلمت فقر غذایی گناه می‌بینشان که همانجا وسط کلاس از ضعف می‌افتند یا با انواع مرضها (در اینده سل) روبرو هستند عده‌ای از آنها که از دهات اطراف پس از چند کیلومتر پیاده روی می‌آیند معمولاً از نظر درسی بدترین شاگردان هستند و غذایشان را که با خود آورده اند تکه‌ای نان است که آنرا سزور و جیبی‌هاشان چپانده‌اند همین شاگردان با مشکلات زیادی روبرو هستند از جمله تفاوت زبان آنها با زبان کتاب و مهم‌تر از همه تضاد و حشتناک مطالب کتابهای درسی با زندگی آنان، بچه‌وقتی می‌بیند هارا و دارد در کلاسهایی درس می‌خوانند که خود در خواب هم نمی‌توانند ببینند، یا آن فضای باز، با آن می‌سوز و نیمکتهای تازه، کتابخانه داخل کلاس، تخته سیاه بزرگ و پنجره‌های قشنگ... وقتی می‌بیند سارا در خانه‌اش دونه دمپایی دارد، یا می‌بیند سارا و دارا هر شب جلوی آن آینه بزرگ و قشنگ موهای تمیزشان را شانه می‌زنند بدندانهایشان مسواک میکنند و هر کدام پس از شب بخیر گفتن و بوسیدن پدر و مادر در برخواستن و خوابیدن جداگانه می‌روند، آنوقت کودک روستایی که نه میداند مسواک چیست و نه بوسه آخر شب چه معنی دارد و نه تصویری از اطاقها خواب جداگانه دارد و همه و همه اعضای خانواده‌اش در یک اطاق آنهم اطاقی کثیف، بی نور و بی چراغ با بوی دود و لجن صدای گاو و گوسفند چگونه میتواند مطالب کتاب را با ذهن کودکانه خود حس نماید؟ چگونه میتواند مطالب کتاب را فراگیرد تا راهنمای مشکلات زندگی‌اش شود؟ سارا و دارا با فلان اسباب بازی لوکس سرگرم میشوند در حالی که بچه روستایی از همان اول دوش بدوش پدر و مادر در حد امکان خود کار میکند او باید گوسفندان را به چرا ببرد، او باید در محل هیزم و علف به خانواده‌اش کمک کند. در یک معنای اساسی بچه روستایی زاده کار است و دارا و ساراها

بتمام معنا مصرف کننده و غرق درناز و نعمت چرا که نظام طبقاتی براین اساس قرار گرفته است و برای تدریس کردن در چنین کلاس باید انرژی بیشتری صرف شود تا حداقل در همین محدوده بتواند شمر بخش باشد.

درحالی که معلمین این دهات اکثراً غرق در کارهای فردی خود هستند چه از صاحبخانه می‌شوم که پارسال دونفر از معلمهای زن سر خاطرخواهی معلم مرد دعوایشان شده و موهای هم را توی حیاط مدرسه گرفته‌اند (مدرسه حصارنداشت و کنارش پا طوق اهالی و جوانان ده بود که اوقات بیکاری خود را میگذرانند ما هم شکایت کردیم و آنها را بشهر بردند یا میگویند پسر نماینده بخش عاشق خانم سپاهی است. یا می‌شوم که سپاهی مرد ده بغلی را که اهل شهری دور از این منطقه است درحالی که به یکی از شاگردهایش تجاوز میکرده درتوالت مدرسه دیده‌اند.

یا می‌شوم که معلم‌ها در مرکز بخش شبها سراجو ورق بازی میکنند یکی از شاگردان را میفرستند از سید میخردو بعد همگی با هم میخورند.

خلاصه متوجه می‌شوم که آموزش و پرورش تنها تاثیری که داشته گسترش فرهنگ مبتذل غربی است که در ذهنیت ساده انسان‌دوستانی نمودهایش را میتوان در شلوارهای پاچه گشاد موهای بیتلی، سیگار دم دهان، نامه نوشتن، دنبال این دختر و آن دختر بودن و لنگاری در بین جوانان ده دید و در بین دختران بیشتر اوقات حتی شاگردان کلاسهای ابتدایی را میبینیم که با مادام رنگی لب‌هایشان را بطرز مسخره رنگ میکنند یا برای تقلید از لباسهای شهری لباسهای محلی خود را بشکل ناشیانه‌ای تغییر داده‌اند.

مسائلی که مطرح کردم نموده‌ایی بود که هراتازه وارد کنجاوی را متوجه می‌کرد. اما آیا باید بهمین چند تصویر بسنده کرد؟

یعنی میتوان تمام تقصیرات را بگردن چند آموزگار و سپاهی گذاشت؟

حقیقت آنست که خود این معلمین نیز باز بجه آن سیستمی هستند که با آنها اینگونه راه و روش فردی و اجتماعی را تحمیل کرده است. راه و روشی که خصلت سرمایه‌داری و آنهم نوع گندیده آن یعنی سرمایه‌داری وابسته میباشد. و وقتی چنین سیستمی بر کلیت جامعه حاکم باشد ضرورتاً آموزش و پرورش هم ابزاری میشود برای گردش چرخه بیشتر سرمایه.

اخلاق و عادات خود همین معلم در نتیجه تبلیغاتی شکل گرفته که با برنامه ریزی دقیق و صرف هزینه‌های گزاف مزدوران سرمایه‌داری طراحی شده و خود نیز در جامعه‌ای زندگی میکند که تمامی تار و پود آن بر اساس گسترش فرهنگ دلال صفت و بریده از هرنوع هویت ملی و بشردوستانه قرار گرفته است. فرهنگی که سرمداران روز و شب در وسائل ارتباط جمعی یا ماجراهای عشقی بورژوازا یا معتاد شدن و یا اصولاً فساد را که در جامعه سرمایه‌داری وجود دارد عمده میکنند و چیزی که اصلاً مطرح نیست نارسائیهای اجتماعی-اقتصادی فرهنگی جامعه خودمان است و در اساس می‌خواهد ثابت کند که در جامعه سراپا فقر زده ما همه چیز طبیعی و منطقی خود را دارد و جای هیچگونه گله و شکایتی هم نیست و همه چیز خوب و روبه راه است.

معلمی که برای استخدانش هیچگونه ضوابط صحیحی در دست نبوده و چنین فردی با چنین دیدی در ده رها میشود و ناچار است شب را در آنجا بیتوته کند و در خانه‌های کاغذی بی نور بسر برد بی هیچ تفریح و سرگرمی سالم با توجه به اینکه چنین فردی چگونه که باید و شاید برای خود رسالتی در جهت تغییر شرایط ناهنجار اجتماعی ندارد بی‌گمان برای طرد بکنواختی زندگی به جریانات ناسالم گرایش

پیدا میکند و با توجه به این مسائل است که می‌بینیم فرهنگ سرمایه‌داری همیشه یکی از وسایل تهی کردن آدمها بوده است. آدمهایی که چونان عروسکهای کوکی بی هیچ درکی از روابط و مناسبات اجتماعی-سیاسی بی‌هیچ پذیرشی درمفاهیم عمیق انسانی، بی هیچ تفکری درباره فقر اقتصادی و فرهنگی خلقهای دربند تنها و تنها میبایست بفکر خود بوده و برای عقب‌نماندن از قافله باصلاح تمدن و تجدد کارکرد وجوابگوی نیازهای کاذب فردی بود و این یعنی بی‌هویت کردن انسان درمفهوم عمیق پویایی و این یعنی مسخ کردن آن ارزشهای راستین که در صورت پذیرش اجتماعی میتواند نیرویی شود کوبنده که در مسیر خود با تمام پلشتیهای امپریالیستی و سرمایه‌داری به ستیز برمیخیزد.

فرهنگ سرمایه داری برای گسترش جابرائه خود برای حفظ شرایط پیرنده خود از انسان پویا، از انسان مسئول در برابر تاریخ از انسان عاشق خلقهای دربندش هراس دارد.

پس اگر می‌بینیم فلان معلم زن و مرد عصر سرمایه‌داری وابسته درده روزگار میگذرانند بی‌هیچ برنامه عمیق اجتماعی برای دگرگون سازی محیط ده و خلق ارزشهای نوین برای خلق انسان نوین، قبل از آنکه مربوط باین یا آن معلم شود باید سراغ سیستم حاکم بود بی آنکه حتی ذره‌ای از عدم مسئولیت آن معلم چشم پوشی شود.

این جوابی بود که به پرسشهای خودم که اگر چه در آغاز آنها را تئوری در لابلای نوشته این یا آن متفکر مسئول چون صمد دیده بودم اما هنگامی که به ده رسیدم و درده زندگی کردم و از رهنمودهای صمد درسها آموختم و کوشیدم بنیاد این همه نامردمی را پیدا کنم، درک کردم که در صمد و رنج صمد و هزاران صمد دیگر چه بوده است؟

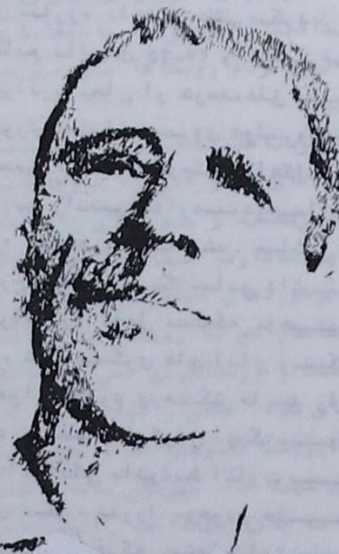
از سرمایه داری گفتم و بهتر است در این گزارش گونه بگویم که چرا و تحت کدام قانون اجتماعی طبقه سرمایه‌دار و امپریالیستها آموزش و پرورش خاص خود را به دهات صادر میکنند. چرا که هستند هنوز کسانی که می‌پندارند آموزش و پرورش عصر انقلاب سفید و عصر رستاخیزی میتواند خوب باشد اگر فلان مسئول دلسوز در راس کارها بود. اینکه ما فرد را از جامعه‌ای که در آن زندگی میکند جدا کرده و از او انتظار بی‌جاده داشته باشیم به جز ساده انگاری چیز دیگری نیست چرا که سیستم سرمایه‌داری نه به قصد دگرگونی اجتماعی ده در مسیر اعتلا مناسبات مردمی، بلکه دقیقاً برای گسترش بازار خود و جذب نیروهای نسبتاً کارآمد از نظر ذهنی برای کار در کارخانه‌ها و ادارات وابسته سیستم آموزشی منحن خود را به دهات صادر میکند چونان روغن نباتی یا هر کالای دیگر. بنابراین معلم در روستا اگر با سلاح آگاهی علیه این فرهنگ جبهه گیری نکند بی‌شک حامل فرهنگ مسخ شده وارداتی است. فرهنگی که راه و رسم استفاده از فلان لباس یا فلان ماتیک را به دخترانی درده یاد میدهد که هنوز و هنوز فاقد آب‌بهداشتی، خانه و رفاه هستند دخترانی که پای تیرکهای قالی بافی نوجوانی خود را در وسعت درد و رنج تباه ساخته‌اند. کودکانی که سوخت زمستانشان از تنپاله‌هایی است که بادستهای کوچک و ستم دیده شان آنها را قالیباف زده‌اند.

آری مادر کردن چنین فرهنگی برای تولید کاذب فلان شرکت خارجی است و نه چیز دیگر و برای همین است که می‌گوئیم دگرگونی آموزش و پرورش باید همراه با دگرگونی کلیت سیستم وابستگی باشد و این دگرگونی بی‌شک فراخواهد رسید و نیروی مادی آن بی‌گمان از شهروده شعله ور خواهد شد. آتشی که جرقه‌های آن را بارها در نگاه و خشم این یا آن کودک دیده‌ام و

میفهمم چرا آن کودک روستایی با سنگ و در
اوج خشونت کودکانه به معلمین و شیشه‌های
مدرسه حمله میکرد و وقتی به او نزدیک شدم
فهمیدم که دردش از کجاست. در جواب
برش من که چرا به معلمین سنگ می‌اندازی
گفت از آنها بدم می‌آید. انتظار نداشتم تنفر
خود را تحلیل کند همینقدر که حس میکرد
ریشه در این آب و خاک دارد برایم بزرگ بود
و نوید پیروزی فردا چرا که بعد از اینکه
مدتی با آنها زندگی کردم و توانستم

اعتمادشان را جلب کنم دریافتم که رفتارشان
با روزهای اول تفاوت کرده و حالا وقتی از
کوچه‌های ده میگذشتم در جواب سلام حتی
مردان من نیز از جای برمیخاستند و زمینه
این صداقتها و برخوردها بود که دیدم روستائیان
بدون آنکه این فرهنگ را تحلیل کنند با
ستیزندگی خود با مظاهراین فرهنگ نشان
میدهند که با آن مخالف بوده و تحرک و توان
مقابله با آن را دارا هستند.

معلم شهید بهروز دهقانی



معلم شهید بهروز دهقانی فرزند یک
خانواده فقیر کارگری بود. پدرش مثل ملیونها
نقرازمردم زحمتکش میهن ما، کارتابتی نداشت
و زندگی خانواده خود را با اشتغال به کارها
کوناگون میگذراند. کارگری در کارخانه نخ
ریسی، چاه‌کشی، میرایی، فعلگی، خورده
فروشی از جمله این مشاغل بود. روشن است
که هیچک از این کارها گذران خانواده را به
حد کافی تامین نمیکرد. از اینرو مادر و
فرزندانی که در خانواده قادر به انجام کاری
بودند میبایست سهمی در تامین مایحتاج
زندگی‌شان داشته باشند و چنین هم بود. زمانی
برادرهای بزرگتر با اشتغال به کاری ایین
وظیفه را انجام میدادند و زمانی نیز خواهر و
مادر از راه دوک‌ریسی کمک خانواده در تامین
معاش بودند. او نیز در این قبیل کارها شرکت
فعال داشت و در بزرگی خاطره روزهایی را به
یاد می‌آورد که از صبح تا شب روشنایی آفتاب
را نمی‌دید، زیرا همراه پدر به چاه کنی رفته

و در عمق چندین متری زمین پایه پای پسر کار میکرد.

شغل های چاه کنی و میرآبی ایجاد میکرد که پدرش بطور مداوم با آب سروکار داشته باشد و حتی شبها نیز کنار آب بخوابد و اینرو مبتلا به بیماری پادرد شدید شده بود که او را از کار کردن باز میداشت. بدین ترتیب پدر در سراسر زندگی مدام فقر و رنج را تجربه کرده بود، با اینهمه از آنهایی نبود که زندگی سراپا رنج را سرنوشتی آسمانی به حساب آورد، او علت تیره روزی خود و میلیون ها کارگر نظیر خود را به خوبی میشناخت و میدانست که دشمن طبقاتی اش روی همین زمین بسر میبرد. بدینگونه فقر و زحمت بی پایان از آغاز عمرش نقش آموزگاری را داشت که در شناساندن واقعیات جامعه طبقاتی او را یاری کرده بود. پدر در عین بیسوادی از آگاهی سیاسی برخوردار بود. بهمین دلیل از هر راه ممکن برای مبارزه با دشمن تلاش میکرد.

در وقایع سالهای ۲۴-۲۵ و تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان او در صف خلق بود و بعد از یورش وحشیانه نیروی دولتی و کشتار مبارزین صدیق، خانه کوچکش پناهگاهی برای مبارزین راستین که از دست دژخیمان خود را رها کرده بودند محسوب میشد. مسائلی که در خانه مطرح میگشت، رنگ سیاسی داشت و اغلب خاطراتی را شامل میشد که ماهیت بهره کشان، شرح ستمگری های آنان و ستمکشی های توده افراد محروم و زحمتکش جامعه را بیان میکرد. محفل های فراوان از یک سو و تضاد روحیه آزادی با شرایط اسارت بار موجود از سوی دیگر، پدر را موجودی خشن بار آورده بود تا حدی که میشد او را بدخلیق حساب آورد.

سرکوب شدن تمایلات مبارزه جویانه او در اجتماع به صورت خشونت و سردی رفتار با افراد خانواده جلوه گر میشد و شمره چنین

رفتاری این بود که با اینکه افراد خانواده یکدیگر را بسیار دوست میداشتند اما هیچکدام محبت خود را به یکدیگر ابراز نمی داشتند و این یکی از عواملی بود که آنها را شخصیت های با اعتماد به نفس بدون توقع حمایت و نوازش در هر زمینه یار می آورد.

بهروز با شرکت در کار پدر روز بروز با واقعیات خشن و سختی که زندگی خودش و میلیون ها مردم را فرا گرفته بود، بیشتر آشنا میشد کم کم پدر در اثر پادرد شدید از کار با زمان دور نتوانست خانواده هشت نفری آنها را سرپرستی کند. باین خاطر بهروز با وجود استعداد و علاقه ای که به تحصیل داشت مجبور شد در ۱۶ سالگی ترک تحصیل کند و برای بعهده گرفتن نقش فعال تر در تامین معاش خانواده شغل معلمی را انتخاب نماید. برای این منظور در دانشسرای مقدماتی تبریز نام نویسی کرد، دوره باصلاح آموزشی دانشسرا دو سال بود، بعد از طی این دو سال معلم شهید متعهد میشود که خدمت آموزگارش را حداقل تا ۵ سال در روستا ها بگذراند.

آموزش های مسخره ای که در دانشسرا به آنها میدادند خشم ویرا برانگیخت. او که در دبستان مثل هر کودک آذربایجانی با زحمت و سختی میتوانست زبان فارسی را بیاموزد و از طرفی هم تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده از ستم فرهنگی که به خلق آذربایجان روا میشد آگاهانه رنج میکشید، میدید که خودش باید عاملی برای اجرای یکی از این ستم ها یعنی ستم فرهنگی باشد. تحمل این وضع برای رفیق دشوار بود، بطوریکه او هرگز در دوران تحصیل کودک آرام و مطیعی نبوده است. در دانشسرا نیز نمیتوانست موجود تسلیم شده ای باشد و بهر شکلی که توانائی داشت سعی میکرد این ناراضی خود را ابراز کند، بخصوص که محیط دانشسرا، محیط خفقان آوری بود و آقای ناظم حق داشت به بهانه های مختلف دانش آموزانی

را که قرار بود در آینده نزدیکی معلم شوند زیر سیلی ولکد بگیرد و یا حتی با چوب و ترکه بزند. بهر حال رفیق بهروز مبارزینی چون صمد بهرنگی و کاظم سعادت‌نی‌زدر دانشرا دوره آموزگاری میدیدند، آنها را نیز، فشار اقتصادی و ادار به ترک تحصیل کرده بود این سه دوست خیلی زود متوجه شدند که راهشان یکی است. از این جهت با هم جوش خوردند و به زودی سه یار جدا ناشدنی گشتند. از این بعد زندگی بهروز با زندگی دورفیش پیوند خورد.

بعد از اتمام دوره دانشرا، بهروز که ۱۸ سال بیشتر نداشت معلم روستا ههای آذربایجان شد. در اینجا بود که اعتمادش به بوشالی بودن پایه‌های حکومت سرسپرده امپریالسم بیش از پیش محکم شد و شکل منطقی‌تری بخود گرفت. وقتی از دانشرا به روستا رفت بطور کامل متوجه شد که تمام تعلیمات مربیان دانشرا بوج و بی‌ارزش بوده است. در دانشراهایی که میخواستند معلم برای روستا تربیت کنند کتابهای جان‌دیوئی و بقیه روانشناسان آمریکائی را تدریس میکردند. در شرایطی این معلمان جوان میبایست به روستاهای دور افتاده میرفتند که کسی حاضر نبود خرج کا هگل کردن سقف کلاس را بعهده بگیرد، زیرا که ساختمان مدرسه جزو ملک اداره آموزش و پرورش محسوب نمیشد و خود اهالی میبایست آنها بسازند و یا یک معلم باید به چند کلاس آنهم در یک اتاق درس میداد.

برای آنها از کلاس آزاد، فلانل بورد، تخته سیاه لولادار تا شو، مقدار اکسیژن لازم برای هر فرد در ساعت و اندازه گیری قد و وزن بچه‌ها با قدسنج و وزن سنج صحبت کرده بودند بهروز، این مبارز شهید میدید در حالی که در کتب آموزشی دانشرا از جاقی و لاغری غیر عادی و باز یاد دوزنی زننده صحبت میشود، -

مسائل واقعی روستا این است که آیا فلان شاگرد که درس و سر ما از فلان ده که مدرسه ندارد، پاکشان به مدرسه دهشان آمده صبحانه یک تکه نان و پنیر خورده است یا نه؟ چه بسا شاگردش که شب قبل شام نخورده و - صبح هم صبحانه نخورده بود و وسط کلاس نقش زمین میشد و او که معنی ستم طبقاتی و بهره‌کشی را از پدرش آموخته بود و در سراسر زندگی نیز تجربه کرده بود اینک تجربیاتش را بارورتر میکرد. او که عشق شدیدی نسبت به خلق ستم دیده در قلب جوانش حس میکرد با شور و علاقه به آموزش کودکان روستائی پرداخت بزدی این سه یار رزمنده تصمیم گرفتند که تعلیمات دانشرا را که قبلاً هم به بوجی آن پی برده بودند به فراموشی سپرده و برای پرورش کودکان روستائی شیوه‌های نوینی بر اساس تجربیات مستقیم خود ابداع کنند. تلاشی که آنها برای آموزش کودکان روستائی بخرج میدادند و جوشی که با دهقانان داشتند آنها را بین مردم روستاها معروف و محبوب ساخته بود.

زندگی با خلق ستمکش و جوششرا و با انگیزه‌های مبارزاتی را در وجود آنها استحکام می‌بخشید و پیوندشان را با خلق عمیقتر و ریشه دارتر می‌ساخت. بخصوص که آنها با برخوردهای جستجوگرانه و فعال خود به تحقیقات راجع به روستاهای اطراف تبریز میپرداختند و روستاگردی یکی از برنامه‌های منظم آنان بود. بعضی از گزارشهایی که این دودوست از روستاها نوشته‌اند در مجموعه مقاله‌های شهید صمد بهرنگی با نام مشترک صمد و بهروز به چاپ رسیده است. البته مقاله‌های مربوط به آغاز کار تحقیقات روستائی آنها است بعدها کارشان را که کاملاً پخته‌تر شده بود به چاپ می‌رساندند بلکه آنها را مخفیانه در اختیار دوستان خویش قرار میدادند و گزاشی که بهروز درباره روستاهای قره باغ نوشته

است از جمله این تحقیقات بعدی است. به این ترتیب بهروز دهقانی از آغاز جوانی در کوره تجربه قرار گرفت و با همراهی دوستان بسیارش بر زمینه شرایط مساعدی که از لحاظ رشد خصلتهای انقلابی در کنارش بود رشد سیاسی خود را آغاز نمود. او با همراهی دوستش صمد که نامش از زندگی مبارزاتی بهروز جدا نیست و دیگر دوستانش در شرایطی که خفقان همه جا را فرا گرفته بود و دورنمای مبارزه سیاسی دیده نمیشد. جوانه‌های امید و ایمان به مبارزه سخت و طولانی را در قلبهای چون آتش خود پرورش میدادند و با کوششی خستگی ناپذیر کار میکردند آنها عقیده داشتند هر نوری هر قدر هم ناچیز باشد بالاخره روشنائی است.

این جوانان پر شور که در اطرافیان خود بیشتر یاس و بدبینی مشاهده میکردند و هیچ زمینه مساعدی برای کار سیاسی با آنان نمی‌یافتند برای به جریان انداختن انرژی انقلابی خود، راه پرورش کودکان روستایی را برگزیدند. اکنون نام صمد و بهروز از روستاها آذربایجان زیانزد جوانان است. جوانان روستایی آموزگاران راستین خود را بیابا می‌آوردند که در کلاس درس و حیاط مدرسه در کوچه‌های ده و در مزرعه و خلاصه در همه جا باروی گشاده به آنها آموزش میدادند و هرگز آثار خستگی بر چهره‌ها ننمودارنمیشد. آموزگاران که از فیس و افاده میرا بودند روی خاک کنار بچه‌ها می‌نشستند و با آموزشهای خود دنیای نوینی برای آنها میگشودند شهید اصغر عرب هریسی و دوستش عبدالله افسری که با محکومیت حبس ابد در زندان بسر میردواز زندان با قیام مردم آزادشده زمره این جوانان بودند. در کنار این کار خستگی ناپذیرشان با کودکان روستایی به کنار روشنگرانه در زمینه ادبیات و هنر نیز اشتغال داشتند. بهروز دهقانی به زبان انگلیسی

تسلط داشت تا حدی که یک مترجم خوب بشمار می‌آمد. از اترجمه‌های بسیاری بجای مانده که بعد از شهادتش با نام بهروز تبریزی منتشر شد. کتابهای افسانه‌های ایتالیا از ماکسیم گورکی و زندگی و آثار شون اوکیسی نویسنده ایرلندی از ترجمه‌های این معلم شهید است. هدف آنها از فعالیتهای ادبی اشراکات روی روشنفکران صادق و زحمتکش جامع بود. در اثر فعالیتهای آنها در تبریز روزنامه‌ای بنام "مهد آزادی آدینه" منتشر شد که بسیاری از ترجمه‌های بهروز دهقانی در آن بجا می‌رسید. در مقالاتی که در مهد آزادی مینوشتند از طریق تحلیل ستم فرهنگی که بر خلق آذربایجان میشود مسئله‌ای که برای روشنفکران انقلابی بیشتر از مسئله قابل درک و ملموس بود میتوانست نقش نیرو محرکه برای آغاز حرکت سیاسی آنها را داشته باشد سعی میکردند روشنفکران موقی را به ایفای نقش تاریخی خود تشویق نمایند. از اینرو قسمتی از فعالیتهای ادبی آنها صرف یاد گرفتن زبان ترکی و دستور زبان آن، ادبیات کتبی و شفاهی آن میکردند. صمد بهروز برای جمع آوری ادبیات شفاهی آذربای (فولکلور آذربایجان) به دور افتاده‌ترین روستاها سفر میکردند و ساعتها پای صحبت پیرمردهای ده نشست، قصه‌ها و اوباش (دوبیتی) جمع میکردند و نتیجه تحقیقات خود را به روزنامه مهد آزادی یا روزنامه‌های موقی موقی علنی بجا می‌رساندند. این قهرمانان با بعضی از روشنفکران که نفوذ و اعتباری در این روزنامه‌ها کسب کرده بودند دوستی داشتند و چاپ آثار آنها را به سادگی پذیرا میشدند یکی از تالیفات ارزنده آنها در این زمینه افسانه‌های آذربایجان است که بوسیله بهروز و صمد در دو جلد تنظیم شده است در اینجا لازم بتذکر است که این دوستان ناسیونالیستهای کوتاه نظری نبودند که تصور کنند جنبش

آذربایجان جدا از جنبش سایر خلقهای ایران زیرشعارهای ملی میتواند پیروز شود. آنها عقیده داشتند که خلقهای ایران فقط در سایه یک مبارزه مشترک خواهند توانست به آزادیهای دموکراتیک از جمله آزادی ملی و حق تعیین سرنوشت برسند و شعارهای مترقی تنها به تبعیت از شعارهای ضد امپریالیستی و طبقاتی میتواند مطرح شود.

نکته شایان توجه این است که آنها به ضرورت کار در هر زمینه‌ای که معتقد میشدند بخاطر صداقت انقلابی کم نظیرشان باتمام وجود نه غرغرای رئیس‌های کذایی اداره، نه تهدیدهای غیرمستقیم و مستقیم سازمان امنیت نه تویخ‌های مکرر اداره آموزش و پرورش هیچکدام نمیتوانست اندک تردید و تزلزلی در آنها بوجود آورد و دقیقاً همین خلعت باعث رشد آنها در زمینه‌های مختلف میشد.

ولی بالاخره در سال ۴۰ که جنبش در حال رکود بود میبایستی روی محفل مترقی و فعال آنها هم اثر بگذارد. همینطور هم شد ولی این جریان اثر منتقل کننده‌ای روی آنها نداشت بلکه راه خروج از این مرحله را صد بهرنگی در کتاب ماهی سیاه کوچولو مطرح کرد و ضرورت پیشرو مبارزه بودن را تاپای جان عنوان کرد: "مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد"

و شهید بهروز در این سالها باتمامی صداقت انقلابی خود به صف مبارزات جنبش پیوست. او هیچ زمانی خود را جدا از مردم نمیدانست و ارتباط تنگاتنگ او را با مردم میتوان با مطالعه آثارش مشاهده نمود. او انقلاب را راه‌نهایی توده‌ها از قرن‌ها سارت و بندگی میدانست و به مایه‌مخت که چگونه باید این راه را تا آخر و با استواری و ایمان بهیمائیم. در هر فرصتی از راه‌های مبارزه برای توده‌ها صحبت میکرد و آنها را با

چه زبان ساده‌ای و در مقابل یک سؤال کوچک با اشتیاق و حوصله تمام از مسائل مختلف صحبت میکرد. هیچ حرف و صحبت او بی ارتباط با هدف مقدسش در زندگی نبود. معتقد بود که حتی به انسانهای پیرو بیسواد هم میشود راه مبارزه‌ی صحیح را آموخت. بهمین دلیل هم هر وقت فرصت مناسبی دست میداد اینکار را میکرد. چه فراوان بودند مثالهای ترکی که در آنها قوانین علمی بصورتی ساده بیان شده بود و خود شعارهایی بودند بس مهیج: "بولاناسا دورولماز" (تا دگرگونی یا انقلاب صورت نگیرد، زلالیت بدست نمیآید) و مثال "ال چک می‌ین ال چکمز گرگ جان چکه دردی" "شعاری بود که همیشه آن را بیان میکرد و چنین معنی میداد "رهروی راستین هرگز از رهروی نماند، مشکلات را بجان باید خرید."

سراپای این معلم رزمنده عشقوایمان به توده‌های محروم سراسر جهان بود و ایمان به پیروزی نهایی انقلابهای جهانی.

بهروز دهقانی در اردیبهشت ۱۳۵۰ هنگام یک ارتباط گیری با رفقاییش دستگیر شد با اینکه وی کاملاً از طرف دشمن محاصره و غافلگیر شده بود، اقدام به کشیدن اسلحه نمود و چند نفر از مزدوران را مجروح کرد. حماسه پر شکوه او پس از دستگیری باوج خود رسید. وی پس از تحمل یازده روز شکنجه، هنگامیکه جداره‌های کلیه‌اش از شدت ضربات مشت و لگد پاره شده و قلبش بسختی آسیب دیده بود و نیزبهایش را ابره نمودند، بالهای فرو بسته و مشت‌های گره کرده در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها کلمه‌ای از اسرار مبارزاتیش را بر زبان نیاورد.

مزدوران رژیم درحالی که با حرص دیوانه‌وار او را شکنجه میکردند و از خشم ناشی از شکسته شدن غرور خویش بخود می پیچیدند با ناامیدی تمام به او فحش میدادند که: پس تو با کدام شکنجه‌ها بحرف می‌آئی، دیگر چه شکنجه‌ای را باید بکارگیریم که حرف بزنی، براستی

برای اثبات عجز و ناتوانی دشمن در مقابل
اراده و ایمان یک انقلابی پاک باخته
به خلق چه چیز گویا تر از این میتواند باشد
اقرار دشمن به ضعف خویش .
یادش گرامی باد .



شعری از ملا آواره شاعر و رزمندۀ خلق کرد

ترس و سستی را
نیست می گرداند
باش ای نیروی گمراه
که مرگت برسد .

ترجمه بفارسی توسط یک معلم



آری ای استعمار
ای تجاوزگر خلق
تشنه خون پاک
تشنه جروستم
هرچه میخواهی کن
عاقبت روزی
تیغ پیکار خدای مریخ
در صف ناحق ، زورگویان
سیل خون می سازد
این ، منطق تاریخ است .
بازبانی به روانی آب
به درخشانی نور خورشید
راوی صادق تاریخ چنین میگوید :
احتضار دشمن نزدیک است
گور خود میکنند این استعمار
خلق محروم و ستمدیده بپا میخیزد
و برای طلب آزادی
میستیزد ، با خروش و خشم
آن زمان ، ای بساط لرزان
دیو جروستم ، ای استعمار
نیروی خلق ترا
واژگون میسازد
نیروی روزهمیشه شب را
نیروی آگاهی ، غفلت را
نیروی وحدت و ایمان

پیامهای کانون

پانزدهم مهرماه سالروز اعتصاب سراسری
معلمان گرامی باد

بادرودبه شهیدان گلگونکفن خلـــــــــق
و بایادمعلمان شهید، پانزدهم مهرماه سالروز
اعتصاب سراسری معلمان راگرامی میداریم.
سال ۱۳۵۷، سال شکوفایی جنبش‌های پرتوان
توده‌ای، سال اوج مبارزات توفنده خلق علیه
امپریالیسم امریکا ورژیم سرسپرده پهلوی
بود.

با آغاز سال تحصیلی، مدرسه‌ها، ایـــــــــن
سنگ‌های کوچک آزادی باطیش قلب زنده و پرشور
میلیونها دانش‌آموز به کانونهای مبارزه‌بر
علیه رژیـــــــــم تبدیل گردید. که درحقیقت
انعکاس ودنبالهٔ مبارزات پدران و مادران
زحمتکش و محرومشان بود. بی شک معلمان نیز
از امواج طوفان وارجنبش خلق برکنارنماندند
زیرا خود نیز بعنوان بخشی از این خلق
زحمتکش در معرض ستم و استثمارادی و فرهنگی
رژیم تحت سلطهٔ امپریالیسم قرارداشتند
و باز شدن مدارس بعنوان مراکزجمع شاگرد
و معلم موقعیت مناسبی را برای مبارزه
متشکل و گروهی معلمان فراهم ساخت و آنان
از همان روزهای نخستین مهر برای اتخاذ
شبه مناسب مبارزه به چاره‌اندیشیــــــــــــــــی
پرداختند و اعتصاب را به عنوان بهترین
روش مبارزه بارژیـــــــــم برگزیدند که میتوانست
باسیـــــــــج میلیونها دانش‌آموز و هزاران معلم،
جبههٔ دیگری را علیه دشمنان خلق بگشاید
و همراه با اعتصابات سایر اقشار و طبقات
بخصوص اعتصابات کارگران قهرمان صنعت نفت
ضربات سختی برپیکر امپریالیسم و رژیـــــــــم

خودکامهٔ پهلوی واردسازد.

خبراعتصاب پانزدهم مهرماه درشرایط
اختناق و دیکتاتوری حاکم برجامعهٔ آن روز
که باتشدیدمبارزات خلق وتضعیف رژیـــــــــم هر
روز شدت بیشتری مییافت، به صورت‌های
مختلف بازمزمه‌های وشبنامه‌ها منعکس گردید
متأسفانه بعلت عدم تشکل معلمان و پراکندگی
آنان این اعتصاب نه درتهران ونه در
شهرستانها بصورت یک پارچه و یکدستانجام
نگرفت. اما همیشه آنچه که ازاعتصاب
میان موزیم بمراتب پربارتر از خود اعتصاب
است. اعتصاب مهرماه نیز برای مــــــــــــــــا
بزرگترین دست‌آورد را به همراه آورد و آن
احساس عمیق ضرورت تشکل معلمان بود. به
دنبال همین اعتصاب بود که نطفه‌های تشکیـــــــــل
کانون مستقل معلمان تهران بسته شد و این
کانون در بطن مبارزه و توسط خود معلمان
شکل‌گرفت و دراعتصابات بعدی که تاقیـــــــــام بهمین
ماه بصورت‌های متناوب ادامه داشت
نقش موثری بازی کرد.

اینک پس از یک سال که از مبارزات

دلاورانهٔ خلق میگذرد خاطرهٔ اعتصاب ۱۵
مهرماه را در شرایطی گرامی میداریم که
مقامات مسئول حتی برای بزرگداشت آن نیز
بیبهانهٔ اینکه " کانون تشکیلاتی دولتی
نیست ؟ " (به گفته آقای رجائی سرپرست
وزارت آموزش و پرورش درملاقات با نمایندگان
کانون مستقل) محلی رادراختیارما قرار
نمیدهند که مدارس خصوصی همچنان به کار
خود مشغولند و پرداخت شهریه درمدارس
دولتی کماکان برقرار که کتابهای درسی
بدون تغییر محتوا و حتی با همان عکسهای

شاه جنایتکار و مطلب مربوط به آن در اختیار دانش آموزان قرار گرفته است، که به جای تصفیه واقعی آموزش و پرورش از عوامل ساواک و وابستگان، به اخراج و تبعید معلمان مبارزی پرداخته که در اعتصابات سال گذشته بیشترین سهم را به عهده داشته اند، که معلمان آگاه و متعهد را به بهانه های واهی تحت عنوان "ضدانقلاب" به جوخه های اعدام سپرده اند، که شوراها و مدارس را با دستورالعمل های خود از محتوای واقعی تهی ساخته اند، که ...

در مقابل چنین وضعی ما با احساس مسئولیت کامل از نقش و وظیفه خود و با ایستادگی بر مواضع درست و اصولی خویش از تلاش در راه تحقق خواسته هایمان باز نمی ایستیم و در این راه یاری همه معلمان و دانش آموزان متعهد را - صرف نظر از هر عقیده و طرز تفکری که دارند - پذیرائیم.

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۷/۱۴

تصفیه محیط های آموزشی تنها در صلاحیت شوراها و مدارس است.

امسال وزارت آموزش و پرورش در آغاز سال تحصیلی همراه با ابقای مدارس خصوصی، برقراری شهریه در مدارس دولتی، منع فعالیتهای سیاسی در مدارس، بی توجهی به مساله کتابهای درسی، خودداری از تصفیه محیط های آموزشی از عناصر وابسته و سایر اقدامات و تصمیماتی که مغایر با نیازها و خواسته های بحق معلمان و دانش آموزان است، اعلام نمود که "حدود سه هزار معلم ضدانقلابی از آموزش و پرورش اخراج خواهند شد" و با توضیحاتی که مسئولان امر در مورد مفهوم ضدانقلابی ارائه دادند روشن بود که منظور آنان نه معلمان وابسته بلکه معلمان مبارزی است که به دلایل عقیدتی

"صلاحیت" به عهده گرفتن امر تعلیم و تربیت نونهالان این آب و خاک را ندارند.

مادر همان هنگام با توجه به شناخت و ارتباط نزدیکی که با برنامه ها و عملکردهای مسئولان آموزش و پرورش داریم، در اعلامیه مورخ ۵۸/۶/۱۵ خود اعلام نمودیم که تصفیه اخراج معلمان را به دلایل عقیدتی به شدت محکوم میسازیم و اقدامات انحصارطلبانه و ضد دموکراتیک را در محیط های آموزشی با قاطعیت افشاء می کنیم.

اینک که یک ماه از آغاز سال تحصیلی میگذرد، ما شاهد اخراج، تبعید، انتقال اجباری، ممنوعیت از تدریس، بازنشستگی اجباری و بلاتکلیفی گروهی از همکارانمان در تهران و سایر شهرستانها هستیم که صرفا به دلایل عقیدتی این چنین مورد تهدید قرار گرفته اند با وجود اهمیتی که امر تصفیه آموزش و پرورش از عناصر وابسته دارد و علیرغم آنکه این خواست اصولی و به حق بارها و بارها مصرانها از طرف معلمان و دانش آموزان ابراز گردیده است با کمال تاسف شاهد آنیم که اینگونه عوامل نه تنها برکنار نشده اند بلکه گاه به ارتقاء مقام نیز دست یافته اند و تاسف بارتر آنکه در مواردی این عناصر وابسته مرجع تصمیم گیرنده در مورد تشخیص "صلاحیت" معلمان بوده اند.

اکنون ملاک تشخیص صلاحیت معلمان به جای آنکه بر محور اعتقاد به مبارزه پیگیر بر علیه امپریالیسم و ارتجاع استوار باشد، بر مبنای پذیرش بی چون و چرای ایدئولوژی خاصی قرار دارد که ارزیابی آن جز با کاربرد شیوه های تفتیش عقاید، امکان پذیر نیست آیا این عمل خود اقدامی ضدانقلابی نیست؟ در مورد تصفیه معلمان اساسی ترین پرسشی که مطرح است این است که اصولا چه مرجعی و بر مبنای چه ضوابطی باید به تصفیه معلمان بپردازد؟ بنظر ما تنها مرجع با صلاحیت

برای رسیدگی به این امر مهم، شوراهای مدارس تنها ملاک اصولی برای تشخیص ضدانقلابیون وابستگیان به رژیم سابق و سرسپردگیان به امپریالیسم، دشمن غدار خلقهاست. جز این هیچ مرجعی و هیچ ضابطه‌ای برای ما پذیرفتنی نیست.

ما اعتقاد به ایدئولوژیهای مختلف راحق هر فرد و طبیعتا حق هر معلمی میدانیم و هر نوع تفتیش عقاید و سلب امنیت شغلی را به دلایل عقیدتی محکوم و افشاء میکنیم. ما قضاوت غیر اصولی آن گروه از مدیران مدارس و روسای نواحی را که شتابزده و انحمار طلبانه انتصاب و بر مدارس و ادارات ما تحمیل گردیده‌اند و معلوم نیست چرا و چگونه از اختیارات وسیعی برای اخراج و کنار گذاشتن معلمان متعهد بر حذر دارند، هرگز نمی‌پذیریم. ما کمیته‌هایی را که در میان اعضای انتصابی آن گاه افراد وابسته نیز وجود دارند و مغرضانه به پرونده سازی و به اصطلاح تصفیه معلمان می‌پردازند، به رسمیت نمی‌شناسیم. به نظر ما تنها مرجع صالح برای پرداختن به امر تصفیه محیط‌های آموزشی به معنای واقعی آن، شوراهای انتخابی مدارس است.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۸/۲

دانش آموزان و معلمان مبارز:

یک ماه از آغاز سال تحصیلی جدید می‌گذرد. دانش آموزان و معلمان مبارز که دوشادوش مردم قهرمان میهن خود از میانه ماهها درد ورنج، آتش و خون و تلاش و مبارزه گذشته‌اند، امروز با ورود به مدرسه خود را با مسائل گوناگونی روبرو می‌بینند. نخستین پرسش کلی که برای هردانش آموز و معلم مسئولی پیش می‌آید این است که در محیط آموزش ما چه تغییراتی رخ داده است و به عبارت

دیگر کدامیک از آثار شوم رژیم گذشته در مدرسه و محیط کار ما نابود شده است؟

در تاریخ معاصر هر جا که انقلاب مردمی به پیروزی رسیده از نخستین و فوری ترین نتایج آن رایگان کردن آموزش بوده است. اکنون با توجه به این واقعیت ببینیم وزارت آموزش و پرورش تاکنون در این زمینه چه اقداماتی انجام داده است؟ ابتدای مدتی سکوت و آنگاه پس از مدت‌ها تردید و دودلی و مقاومت در برابر خواست زحمتکشان و اعتراض نیروهای انقلابی اعلام این خبر که مدارس خصوصی مانند گذشته به کار خود ادامه خواهند داد.

میدانیم که در جریان قیام بهمن ماه و پس از آن دهها تن از سرمایه‌داران وابسته و نوکران سرسپرده امپریالیسم که از کشور فرار کرده یا اعدام شده‌اند، اموال آنان و از جمله ساختمان‌های متعددی صادره شده با باید می‌شد. حال می‌پرسیم از این میان چند ساختمان به مدرسه یا بیمارستان اختصاص یافته است؟ اکنون ببینیم برای ابقای مدارس خصوصی چه ملاحظات در کار بوده است؟ مگر نه این است که معلمان، کارآرادی، مستخدمین و ساختمانهای این مدارس هیچیک ارثیه جاودانی سرمایه‌داران نیست؟ این ساختمانها و وسایل آنها در حقیقت بخش کوچکی از منافع کلانی است که صاحبان این مدارس هر ساله به جیب می‌زدند و در همان حال معلمان و سایر کارکنان آنها را استثمار می‌کرده‌اند.

اکنون چگونه است که دولت نمیخواهد به نفع مردمی که اینهمه زجر کشیده و خون داده‌اند چند ساختمان مدرسه خصوصی را از چنگ صاحبان آنها بیرون بیاورد و این لکه‌نگ یعنی خرید و فروش تحصیل و اختلاف میان مدارس دولتی و خصوصی را از دامن آموزش و پرورش پاک سازد؟

لازم به یادآوری است که صاحبان این

مدارس امسال بجای تعداد متوسط ۴۰ نفر در هر کلاس نزدیک به ۶۰ و گاه بیش از ۶۰ نفر را جاداده اند و بدین ترتیب سود خود را نسبت به سال گذشته افزایش و متقابلاً کیفیت آموزش را کاهش داده اند.

آنها میگویند امسال تعدادی از دانش آموزان را بطور مجانی ثبت نام کرده اند این نیمی از حقیقت است و نیمی از حقیقت دروغ است. آنها شرم دارند بگویند که در ازاء هر ده یادآورده نفر شاگرد مجانی، یک معلم دولتی هم از وزارت آموزش و پرورش تحویل گرفته اند و گویا فراموش میکنند بگویند که نه تنها در وضع کتابخانه، آزمونگاه و زمین ورزش مدرسه تغییری بنیادی ایجاد نکرده بلکه حتی زحمت تغییرات جزئی متناسب با افزایش دانش آموزان را هم بخود نداده اند.

از سوی دیگر از آن جا که وزارت آموزش و پرورش بمنظور همسان کردن وضع مدارس بجای پرداخت هزینه تحصیلی به فرزندان زحمتکش از آنها مبلغ حدود ۱۷۰ تومان بابت شهریه دبیرستان گرفته است، ما با تاکید هر چه بیشتر میخواهیم این پول که به حق از دانش آموزان مدارس دولتی گرفته شده به آنها پس داده شود و ضمن یکسان کردن واقعی امکانات مدارس شمال و جنوب شهر در ارتقاء مداوم همه آنها به سطح مطلوب و متناسب با نیازهای انقلابی جا معه اقدام شود.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۸/۲

پیام کانون مستقل معلمان به مناسبت ۱۳ آبان

دانش آموزان مبارز

یکسال از سیزدهم آبان روز کشتار دانش آموزان در دانشگاه تهران بدست عمال جنایتکار رژیم سرسپرده پهلوی میگذرد.

رژیمی که بنا بر ماهیت ضد خلقی و وابستگی با مبارزه پیگیر تمامی مردم زحمتکش را روبرو بوده و سرانجام سیل بنیان کن مبارزان پرشکوه خلق قهرمان ما، بساط تنگینا استبداد پهلوی را ویران ساخت و پایه های امپریالیسم جهانخوار را به لرزه درآورد.

در جریان مبارزه حماسه آفرین مردم ما شما نیز با شرکت فعال و سازنده خود بدرستی نشان دادید که انگیزه و توان مبارزه تا پایان جان رانیز دارا هستید.

رژیم خودکامه پهلوی میکوشید تا با صلح فرهنگ استعماری و اجرای رفرمهای آموزشی که خواست ویرانه امپریالیسم امریکا در کشورهای تحت سلطه است، شما را با مصورانه مهره های مطیعی در خدمت سیاستهای ضد خلق خود درآورد. اما علیرغم همه این تلاشهای مذبحخانه، از آن جا که ظلم همیشه مبارزه در کنار خود میبرد، از بطن نظام منحط و استعماری آموزش و پرورش ما نیز جوانه های بر بار آگاهی و مبارزه سربرکشیده و با هم نوپائیش، در برابر آن به مقابله ایستاده اعتمادیات و تظاهرات شما از کلاس و

مدرسه آغاز و به کوچه و خیابان کشیده شد تا با پیوستن به دریای خروشان مبارزات توده ها و جوش و شکوه بیشتری بخود گیرد. اما پاسخ رژیم وابسته پهلوی که هر روز از اموات توفنده جنبش خلق ناتوان تر میشد، چیرگی جز سرکوب و کشتار نبود و مسلماً جواب مردم زحمتکش ما هم چیزی جز مبارزه و مقاومت تا سرنگونی استبداد و قطع نفوذ امپریالیسم نمیتوانست باشد و دیدیم که چه مردانه تا پای جان ایستادند و دیواستبداد را به زانو درآوردند.

اینکه که یکسال از کشتار خونین دانش آموزان مبارز ما میگذرد ما هنوز راه دراز را تا تحقق خواستهای خود در پیش داریم هنوز هم باید برای حفظ دست آوردهائی که مردم قهرمان ما در راه آن جان باختند

درچنین شرایطی وظیفه شما ایجاد و گسترش هرچه بیشتر شکل خوداظریق تشکیل شوراهای مدارس و سازمانهای دموکراتیک دانشآموزی، آگاه ساختن دانشآموزان از مسائل و مشکلات آموزشی وعلل آنها وحفظ وحدت وهمبستگی دانشآموزان برای رسیدن به خواستهای برحق واصولی خوداست، تنها در سایه تشکّل، وحدت وآگاهی است که میتوان درجهت تحقق این خواستها، گامهای موثری برداشت.

کانون مستقل معلمان تهران

۵۸/۸/۸

امروز به علت انحصار طلبیها، ناآگاهیها سخت مورد تهدید قرار گرفته است، پیگیرانه تلاش کنیم هنوز فرهنگ استعماری در اساس خود دست نخورده باقی مانده است، کتابهای درسی بدون تغییر ویا احتمالا با تغییرات جزئی که اکثرا غیراصولی نیز بوده است، در اختیار شما قرار گرفته است. مدارس خصوصی این مظاهر آموزش طبقاتی همچنان به فعالیت خود ادامه میدهند. از انجام فعالیتهای سیاسی درمداری که مهمترین عامل رشدآگاهی دانشآموزان است، به صورت های مختلف کارشکنی میکنند وانحصار طلبی، سانسور وتفتیش عقاید را در مدارس مستولی میسازند.



یکی از میلیونها کودکی که به علت شرایط نامساعد اقتصادی به جای رفتن به مدرسه به کار طاقت فرسا مشغول است

امریکا امریکا مرگ به نیرنگ تو خون شهیدان خلق میچکد از چنگ تو



پژوهشگر
جنبش معلمان